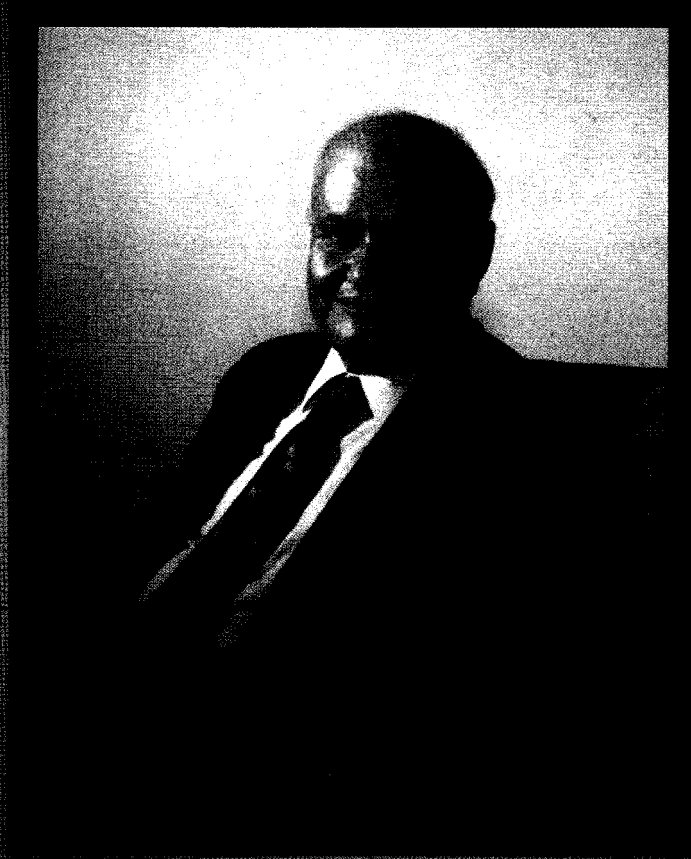


پیام بهائی

شماره ۳۳۶، نوامبر ۲۰۰۷-۲۰۰۶، ص ۶۲



در این شماره

• پیام میت العدل اعظم به دانشجویان بهائی ایران

• فقدان عظیم

• تاریخچه دیانت بهائی در مصر

یادداشت ماه

پنجاه سال تمام از صعود حضرت ولیّ امرالله می‌گذرد و چون آن نفس مقدّس مایل نبودند که برای حضرتش مراسمی به عنوان سالگرد گرفته شود لذا تشکیلات بهائی در سراسر جهان اراده آن حضرت را محترم شمردند و در عین آگاهی به اهمّیت این سال، از ترتیب مجالس مخصوص تجلیل از آن غصن ممتاز یعنی حضرت شوقی ربّانی پرهیز نمودند. خوشبختانه در آغاز همین سال بود که کتابی شامل سخنرانی‌های جناب علی نخجوانی در مؤسسه فرهنگی بهائی اکوتو تحت عنوان شوقی افندی، وسعت و قدرت قلم ایشان به زبان انگلیسی انتشار یافت و مجملی در بیان محتوی و اهمّیت مهم‌ترین توقیعات و آثار آن حضرت به خوانندگان مشتاق عرضه داشت، کتابی که یک فصل آن به آثار مبارکه حضرت ولیّ امرالله به زبان‌های فارسی - عربی اختصاص دارد و بحثی ارزنده نیز در باره سبک کلام آن حضرت در زبان‌های انگلیسی و فارسی ارائه می‌کند.

بقیه در صفحه ۱۴

فهرست مندرجات

| | |
|---|---|
| در خانه اگر کس است | از آثار مقدّسه / ۳ |
| یک حرف بس است / ۴۲ | دستخط‌های بیت العدل اعظم الهی / ۵ |
| نامه یک جوان بهائی محروم از تحصیل در دانشگاه / ۴۶ | ۲۸ نوامبر، روز صعود حضرت عبدالهّاء / ۱۰ |
| مرکز جهانی بهائی در دوران ولایت امر الهی / ۴۸ | دنباله یادداشت ماه / ۱۴ |
| طلعت عبودیت / ۵۷ | روش‌های جدید اقدامات سازمان یافته و خصمانه دولت ایران علیه بهائیان / ۱۶ |
| از گلخن فانی به گلشن باقی / ۵۸ | فقدان عظیم / ۲۰ |
| نامه‌های خوانندگان / ۶۱ | تاریخچه دیانت بهائی در مصر / ۲۲ |
| | روز جهانی کودک / ۳۱ |
| | رحمت‌الله بدیعی / ۳۷ |

عکس روی جلد: ایادی فقید امرالله جناب دکتر علی محمد و رقا



در باره غمت نام وقت *

الف - از آثار جمال ابی

- فرصت را از دست ندهید و وقت را ضایع نگذارید.

- آخر تا وقت باقی مانده رجوع کن و فرصت را بگذار.

- وقت را غنیمت شمر زیرا که این وقت را دیگر نمیبینی و این زمان را هرگز نیابی.

- قدر وقت را بدانید ... این وقت عالم را جان بچشد.

- فرصت را از دست ندهید، و وقت را ضایع نگذارید. قسم بدریای علم لدنی که آنی از این

ایام افضل است از شهون و احصاء. یشهد بذلك ربکم المختار.

ب - از آثار حضرت عبدالبنیاد

- قدر این ایام را بدانید و بگذارید که بیهوده بگذرد. تا توانید بکوشید و بخروشید تا حاجی بزرگ

زیاده شورا نگین از دست یار عزیز نبوشید ... و الا ایام معدود منقود گردد و حیات موقت بوجاه

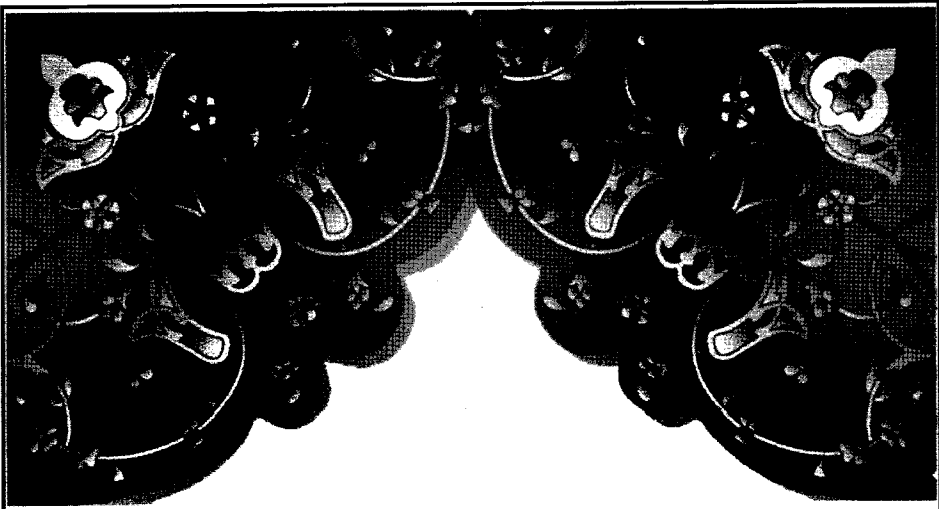
بدی انجامد.

۲- انسان ... باید هر روز فکر کند که امروز چه کرده، چه گفته، چه نیت و از حیات حاصل نموده؟

- وقت بیداری است و حکام هوشیاری و دم بیداری ایام این عالم در گذر است و قنای

ابدی از برای نفوس خافله مقرر تا وقت هست فرصت غنیمت دانید، شمع برهنه وزید

علم تقیس برافزاید. این است نصیحت عبدالجبار بکوشید و محبت عالم باشید خادم صلح



و صلاح شوید و کافل فز و صلاح گردید . خیر خواه عموم عالم باشید و خدمت به هیئت عالم انسانی کنید .

- آئی سکون نیابید و دقیقه ای دست را بجهت دیگری نیامایند مانند دریای پر جوش گردید و بیابید
 نهنگ بقا بجروش آید . ضمت و سکون و ستار و سکوت شأن اصوات است نه اجساد
 و از خصائص جمادات است نه طیور گنشن ملا اعلی . عتقرب این بساط حیات منطوی شود و این لذت
 و نفا، منتق گردد از برای نفوس باس حاصل شود و هر مقصد و آرزوی باطل گردد پس تا جان در جدت
 باید حرکتی نمود و همتی کرد و بنیانی بنیاد نهاد که قرون و اعصار مشهور به ارکان زمانند و احباب ادوار
 سبب انهدام نشود و ابدی باشد و سرمدی تا سلطنت جان و وجدان در دو جهان ثابت و برقرار
 گردد این است و هیئت عبد البها .

معانی لغات و اشار

علم لدقی - دانش ذاتی الهی ، افضل - برتر ، معدود - کم شمار ، کافل - خاص و متوجه ، فز و فوج - مستکاری ، صحت - جانوری
 اصوات - مردگان ، اجیا - زندگان ، منطوی - در هم پیچیده ، نهاد - نعمت ، فزور - نسی ، ارکان - پایه ، احباب -
 سالها و مدت ها ، ادوار - روزگاران ، انهدام - ویرانی ، وصیت - سفارش .

* نصوص از کتاب آئین جهانی - پیام آسانی برای صلح و سعادت جهانی تألیف دکتر حرث شیاز مطلق (۲۰۰۱) تجد
 شده است . منابع و اقتضای در آن کتاب مذکور است .

دست‌های میت العدل اعلم الہی

۱- پیام خطاب به دانشجویان بهائی ایران که از تحصیلات عالیہ محروم شده‌اند.

از دانشگاه‌های ایران، پاسخ سخنگوی هیئت نمایندگی آن کشور در سازمان ملل متحد به سؤال خبرنگار رویترا نیز نقل نمودند. این سخنگو با قاطعیّت تعجب‌انگیزی بیان کرد که هیچ فردی در ایران به خاطر عقاید دینی خود از تحصیل محروم نمی‌شود. وی تنها مقام دولتی ایران نبود که این خبر را انکار می‌کرد. سفارت جمهوری اسلامی ایران در انگلستان نیز در نامه‌ای خطاب به یکی از اعضای پارلمان آن کشور که در مورد تضيیقات وارده بر دانشجویان بهائی سؤال نموده بود همان گفته سخنگوی هیئت نمایندگی ایران در سازمان ملل را تکرار کرد. به علاوه سفارت جمهوری اسلامی در اتیوپی، در بیانیه‌ای که به دنبال انتشار خبر نقشه سّری ایران برای شناسایی بهائیان و زیر نظر گرفتن فعالیت‌های آنها در یکی از روزنامه‌های آن کشور منتشر کرد، اعلان نمود که در ایران هیچ فردی به خاطر عقاید شخصی از تحصیل در دانشگاه محروم نمی‌شود.

بیش از بیست سال است که دانشجویان بهائی عملاً نتوانسته‌اند به دانشگاه‌های ایران راه یابند زیرا تنها راه موجود برای آنان کتمان عقیده بود تا آنکه به دنباله اقدامات هم‌آهنگ

شهر العزّة ۱۶۴، ۹ سپتامبر ۲۰۰۷
جوانان عزیزتر از دل و جان،

در این ایام پرافتخار نظریه مستمندان به سوی آن نور دیدگان متوجّه و جان و روان این دردمندان از استمرار بارش ظلم و ستم بر آن شیفتگان روی محبوب پرملال و افسرده است. اقدامات مستمرّ اولیای امور در ایران برای ممانعت دانشجویان بهائی از دسترسی به تحصیلات دانشگاهی موجب تألم و تأثر شدید است. این سیاست در نامه‌ای که از طرف دفتر حراست مرکزی وزارت علوم، تحقیقات و فن‌آوری به طور محرمانه به مقامات هشتاد و یک دانشگاه ابلاغ شده به وضوح تأیید شده است. بر اساس این نامه، هر دانشجویی محض آنکه به عنوان بهائی شناسایی شود باید از دانشگاه اخراج گردد. همین سیاست در اقدام اخیر سازمان سنجش نیز که حدود هشتصد نفر دانشجوی بهائی را به عنوان "نقص پرونده" از ورود به دانشگاه محروم نموده منعکس می‌باشد. این اقدامات رسمی، هم تأسّف‌انگیز و هم شرم‌آور است.

فقط چند ماه پیش بود که جراید عالم، هم‌زمان با پخش خبر اخراج دانشجویان بهائی

وسیع بین‌المللی از طرف دول مختلف، سازمان‌های مدنی، مؤسسات آموزش عالی و افراد در سراسر جهان که نسبت به این موضوع ابراز نگرانی می‌کردند، نمایندگان دولت ایران توضیح دادند که ذکر دین در این اوراق اشاره به عقاید مذهبی دانشجو نیست بلکه اشاره به رشته مطالعات مذهبی اوست که در آن امتحان می‌دهد.

شک و تردید شما در قبول این توضیحات البته قابل درک بود. ولی به جهت ابراز حسن نیت و به منظور کمک به یافتن راه حلی مناسب برای مشکلی که به حیثیت ایران لطمه می‌زند، جامعه بهائی توضیحات رسمی مزبور را پذیرفت و بدین ترتیب برخی از شما توانستید با امیدی جدید در سال تحصیلی ۱۳۸۵ در بعضی از دوره‌های دانشگاهی اسم‌نویسی نمایید. ولی این امید چندان دوامی نیاورد چه که قبل از پایان اولین سال تحصیلی، بیش از نیمی از دانشجویانی که ثبت نام کرده بودند به محض آنکه به عنوان بهائی شناسایی شدند از دانشگاه اخراج گردیدند و حال نیز مشاهده نامه دفتر حراست مرکزی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری عزم دولت جمهوری اسلامی را در مانعت جوانان بهائی از تحصیلات دانشگاهی، صرفاً به خاطر عقاید مذهبی آنان، ثابت می‌نماید.

این اتفاقات اخیر، خاطره وقایع جانسوزی از نیرنگ‌های بی‌رحمانه علیه نیاکان روحانی شما عزیزان را در آن سرزمین زنده می‌سازد. شایسته شما عزیزان این است که با همان روحیه استقامت سازنده که اسلاف روحانی شما در

مقابل تزویر دشمنان از خود نشان دادند بر تضحیقات وارده حالبه فائق آید. آن نفوس مقدسه که نظر خود را به ماورای مشکلاتی که بر ایشان هجوم نموده بود معطوف داشتند، سعی نمودند که در مقابل بی‌عدالتی، تعالیم دیانت جدید الهی را در جهت حصول مقاصد روحانی و توسعه اجتماعی به مرحله عمل درآورند. وظیفه شما نیز در این زمان همین است. هدف آن قهرمانان شجاع امر مبارک سازندگی، تقویت و بهبود تار و پود اجتماع زادگاه خود بود و به این نیت به تأسیس مدارس برای تعلیم و تربیت یکسان دختران و پسران، ارائه اصول و عقاید جدید مترقیانه، ترویج علوم و فنون، ارائه کمک‌های مهم در زمینه‌های مختلف از قبیل کشاورزی، بهداشت و صنایع موفّق شدند- اقداماتی که منافع آن متوجه تمامی ملت بود. شما عزیزان نیز سعی در خدمت به وطن مألوف و کمک به احیای تمدنش دارید. آن سالکین راه حق در مقابل اعمال غیرانسانی دشمنان، صبر و آرامش، ثبوت و رسوخ، انقطاع و تعاون و تعاضد از خود نشان دادند و حيله و نیرنگ را با صداقت و ظلم و ستم را با حسن نیت نسبت به عموم جواب گفتند. شما نیز با تخلق به همان صفات و اخلاق حسنه و با تمسک به همان اصول روحانیه، بی‌اساس بودن اتهامات ناروایی را که به شما نسبت می‌دهند ثابت نموده، تحسین اهل انصاف را برانگیخته‌اید.

اقدام دولت جمهوری اسلامی در منع گروهی از جوانان کشور خود، اعم از بهائیان و دیگران، از تحصیلات عالی با افتخاراتی که

کشور کهنسال ایران در تاریخ پرشکوه خود به آن نائل آمده در تضاد است. چطور باید به مردم دنیا و علی الخصوص جوانان کنجکاو توضیح داد که چنین ممانعتی از طرف مسئولینی صورت می‌گیرد که خود را پیرو تعالیم اسلام می‌شمارند؟ بدین ترتیب، آموزش و پرورش که در گذشته ایام اصول اسلامی بر آن صحه گذاشته و موجب تأسیس مراکز مهم علمی و ظهور متفکرین عظیمی در بین ایرانیان گردیده از چه ارج و قدری برخوردار است؟ اظهار تعجب و نگرانی شدید مؤسسات برجسته آموزشی عالم و متفکرین امم که نمی‌توانند تصور کنند که چطور وزارت علوم که وظیفه‌اش ترویج علم است می‌تواند جوانان کشور خود را بر اساس دلایلی غیر قابل قبول از تحصیل محروم کند، چه عواقب و نتایجی برای ملت ایران دارد؟ پاسخ مسئولین امور به این سؤال که بر اساس چه اصول اخلاقی چنین تصمیماتی گرفته‌اند چیست؟ آیا می‌توان تصور کرد که این مسئولین برای تعهدات بین‌المللی کشور ایران نسبت به رعایت عدل و انصاف ذره‌ای ارزش قائلند و آیا اثری از خشیه الله در قلوبشان می‌توان یافت؟

از خودگذشتگی‌ها و فداکاری‌های بی‌حد و حصر شما هر چقدر سخت و شدید باشد، تنها جزئی از مصیبات دهشت‌باری است که میلیون‌ها نفوس دیگر در ایران و سراسر عالم در این ایام پر آشوب با آن دست به گریبانند. منظور از ذکر این حقیقت کاستن اهمیت و یا کم جلوه دادن شدت و حدت مشکلات شما نیست ولی مهم است که شما عزیزان زمینه و موقعتی را

که در آن با این مشکلات روبرو هستید فراموش نکنید. حضرت بهاء الله به کرات وضع اسفناک دنیا را متذکر شده می‌فرمایند: «... اریاح یأس از جمیع جهات در عبور و مرور است و انقلابات و اختلافات عالم یوماً فیوماً در تزیید...»، «عالم منقلب است و افکار عباد مختلف».

عکس العمل بعضی از مردم در مقابل رنج و عذاب قیام بر علیه ظالم ستمگر است، برخی دیگر چاره‌ای جز فرار ندارند و گروهی نیز تسلیم سرنوشت خود می‌شوند. در حالی که مردم ستم‌دیده دنیا اغلب قربانی نیروهای پراکنده ظلم و ستم هستند، اما شما به وضوح می‌دانید که چرا این مشکلات و نامالایمات را تحمل می‌نمایید و بدین ترتیب عکس العمل شما نیز باید به همان درجه روشن و واضح باشد. به بیانات و اندازات حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء توجه نمایید که می‌فرمایند: «... به خود مشغول نباشید در فکر اصلاح عالم و تهذیب امم باشید. اصلاح عالم از اعمال طیبیه طاهره و اخلاق راضیه مرضیه بوده...»، «... به اعراض و انکار و استکبار و ظلم و عدوان اهمیت ندهید و اعتنا نکنید بالعکس معامله نمائید...»، «... اگر زهر دهند قند بخشند...»، «... هر نفسی از شما در هر شهری که وارد گردد به خالق و خوی و صدق و وفا و محبت و امانت و دیانت و مهربانی به عموم عالم انسانی مشار بالبنان گردد...»، «... معین هر مظلومی باشید و مجیر هر محرومی...»، «... به هر نفسی برسد خیری بنماید و نفعی برساند...»، «... خالصاً مخلصاً لله به وعظ و نصیحت عموم برخیزند تا دیده اهالی از این کحل بینش معارف روشن و

بصیر گردد...».

معروف علمی عالم برای دفاع از حقوق شما قیام نکرده‌اند؟ البتّه که شما تنها نیستید. ولی پشتکار و استقامت شما در این راه باید با بردباری توأم باشد و به خوبی بدانید که صبر و تحمل برای پیشبرد فرایندهای تحوّل اجتماعی که بالطّیعه با سرعت کم پیش می‌رود با درد و مشقّت توأم و همراه است.

ضدّیت با هر حقیقت الهی که جدیداً ظاهر می‌شود سنتّ تاریخ است و در هر عصری تکرار می‌شود. واقعیتّ دیگری که تاریخ با همان استمرار به آن شهادت داده آن است که هیچ عاملی نمی‌تواند مانع پیشرفت عقیده‌ای گردد که وقت و زمان آن فرا رسیده است. وقت آزادی عقیده، توافق علم و دین - خرد و ایمان - آزادی زنان، دوری و بی‌زاری از هر نوع تعصّب، احترام متقابل افراد و دول مختلف و در حقیقت عصر وحدت و اتّحاد تمامی نوع بشر فرا رسیده است. آمال و آرزوهای عمیق مردم ایران البتّه با مستلزمات و مقتضیات این اصول تحوّل‌انگیز جهانی حضرت بهاءالله مطابقت دارد.

خدمت به دیگران صراط مستقیم و راه نجات و فلاح است. آن را شعار زندگی خود قرار دهید. حضرت عبدالبهاء مثل اعلای زندگی شما است. به پیروی از آن حضرت، طرق عملی برای خدمت به هم‌وطنان عزیز خود را البتّه خواهید یافت. دست اندر دست دیگران و دوش به دوش دیگر شهروندان آن سرزمین مقدّس برای ترویج امور عامّ المنفعه جهد و کوشش نمایید.

وقت، وقت قیام نفوسی برومند، بلند همّت، خیرخواه، حکیم و شجاع است. در

آیا حضرت بهاءالله برای انتشار این تعالیم شخصاً تحمّل هر نوع محنت و بلا فرمودند؟ آیا آن حضرت حبس و تبعید را برای آزادی اهل عالم قبول فرمودند؟ «قد قید جمال القدم لا طلاق العالم و حبس فی الحصن الاعظم لعنتی العالمین...».

بنا بر این با وجدانی روشن و دیدگاهی عالم‌بین، با احتراز کامل از دخالت در هیچ نوع سیاست حزبی، و با رعایت حرمت قوانین و نظم اجتماعی، برای احیای وطن خود بیش از پیش جهد و کوشش نمایید. با اعمال و خدمات پسندیده و مهر و محبّت واقعی به همه، قلوب اطرافیان خود را بدست آورید و حتی احترام دشمنان سرسخت خود را نیز جلب نمایید. صداقت و امانت و خلوص نیت خود را به ثبوت رسانید و برای جامعه اسم اعظم در سرزمین زادگاهش حرمت و پذیرش روزافزون بدست آورید. گمان مبرید که آنچه مذکور شد صرفاً عباراتی برای آرامش قلوب شکسته شما و مرهمی بر زخم‌های شما است. به نتایج حاصله از رفتار و کردار بانضباط بهائیان ایران در مقابل تضییقات وارده بعد از انقلاب سال ۱۳۵۷ بیندیشید. آیا روش و سلوک آنان در مقابل ظلم‌های وارده تحسین تعداد فرایندهای از هم‌وطنان شما را جلب نکرده است؟ دفاع شما از حقوق حقّه خود البتّه شرط عدل و انصاف است. علاوه بر آن، کلّیه وسایل قانونی موجود نیز برای دفاع از حقوق شما در حرکت است. آیا دول مختلف، سازمان‌های مدنی در سطح ملی و بین‌المللی و مؤسّسات معظم و

اعتاب مقدّسه علیا به یاد شما عزیزان سر به سجود می‌گذاریم تا انشاءالله از زمره این نفوس شریفه محسوب شوید.

امضا: بیت العدل اعظم

۲- ترجمه پیام بیت العدل اعظم به مناسبت صعود ایادی امرالله، جناب دکتر علی محمد ورقا خطاب به بهائیان سراسر عالم
۲۳ سپتامبر ۲۰۰۷

احبای عزیز آلهی

در سراسر عالم ملاحظه فرمایند،

در ساعات اولیه شب گذشته ایادی ارجمند و محبوب امرالله جناب دکتر علی محمد ورقا، پس از سالیان دراز اشتغال به خدمات شایان و خالصانه در سیل جمال اقدس ابهی، این جهان خاک را ترک نمودند.

با قلبی اندوهگین با آن نفس نفیس و آخرین بازمانده حارسان نظم بدیع جهان‌آرای حضرت بهاءالله که اکنون در ملکوت عیش جاودانی به جمع آنان پیوسته است، وداع می‌گوییم. اشتیاق وافر جناب دکتر ورقا به امر تبلیغ، چه در مؤتمراتی که به نمایندگی از طرف حضرت ولیّ عزیز امرالله و یا از طرف بیت العدل اعظم شرکت می‌جستند و چه در اسفار گسترده خویش برای ترویج اهداف نقشه ملکوتی حضرت مولی‌الوری، الهام‌بخش تعداد بی‌شماری از دلدادگان روی محبوب در سراسر کره ارض بود. آن خادم برازنده امرالله بدین طریق در پیشبرد جهاد کبیر اکبر و

نقشه‌های جهانی تبلیغی متعاقب آن، سهم بسزایی داشتند و تا آخرین ایام حیات با شجاعت کامل و عزمی راسخ در صیانت امرالله کوشیدند. خلعت ثمین امین حقوق‌الله را که پدر ارجمندشان قبل از ایشان بدان مخّلع بودند به اعلیٰ درجه شایستگی و برازندگی بر تن نمودند و در این مقام به چنان موقّیّت‌های مشعشی فائزگشتند که آثارش الی الابد در صفحات تاریخ عصر تکوین برجای خواهد ماند و خصایص عالی‌اش سرمشق و راهنمایی برای عملکرد آن مؤسسه آلهی در مستقبل ایام خواهد بود. مساعی دلیرانه ایشان در طول سالیان متمادی در دو مقام متعالی که در یک زمان به هر دو ارتقا یافته بودند با روحی آکنده از خضوع و خشوعی بارز، عطوفتی صمیمانه و وقاری ذاتی توأم بود و این خصایل عالی که نمایانگر شخصیتی مقدّس است الی الابد در خاطره‌ها باقی خواهد ماند. تسلیت صمیمانه این جمع را به اعضای آن خاندان جلیل برای این فقدان حزین، که اهل بهاء همگی در آن شریکند، تقدیم می‌داریم و با اطمینانی تام به مواهب ربّ غفور در اعتاب مقدّسه برای ترقی روح پرفتوح آن متصاعد الی الله در جمیع عوالم آلهی دعا می‌کنیم.

به احبای عزیز آلهی در جمیع اقطار عالم توصیه می‌نماییم که محافل تذکّر مخصوصی به مناسبت صعود ایشان برگزار نمایند و جلسات شایسته‌ای در مشارق ادکار برای بزرگداشت ایشان منعقد سازند.

■ بیت العدل اعظم

روز صعود حضرت عبدالبهاء

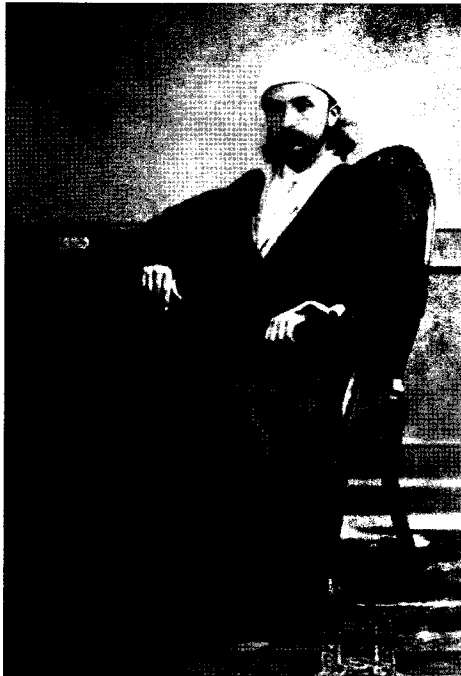
از پژوهنده

در تاریخ ادیان احدی را نمی‌شناسیم که مانند حضرت عبدالبهاء بعد از مظهر ظهور الهی به صراحت تمام به مقام مبین کلمه منصوب شده باشند و حق تفسیر کلام مؤسس شریعت الهی را به تجویز خود صاحب امر دارا شده باشند. باز حضرت عبدالبهاء یگانه نفسی هستند که در تاریخ ادیان، مظهر ظهور خود در زمان حیات خویش پاسخگویی به سؤالات بعضی از سائلان را که به مطلع وحی رجوع کرده بودند به وی سپرده است. حضرت عبدالبهاء نخستین طلعت مقدسی در صف طلعات مقدسه و اولیاء الله در همه ظهورات قبل بوده‌اند که پیام بنیادگذار شریعت را شخصاً به ممالک غرب یعنی اروپا و امریکا برده و در ارتباط با مشغله‌های ذهنی مردم باخترزمین چون جنگ و صلح، مقام زن، مشکل زبان در روابط بین‌المللی، قضیه نژاد و نژادپرستی که از نیمه دوم قرن نوزدهم متدرجاً اوج گرفته بود و مسأله ملیت و نظائر آن، تعالیم امر مبارک را توضیح و تحلیل فرموده است. باز در سلسله

روز صعود حضرت عبدالبهاء به ملکوت ابهی هر چند در شمار ایام محرمه محسوب نیست اما به نص مبارک حضرت ولی امر الله روزی از روزهای مخصوص و مقدس شمرده می‌شود. نه فقط مقام و منزلت حضرت عبدالبهاء در سراسر تاریخ ظهورات الهی ممتاز و استثنایی است بلکه نقش و تأثیری که آن حضرت در تاریخ جامعه بهائی و در حقیقت در تاریخ جهان داشته‌اند مانند و همتا ندارد. در توفیق دور بهائی که از اهم توفیقات حضرت ولی امر الله است (۱۹۳۴) در باره مقام و منزلت حضرت عبدالبهاء چنین آمده است:

«حضرت عبدالبهاء در افضی خاص قائم و مرتبتش کاملاً با مؤسس و مبشر ظهور بهائی متفاوت است و لکن بر اثر مقامی که حضرت بهاء الله بوسیله عهد و میثاق به آن حضرت تفویض فرمود با آن دو ذات مقدس جمعاً هیاکل اصلیه ثلاثه آئینی را تشکیل می‌دهند که در تاریخ روحانی عالم بی سابقه است.»

ظهورات متوالی که تاریخ جهان را ساخته است اول چهره نورانی بودند که علاوه بر تعالیم روحانی و اخلاقی، بر تعالیم اجتماعی و حتی مبادی اداری تأکید نهادند و نظم اداری را نه به آن صورت که در ادیان سابقه در طئی قرون توسط علماء و رؤسای وقت تصنعاً ساخته و پرداخته شده بلکه به صورت جزئی غیر قابل تفکیک از اصل شریعت مطرح



را به نشر کلمه الهی دعوت و هدایت فرمودند ولی طرح یک نقشه کامل فتح روحانی ممالک تنها به دست حضرت عبدالبهاء صورت گرفت و سابقه ای بدین گونه حتی در اسلام که از طریق غزوات نطق خود را توسعه داد، به چشم نمی خورد.

در تاریخ ادیان هم حضرت بهاء الله و هم حضرت عبدالبهاء یگانه نفوسی بودند که به دو

کردند و در ایجاد هسته های اولیه آن چون محافل روحانی محلی و صندوق های خیریه و کلاس های معارف امری و حتی مشرق الادکار شخصاً اعمال نظر فرمودند.

بی گمان مظاهر الهی در گذشته خود اول نفوسی بودند که به تبلیغ و اشاعه کلمه الهی قیام کردند اما هرگز در تاریخ دیده نشده که یکی از طلعات اصلیه بنیادگذار دین، نقشه توسعه آن دین را شخصاً طرح کند و مقدمات اجرای آن را حتی در زمان خود فراهم آورد چنان که حضرت عبدالبهاء با تشویق نفوسی چون میس الکساندر، میس مارثا روت، بانو لولا گتسینگر و دیگران در حقیقت اجرای فرامین ملکوتی چهارده گانه خود را (۷-۱۹۱۶) افتتاح فرمودند. البته حضرت مسیح نیز حواریون خود

زبان به نزول یا صدور تعالیم الهی اهتمام فرمودند مضاف بر این که حضرت عبدالبهاء آثاری به زبان ترکی هم دارند و فصاحت و بلاغت و زیبایی کلام حضرتش در تاریخ ادب فارسی و حتی ادبیات عرب کمتر همانندی داشته است. آنچه جناب صدر الصدور در باره لوح خراسان صادر از قلم حضرت عبدالبهاء گفته یا آنچه شکیب ارسلان در مورد عربی دانی آن حضرت بر کاغذ آورده شاهد کافی در این مورد است.

هر چند مظاهر الهی آینه جمیع کمالات الهی هستند اما تاریخ بشری خصوصیات اخلاقی و سیرت و رفتار آنان را در حدودی مشخص مذکور داشته و ستایش کرده. بی هیچ مبالغه می توان گفت که حضرت عبدالبهاء

جامع جميع کمالات الہی و سرمشق ابدی نہ فقط برای جامعہ بھائی بلکہ برای جامعہ بشری بوده اند و معذک از ہمة اوصاف و محامد کہ زبندہ حضرتش بوده و هست فقط و فقط صفت "عبودیت" را قبول فرمودند و در مناجات خاصی کہ محبوب و مطلوب خاطر خطیرشان بود آرزوی خود را بہ درگاہ حق چنین بیان کردند: *فاجعلنی غباراً فی ممر الاحیاء*. و:

«نام من عبدالبہاست، صفت من عبدالبہاست، حقیقت من عبدالبہاست، نعت من عبدالبہاست. رقیّت بہ جمال قدم اکلیل جلیل و تاج و ہاج من است و خدمت بہ نوع انسان آئین قدیم من...»
عین کلام آن حضرت است.

تقدیر الہی بود کہ بہ فرمودہ خود آن حضرت «در قطب امکان علم میثاق بہ نسیم عبودیت کبری مواج گردد» و:
«عبودیتی در ابداع ظاہر گردد کہ در جمیع عوالم تحقق یابد و ششیہ و مثیل و نظیری در این عہد نداشته باشد»^۱

و اگر در یک کلمہ بخواہند جوہر تعالیم اخلاقی بھائی را عرضہ کنند، بی گمان مفهوم خدمت یا عبودیت بہ ذہن می آید کہ آن حضرت مصداق کامل و تمام آن بوده اند. خدمت بہ وحدت عالم انسانی، خدمت بہ صلح بشری، خدمت بہ آسایش و امنیت جہان، خدمت بہ استقرار عدالت در عالم امکان. این بیان جمال اقدس ابھئی مناسب مقال است کہ فرمودہ اند:

«در خدمت حق و امر او بر یکدیگر سبقت گیرید. این است آنچه کہ شما را در این

جہان و جہان دیگر بہ کار آید»^۲
و یا این بیان مبارک:

«انسان از برای اصلاح عالم آمدہ و باید لوجہ اللہ بہ خدمت برادران خود قیام نماید»^۳.

می توان گفت کہ حضرت عبدالبہاء سبک و شیوہ رہبری را بہ کلی دگرگون فرمودند و فروتنی محض را جایگزین تبختر زعمای از خود راضی کردند و در ہر زمینہ بجای آنکہ بہ دستور دادن بسندہ کنند خود قدم پیش نہادند و سرمشق دادند و دیگران را بہ تبعیت تشویق کردند و چنانکہ در یادداشت های جناب بدیع بشروئی آمدہ در باغ بہجی شخصاً آب از چاہ می کشیدند و خود بہ آبیاری گل های پیرامون روضہ مبارکہ و درون آن می پرداختند و در عین آنکہ سالار جند ہدی بودند اول نفسی بودند کہ با اسفار خود در اروپا و امریکا روش صحیح ارائه امر مبارک را بہ قشرهای مختلف جامعہ زمان خود فرمودند.

در تاریخ جہان کمتر نفسی دیدہ شدہ است کہ با خرد و بزرگ، فقیر و غنی، شاہ و گدا بہ صورت یکسان بیامیزد و لطف و مہربانیش ہمہ را یکسان در برگیرد و در همان حال کہ با امرا و علما و رؤسا ہمنشینی دارد اوقات فراغت خود را با محروم ترین و درماندہ ترین مردم تنگدست، بیمار و نیازمند محبت گذراند چنانکہ در خاطرات کسانی چون دکتر یونس افروختہ مذکور است. شخصیتی استثنایی کہ وقتی خواستہ است خاطرات خود را از خادمان امر بھائی بر صفحہ کاغذ آورد بیش از ہمہ - در کتاب *تذکرۃ الوفاہ* خویش - سادہ ترین نفوس را

که ممکن بود حتی اسمشان در تاریخ باقی نماند مورد تجلیل قرار داده است.

شگفت نیست که حضرت عبدالبهاء وقتی به ملکوت ابهئ پیوستند بزرگ‌ترین تشییع جنازه‌ای که تا آن زمان در ارض مقصود برگزار شده بود برای حضرتش ترتیب داده شد و نمایندگان همه جوامع دینی و بزرگان و سرکردگان زمان در تعظیم و تکریم حضرتش داد سخن دادند. اشعار غزرا سرودند و خطابه‌های شیوا عرضه داشتند. «مندوب سامی سرهبرت سموئیل حاکم قدس شریف، حاکم فنیقیه، سران عمده حکومت، قناسل دول مختلفه، ساکنین حیفا، رؤسای فرق مذهبی، اشراف فلسطین، یهود، نصاری، اسلام، دروز، مصری، یونانی، ترک، و کرد، و جمعی از احبای امریکایی و اروپایی و رجال و نساء و اولاد از تمام طبقات تقریباً ده هزار نفر در تعزیه‌داری محبوب عزیزشان شریک و سهمی بودند».^۴

چه بجا و درست گفت نماینده جامعه مسلمان: «وای به حال فقرا، احسان از آنها مقطوع شد. وای به حال یتیمان که پدر بزرگوارشان از دست رفت. اگر حیات سر عبدالبهاء به قربانی بسیاری از روح‌های قیمتی مصون می‌ماند، در این راه بسی از نفوس جان خود را فدا می‌نمودند».^۵

مترجم کتاب حاضر العالم الاسلامی نویسنده مشهور جهان عرب شکیب ارسلان که به او لقب امیر البیان داده‌اند^۶ درباره حضرت عبدالبهاء چنین می‌نویسد:
«عبدالبهاء آیتی از آیات بزرگ خدا بود

حق جلّ جلاله جمیع حقائق بزرگی و اصالت و نجابت و فضائل و مناقب را در وجود او جمع فرموده بود... دارای علوّ طبع و بزرگی نفس و همّتی عالی و نفوذی متعالی بود... حضور ذهن و منطق قوی و وسعت علم و وفور حکمت و دانش او انسان را متحیر می‌ساخت. بلاغت عبارات و فصاحت کلمات وی در درجه اعلی بود... عبدالبهاء آخرین درجه عقل و حکمت را دارا و در الهیات مثل اعلی بود. در اصالت رأی و عمق نظر و قوت برهان و محکمی استدلال نظیری برای او نبود. در عظمت اخلاق و علم در مقامی بود که اگر کسی بگوید عبدالبهاء فرید دهر و وحید عصر و اعجوبه دوران است یقیناً راه مبالغه نیموده است... با وجود این هیمنه و جلال، مجالست و مصاحبت با وی پر از لطف و محبت و گشاده‌رویی بود...».

شکیب ارسلان از علمای زمان بود، یقین است اگر از ساده‌ترین نفوس که شرف زیارت و مصاحبت حضرتش را می‌یافتند سؤال می‌شد که درباره حضرت عبدالبهاء چه می‌اندیشند پاسخ آنان بی‌گمان در همان بساطت کمتر از آنچه نقل شد نبود. ■

یادداشت‌ها

- ۱- آیام تسعه، صص ۴۲۹-۴۳۰.
- ۲- گلزار تعالیم بهائی، ص ۱۶۷.
- ۳- همان کتاب، ص ۱۷۴.
- ۴- آیام تسعه، ص ۴۹۶.
- ۵- همان کتاب، ص ۴۹۸.
- ۶- از مقاله خانم مونا علیزاده در خوشه‌هایی از خرمین ادب و هنر، ج ۱۴، ص ۲۲۱.

دنباله یادداشت ماه از صفحه ۲

پیتر اسمیت که اول دائرة المعارف کوچک یعنی فشرده و ملخص بهائی به زبان انگلیسی را مدیون او هستیم چند مرحله در زندگی و فعالیت‌های سی و شش ساله حضرت ولیّ امرالله تشخیص می‌دهد: مرحله اول دهه بیست قرن گذشته است که توجه و نیروی حضرت ولیّ امرالله در طبع آن معطوف به اجرای الواح و صایای حضرت عبدالبهاء یعنی نظم دادن و توسعه بخشیدن به نظام اداری بهائی بود. مجموعه نظم اداری بهائی که شامل دستورات مختلف آن حضرت در زمینه اداری است در همان دهه منتشر شد. مرحله دوم دهه سی بود که طبع آن حضرت ولیّ امرالله افکار خود در مورد نظم بدیع جهان‌آرای آینده را با احباء خصوصاً احبای غرب در میان گذاشتند و کتاب نظم جهانی بهائی که توقیعات مهمی چون نظم جهان‌آرای الهی، هدف نظم بدیع جهانی، عصر ذهبی امر بهائی، تولد مدنیت جهانی و چند توقیع دیگر به همین دهه مربوط می‌شود که خوشبختانه به ترجمه فصیح و شیوای جناب هوشمند فتح اعظم رسیده است. در همین دهه سی بعضی طرح‌های مهم ترجمه آثار مبارکه به ثمر رسید که از آن جمله ترجمه ایقان شریف (۱۹۳۱) و منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله (۱۹۳۵) و چند اثر دیگر را باید ذکر کرد. اما مرحله سوم حیات مبارک از حدود ۱۹۳۷ آغاز می‌شود یعنی از آغاز نقشه هفت ساله‌ای که احبای امریکا به تشویق و هدایت حضرت ولیّ امرالله در طریق اجرای نقشه ملکوتی حضرت عبدالبهاء به تنظیم آن مبادرت جستند. طبع آن

دوره عمده قوای آن حضرت متوجه توسعه و تقویت نظام برنامه‌ریزی سیستماتیک جهت توسعه نطاق امرالله شد و هدف آن بود که امر مبارک در همه کشورهای جهان استقرار یابد.

در دهه چهارم حضرت ولیّ امرالله مواجه با عصیان عده‌ای از اعضای خانواده خود شدند و ناگزیر به طرد ناقضان و نفوسی که با آنان ارتباط داشتند، گردیدند. ازدواج هیکل مبارک با امة البهائ روحیه خانم (ماری مکسونل) در سال ۱۹۳۷ یعنی در همین دهه صورت گرفت و حضرت ورقه علیا (که در سال ۱۹۳۲ صعود فرمودند) و امة البهائ یگانه مدافعان وفادار آن حضرت در میان عائله مبارک بودند. از این رو می‌توان درک کرد که چرا توقیعات اولیه آن حضرت چه در سال ۱۹۲۱ و چه بعد در سال ۱۹۳۲ گویای آن همه تألمات شدید هیکل مبارک (پس از صعود حضرت عبدالبهاء و حضرت ورقه علیا) بوده است.

مرحله چهارم یا پنجم حیات مبارک از اواخر دهه ۱۹۴۰ آغاز شد و طبع سال‌های ۱۹۵۰ ادامه یافت. در آن دوره حضرت ولیّ امرالله اقدامات مهمی برای بسط مرکز جهانی بهائی و در حقیقت اجرای ضمنی لوح مبارک کرمس انجام دادند: مانند تکمیل بنای مقام اعلی و نصب گنبد طلائی آن و ایجاد ساختمان محفظه بین‌المللی آثار و تزیین و تجمیل باغ‌های بهجی که شرح آن به روشنی در مقاله مرکز جهانی بهائی در عصر حضرت ولیّ امرالله آمده است.

به گفته پیتر اسمیت حضرت ولیّ امرالله در دهه پنجاه باز به موضوع نظم اداری بازگشتند و

شورای بین‌المللی بهائی را در ۱۹۵۰ تأسیس فرمودند و به تعیین و انتصاب ایادی امرالله در فاصله سال‌های ۱۹۵۷-۱۹۵۱ پرداختند، آنگاه در سال ۱۹۵۴ دستور تشکیل هیئت‌های معاونت را صادر فرمودند.

باید متذکر بود که در طی هر ۶ مرحله‌ای که ذکرش به اجمال رفت، حضرت ولیّ امرالله در ایفای وظیفه مبین کلمه‌الله به تشریح و توضیح امور مربوط به اعتقادات و اعمال و مناسک بهائی اهتمام کردند و البته مکاتبه‌های آن حضرت با محافل محلّی و ملّی و راهنمایی‌های هیکل مبارک از ابتدا تا انتهای دوره ولایت ادامه داشت و نتیجه آن مجموعه‌هایی شد که محافل ملّی از توفیعات مبارکه دریافتی در کشورهای انگلستان، هند، آلمان، استرالیا، کانادا، نیوزیلند، آلاسکا، ژاپن، ایتالیا و سوئیس تدوین و نشر کرده‌اند. همچنین حضرت ولیّ امرالله در همه دوره ولایت با تزییقات احباء در ایران و بعضی ممالک سائره مواجه بوده‌اند و بخشی از مساعی هیکل مبارک معطوف به چاره‌اندیشی از جمله در قضیه تصرف عدوانی بیت مبارک بغداد بوده است.

آنچه در باره مراحل اصلی حیات حضرت ولیّ امرالله مذکور آمد حق مطلب را در مورد خدمات آن حضرت ادا نمی‌کند. بخش مهمی از اهتمامات آن حضرت معطوف به آن بود که استقلال امرالله را نسبت به ادیان گذشته بر کرسی قبول نشانند و ترجمه تاریخ نبیل و تحریر کتاب *قرن بدیع* علاوه بر شناساندن ریشه‌ها و سوابق اولیّه امر مبارک، مؤید استقلال آئین جدید بود. الزام اجرای تدریجی احکام کتاب

مستطاب اقدس هم این سحیّه مستقل را آشکار می‌کرد. حضرت عبدالبهاء فرموده بودند که جمیع قوای عالم خادم امررحمن است، تشریح فلسفه تاریخ از منظر بهائی در آثار حضرت ولیّ امرالله و تعیین کور و دور و عصر و عهد و بیان مراحل تکامل و تحقّق امرالهی از مرحله مجهولیت تا غلبه جهانی و اثبات وجود یک دیالکتیک روحانی در تاریخ امر بهائی، همه به همان اندیشه اصالت و مستقل بودن آئین حضرت بهاءالله در عین تأکید بر عظمت و جلال آن بازمی‌گردد.

هر چند گسترش امر بهائی از دنیای اسلام به جامعه‌های زردشتی و یهودی در زمان حضرت بهاءالله آغاز شد و بسط آئین جدید در اروپا و امریکا و نفوذ آن در جهان مسیحیت در روزگار حضرت عبدالبهاء تحقّق یافت اما بخصوص در عصر حضرت ولیّ امرالله بود که به دنبال اجرای نقشه جهاد کبیر سال‌های ۱۹۶۳-۱۹۵۳ در تحت قیادت آن حضرت، دیانت حضرت بهاءالله چهره‌ای جهانی پیدا کرد و عملاً سراسر کره ارض و همه فرهنگ‌های عمده عالم را در برگرفت و از این جهت باید تصدیق کرد که عملکرد دوران ولایت در تمام تاریخ دینی جهان بی‌سابقه و بی‌مثیل بوده است. ■



روش‌های جدید اقدامات سازمان‌یافته و خدمات دولت ایران علیه بهائیان

گزارش جامعه جهانی بهائی
مورخه ۲۰ سپتامبر ۲۰۰۷

بهائیان به آتش کشیده شد. در ماه ژوئن در شهرستان آباده اعلامیه‌ها و شعارهای دیواری حاوی دشنام و ناسزای نفرت‌انگیز به در و دیوار منزل‌های مسکونی و مغازه‌های بهائیان نوشته شد.

از ماه اردیبهشت، حدّ اقل در ۱۷ شهر بهائیان برای بازپرسی بازداشت شده‌اند. دستگیری شش نفر جدید گزارش شده است. در کرمانشاه، یک مرد ۷۰ ساله به یک سال زندان و ۷۰ ضربه شلاق به اتهام "گسترش بهائیت و هتک حرمت ائمه اطهار" محکوم شد. در مازندران، مجدداً دادگاه سه خانم و یک آقا را به اتهام "تبلیغ به نفع سازمان مخالف نظام جمهوری اسلامی" محکوم نمود. بنا بر گفته نماینده جامعه جهانی بهائی این وقایع نتایج سیاست‌های بلند مدت جمهوری اسلامی برای ایجاد تنفر بر علیه بهائیان است. خانم دیان علائی نماینده جامعه بین‌المللی بهائی در سازمان ملل در ژنو متذکر شد که: «این معضل باید برای همه فعالان حقوق بشر نگران کننده باشد».

او از مردم دنیا و دولت‌های جهان خواست

تخریب یک قبرستان بهائی در هفته گذشته پیرو رویدادهای اخیر دیگر بیانگر سیاست نظام جمهوری اسلامی در جوسازی کاذب و تحریک بر ضد بهائیان است.

ویران‌سازی این قبرستان توسط گروهی مجهز به ماشین آلات سنگین در فاصله زمانی بین ۱۷ و ۱۸ شهریور (۹ و ۱۰ سپتامبر) در نزدیکی نجف‌آباد اصفهان صورت گرفت. در ماه ژانویه امسال واقعه‌ای مشابه در شهر یزد اتفاق افتاد که در طی آن گروهی با بولدوزر و ماشین آلات سنگین موجب خرابی و انهدام قبرستان دیگری شدند.

شمار این وقایع ضد بهائی و همچنین نقض حقوق بشر علیه دیگر شهروندان نیز در افزایش است.

چند روز قبل از تخریب قبرستان در نجف‌آباد نامه‌هایی تهدیدآمیز به حدود ۳۰ خانواده بهائی فرستاده شد. در بهار امسال در استان مازنداران شش منزل مسکونی متعلق به

۱۳۸۶/۶/۱۶

(اختطاریه اول)

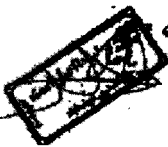
طعن خوه فریخته بهایی جدوسمان استکبار جهتی - وطن فروشان اجنبی

گمان کرده اید ما میگذاریم کشور امام زمان را محلی امن برای عقاید
پوچ و تو خالی که دست توشه استعمار غرب است قرار دهید و مانند
رزیم ظالموتی پهلوی دوباره خون مردم را بپمکید و اقتصاد کشور را
قیضه نمایید .

ما امت حزب الله تا زمانی که خون حسین در رگهایمان و امید ظهور
مهرت ولی عصر (عج) بمنز سرمان هست ، به عناصر ستون پنجم دشمن
اسلام و مسلمین اجازه نغولیم داد تا قد علم کنند و عقیده و فرهنگ
اسلامی و ایرانی مان را جیاول و نابود نمایند

ما از اولیای امر تا کنون تخافا ها ی بی شماری کرده ایم تا جلوی شما
وطن فروشان را بگیرند ولی ظاهراً آنها گوششان شنوا نیست .لما بیئله
و جوب امر به معروف و نهی از منکر و سفارش پیامبر اعظم که
میرمایند «کلکم راع و کلکم مسئول» ما را از وظیفه اصلی پیمان نمی
دلرد .

اگر سر جایتان نشستید لباها والا مظهر مرحله جدی باشید



ولایت حزب الله



تا از نظام حاکم بر ایران در مورد این
عملکرد بازخواست کنند تا بدین
وسیله از وخامت بیشتر شرایط جامعه
بهائی و افزایش خشونت علیه آن
پیشگیری شود. شمار بهائیان در ایران
در حدود ۳۰۰ هزار نفر است و
بهائیان پر شمارترین گروه دینی ایرانیان
غیر مسلمان را تشکیل می دهند.

دیان علائی اضافه کرد که:
«چنین تهاجم هایی در چارچوب
تاریخ های مشابه در بیشتر موارد،
پیش زمینه سرکوب و خشونت با
دامنه ای گسترده تر است.»

«گرچه ممکن است برخی از این
موارد جزئی به نظر بیاید ولی این
برخوردها در حال افزایش هستند و از
نظر جغرافیایی نیز از تمام نقاط ایران
گزارش می شوند و این خود بیانگر

این است که آزار و ستم بر
بهائیان سیاست رسمی نظام
جمهوری اسلامی است و لازم
است که دولت ایران در برابر

سیاست گذاری خود مبنی بر اشاعه و ترویج
خشونت پاسخگو باشد.»

خانم علائی اشاره کرد که نوشته های
دیواری شامل شعارهایی چون: "مرگ بر بهائی
مزدور آمریکا و انگلیس"، "حزب الله از بهائی
بیزار است"، "بهائی مزدور اسرائیل"، "بهائی
نجس است" می باشد و اینها واژه هایی برگرفته
از تبلیغات رسمی و مستقیم دولت است که از
سوی رسانه های وابسته به نظام به مردم القا

می شود.
خانم علائی یادآور شد که گروه های دیگر،
غیر از بهائیان، نیز در ایران با نقض حقوق بشر
مواجه هستند و مشکلات زیادی دارند.
وی گفت که در ماه های اخیر، مسئولین
دولت ایران حملات گسترده ای به جوامع مدنی
وارد آورده و دانشگاہیان، فعالان حقوق زنان،
دانشجویان و روزنامه نگاران را هدف این
حملات قرار داده اند.



سازمان سنجش و ارزشیابی
وزارت آموزش عالی و تحقیقات علمی

۸۵۱۹۱۰ (۱)

« فریب حق و برق دنیا را نغزید... تا ز نفس شیطان در امان باشید »

اسید مهدی زکری



ملاحظه

احتراماً، بازگشت به درخواست مورخ ۸۵/۱۰/۲ در خصوص عدم ارائه خدمات از سوی بنیاد در خصوص جانشینی و آزادگی به استناد نامه شماره مورخ ۸۵/۱۱/۳۰ اداره کل پذیرش و با عنایت به مفاد نامه مذکور (نظر ستاد کنز نیروهای منسج) افراد فرقه بهائیت که در حیطه‌های دفاع مقدس جتایز شده‌اند حسب مورد تحت پوشش یگانگی ذریعته قرار گرفته و از مزایای بنیاد شهید و امور ایثارگران بهره‌مند نمی‌باشند مراتب جهت اطلاع بحضور اعلام میگردد. ۱۰ ان

فتمین جلسه

قائم مقام سازمان

آدرس: نرسیده - جاده هراز - جنب مسجد بی هاشم - کد پستی ۵۱۳۶۲۱۲۱ - تلفن: ۳۳۳۵ - ۳۳۳۶
شماره دفتر ریاست: ۳۳۳۳۰ - شماره دبیرخانه: ۳۳۳۴۰ - فکس: ۳۳۳۲۰
WWW.jas.ir shahidfar@yahoo.com

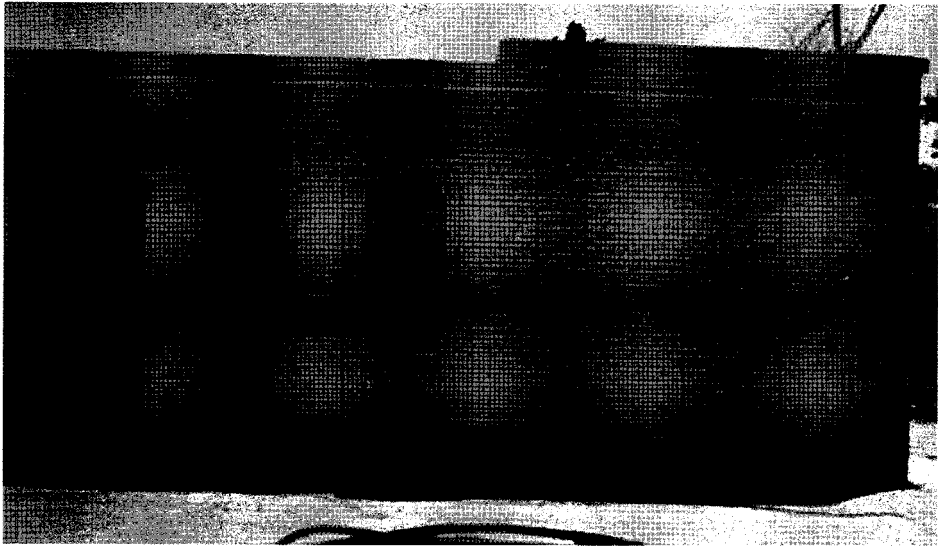
شرح برخی از وقایع علیه بهائیان

برخی از وقایع بر علیه بهائیان که در ماه‌های اخیر گزارش داده شده به قرار ذیل است:

شد. به وکیل مدافع او فقط ۱۰ دقیقه فرصت برای آشنایی با پرونده و آماده کردن دفاعیه داده شد. گرچه مجازات او هنوز کتباً اعلام نشده است قاضی او را شفاهاً به یک سال زندان و ۷۰ ضربه شلاق محکوم کرده است. حکم شلاق هنوز اجرا نشده است.

- در ۲۷ خرداد ۱۳۸۶ (۱۸ ژوئن ۲۰۰۷) یک فرد بهائی ۳۴ ساله در یک مغازه ابزارفروشی در تبریز دستگیر شد و به مکان نامعلومی برده شد. دو روز بعد او توانست با خانواده‌اش تماس بگیرد و سلامتی خود را به آنها اطلاع دهد. یک مأمور انتظامی پس از برقراری تماس با بهائیان تبریز به آگاهی ایشان رساند که گویا تنی چند از همسایگان فرد بازداشت شده از مأموران منکرات بوده‌اند و ادعا کرده‌اند که او به اسلام توهین کرده است. در نهایت خانواده او توانستند با او ملاقات داشته باشند و از قرار معلوم یک بازجویی دو روزه را سپری کرده بود. این شخص هنوز در بازداشت است.
- در ۶ خرداد ۱۳۸۶ (۲۸ مه ۲۰۰۷) یک زوج در آبادیه در نزدیکی شیراز در منزل خود توسط مأموران وزارت اطلاعات بازداشت می‌شوند. مأموران کتاب‌ها، نوارهای تصویری خانوادگی، دیسک‌های فشرده موسیقی، دفتر تلفن، مدارک شخصی، تلفن همراه، رایانه شخصی

• در ۲۸ خرداد ۱۳۸۶ (۱۹ ژوئن ۲۰۰۷) گزارشی رسید مبنی بر بازداشت مردی بی‌بضاعت و هفتاد ساله در آوریل ۲۰۰۷ در کرمانشاه. اتهام او دارا بودن سه دیسک فشرده (CD) موسیقی بهائی بوده است. او در ۲ اردیبهشت ۱۳۸۶ (۲۳ آوریل ۲۰۰۷) به اتهام "تبلیغ بهائیت و اهانت به ائمه اطهار" محاکمه



را به یک سال زندان و چهار سال تبعید در شهرستان بیجار محکوم کرد. اتهام او "فعالیت تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران و به نفع گروه‌ها و سازمان‌های مخالف نظام" بود.

● در ماه اردیبهشت ۱۳۸۶ (ماه آوریل و مه ۲۰۰۷) عده زیادی از بهائیان مناطق گوناگون برای بازجویی احضار شدند و یا از طریق تلفن توسط مأموران وزارت اطلاعات و یا مأموران انتظامی مورد بازپرسی قرار گرفتند. برخی از ناحیه‌های مورد نظر عبارتند از: بابلسر، بندر عباس، بندر ترکمن، بجنورد، گیلانوند، دماوند، همدان، کرج، لاهیجان، شاهین شهر، طهران و یافت آباد. بازپرسی‌ها پیرامون فعالیت‌های جامعه بهائی و اشخاص بهائی بود. بنا بر گزارش رسیده به بانکی در مرکز جیروفت دستور داده شده است که حساب‌های بانکی بهائیان را به مقامات مربوطه گزارش دهد.

بقیه در صفحه ۶۳

و یادداشت‌های مربوط به ملاقات تنی چند از بهائیان منطقه که به امور جامعه محلی بهائی به طور غیر رسمی رسیدگی می‌کردند را مصادره نمودند. هر دو برای مدتی مورد بازجویی قرار گرفتند. خانم بهائی پس از هشت ساعت آزاد شد ولی شوهرش به شیراز منتقل شد و پس از گذشت بیش از یک ماه با وثیقه آزاد گردید. اتهام او تبلیغ دین بهائی بود.

● در ۱۷ اردیبهشت ۱۳۸۶ (۸ مه ۲۰۰۷) دادگاه استینافی مازندران شکایت و فرجام خواهی دوباره سه خانم و یک مرد بازداشت شده در قائمشهر به سال ۲۰۰۵ به اتهام "تبلیغ به نفع سازمان مخالف نظام جمهوری اسلامی" را نپذیرفت. پرونده آنان به دیوان عالی کشور ارجاع شده است. در حال حاضر متهمین با پرداخت وثیقه آزاد هستند.

● در ۴ اردیبهشت ۱۳۸۶ (۲۵ آوریل ۲۰۰۷) دادگاه انقلاب اسلامی ساری یک فرد بهائی

فردان عظیم



متولد شد و نام علی محمد را از حضرت

عبدالبهاء دریافت کرد، نامی که یادآور جد پدری او شهید سبیل امر حضرت بهاء الله بود. جناب علی محمد ورقای شهید از دانشمندان و صاحب طبع فیاض شعر بودند و دیوان ارزشمند ایشان چندی قبل زیر عنوان *نغمه ورقا* به طبع رسیده است.

دکتر علی محمد ورقا به عنوان نماینده جامعه بهائی نخست از طرف حضرت شوقی افندی و بعدها از جانب بیت عدل اعظم آلهی سفرهای مکرر به ممالک مختلف عالم کرد و در سمت نماینده ارض اقدس بود که ایشان در اولین انجمن های شور روحانی ملی کشورهای بلژیک، لوکزامبورگ، کنگو، موریتانی، جمهوری مرکزی افریقا، سن لوچیا، سن ونسان، چکوسلواکی و گرینلند شرکت کرد و بیاناتش الهام بخش وکلای کانونشن ها و سایر احباء گردید.

از جناب دکتر علی محمد ورقا سه دختر و ۶ نوه باقی مانده اند. همسر ایشان سال ها قبل به ملکوت ابهتی پیوسته بودند. مراسم تشییع جنازه و تدفین ایشان در صبح روز بیست و

جامعه جهانی بهائی ممتازترین و گرامی ترین عضو عالیقدر خود را با صعود جناب دکتر علی محمد ورقا ایادی امرالله از دست داد. ایشان در غروب بیست و دوم سپتامبر ۲۰۰۷ در منزل خود در حیفا درگذشتند. جناب ایشان در سال ۱۹۵۵ به مقام والای ایادی امرالله از طرف حضرت شوقی ربانی تعیین شدند و در چنین سمت شامخی طی ۵۲ سال در سطح بین المللی به خدمات فائقه مشغول بودند و آخرین فرد از ۲۷ ایادی امرالله بودند که از هنگام صعود حضرت ولی امرالله در سنه ۱۹۵۷ تاکنون از فعالیت باز نایستادند.

دکتر علی محمد ورقا از یک خانواده جلیل بهائی که نسل های پیاپی آن به خدمات برجسته در سبیل امر آلهی موفق بودند، برخاسته بود. ایشان در سال ۱۹۵۰ درجه دکترای خود را از دانشگاه سوربون پاریس دریافت کرد و در وقت مراجعت به ایران به تدریس در دانشگاه های تبریز و طهران مأمور گردید و ضمناً در سمت های مختلف در نظام اداری بهائی به خدمات ارزشمند قائم بود. در سنه ۱۹۷۹ ایشان عازم کانادا شد و مدتی بعد محل اقامت خود را در حیفا برگزید تا بهتر بتواند به خدمت مرکز جهانی اهتمام نماید.

جناب دکتر ورقا در سنه ۱۹۱۲ در طهران

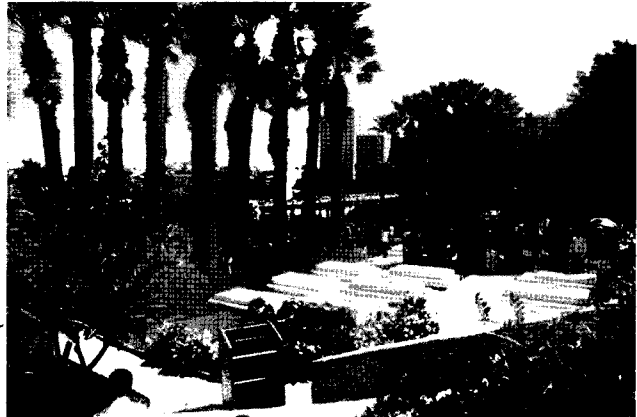


چهارم سپتامبر با احترامات فائقه در حيفا انجام شد و ایشان در گلستان جاوید بهائی در شهر حيفا مدفون گردید.

جناب دکتر ورقا بعد از پدر عالی مقامشان جناب ولی الله ورقا سال‌های طولانی امین حقوق‌الله برای سراسر عالم بودند (از ۱۹۵۵ تاکنون) و به همت ایشان بود که نمایندگان حقوق‌الله در همه کشورهای پس

اصالت و نجابت و لطف و شفقت نسبت به عموم که در وجود جناب دکتر ورقا متجلی بود، هر کس را که به حضور ایشان می‌رسید مفتون آن شخصیت استثنایی می‌کرد. صدها و شاید هزارها زائر ارض اقدس بزرگواری و محبت و مهمان‌نوازی ایشان را از خاطر نمی‌برند. ایشان در زبان فارسی قلمی استوار داشتند و شاگردانشان که در دانشگاه‌ها منجمله دانشسرای عالی افتخار تلمذ در محضرشان را داشته‌اند احاطه علمی در عین فضائل اخلاقی ایشان را تصدیق کرده و می‌کنند.

خادمان پیام بهائی صمیمی‌ترین مراتب تسلیت خود را به اعضای آن خاندان شریف تقدیم می‌کنند و آرزومند هستند که آن عزیزان نیز بر اثر اقدام جناب دکتر ورقا مشی کنند و مصدر خدمات عمده در عرصه بین‌المللی گردند. ■



از عمومیت یافتن این حکم مهم کتاب مستطاب اقدس، تعیین شدند و متدرجاً هیئت‌هایی نیز جهت معاضدت در تعلیم یاران در این حکم مبرم بوجود آمدند و یک شبکه فراگیر مؤسسه حقوق‌الله در سراسر گیتی تأسیس شد و هرگاه متذکر باشیم که قسمت اعظم هزینه‌های مرکز جهانی بهائی به مدد تقدیمی‌های یاران رحمن از بابت حقوق‌الله تأمین شده، عظمت خدمتی را که جناب دکتر ورقا طی دهه‌های متوالی عهده‌دار بودند بهتر درمی‌یابیم.

تاریخچه دیانت بهائی در مصر

نوشته خاضع فناپذیر
ترجمه کیومرث مظلوم

این دو تن موفق به تبلیغ چند تن از بازرگانان ایرانی مقیم مصر گردیدند و نظر برخی دیگر را نیز شدیداً تحت تأثیر دیانت جدید قرار دادند و به امر الهی نزدیک نمودند. در این موفقیت‌ها، آنان از کمک‌ها و راهنمایی‌های میرزا حیدر علی اصفهانی و حاجی میرزا حسین شیرازی که در سال ۱۸۶۷ بنا به دستور حضرت بهاء‌الله به مصر رفته بودند برخوردار گردیدند. یکی از نخستین کسانی که به امر ابهائی ایمان آورد حاجی ابوالقاسم شیرازی بود که در اوایل سال ۱۸۶۸ برای زیارت حضرت بهاء‌الله به ادرنه شتافت. در این میان چند نفر از خود اهالی مصر از جمله شفیع افندی از مشایخ عرفا و صوفیه نیز ایمان آوردند.

قنصل ایران در مصر، میرزا حسن خان گرانمایه، با همراهی میرزا حسین خان مشیرالدوله، سفیر ایران در اسلامبول، در ژانویه ۱۸۶۸ اقدام به دستگیری بهائیان نمود. علاوه بر بهائیان وی حدود سیصد نفر از کسان دیگری را که بهائی نبودند نیز دستگیر و زندانی کرد و آنان را پس از گرفتن مبلغ‌های گزاف و وادار

کشور افریقایی مصر، که یکی از قدیمی‌ترین تمدن‌های جهان از آن سرزمین برخاسته دارای نقش بسیار مهمی در تاریخ دین‌های یهودی، مسیحی و اسلام است. مصر در عین حال سرزمین اصلی حکمت و عرفان هرمتی^۱ و دارنده سهم عمده‌ای در پایه‌گذاری فلسفه نوافلاطونی است. پایتخت مصر شهر قاهره است [که در دوره خلفای فاطمی در سال ۹۶۹ میلادی در کنار رود نیل بنا گردید].^۲ اکثریت مردم مصر مسلمان سنی (۹۳٪) و اقلیت بزرگی (۶٪) از آنان نیز پیرو دیانت مسیحی ارتودوکس می‌باشند. مساحت کشور اندکی بیش از یک میلیون کیلومتر مربع و جمعیت آن ۷۶/۵ میلیون نفر است (سال ۲۰۰۷).

تاریخچه دیانت بهائی از سال ۱۸۶۴ تا ۱۹۲۱

تاریخ دیانت بهائی در مصر با اقامت دو تن از بهائیان ایران به نام‌های سید حسین کاشانی و حاجی باقر کاشانی در حدود سال ۱۸۶۴ در منصوره آغاز می‌گردد. در ظرف مدت کوتاهی

کردنشان به سب و لعن به مقدّسات آئین بهائی (به منظور ثابت کردن مسلمانیشان) آزاد نمود. سر انجام در اوایل آوریل، قنسول ایران توانست دولت مصر را وادار نماید تا بهائیان دستگیر شده را به خرطوم در خاک سودان تبعید کند. غیر از حاجی میرزا حیدر علی، دیگر بهائیان تبعید شده عبارت بودند از: میرزا حسین شیرازی، عبدالوّهّاب زنجانی، هاشم نراقی کاشانی، ابوالقاسم اصفهانی، درویش حسن، حاجی علی حکیم و علی افندی که معلّم زبان انگلیسی و مصری بود و میرزا حیدر علی به او درس فارسی می داد. حاجی ابوالقاسم شیرازی مجبور به پرداخت مبلغ هنگفتی به قنسول ایران شد تا از چنین سرنوشتی رهایی یابد. قنسول کوشش نمود تا سید حسین کاشانی را نیز دستگیر نماید اما از آنجا که او دارای گذرنامه انگلیسی بود موفق نشد. (BBR 257-64, EB 238-50, بص ۱۳۷-۸۰)

هنگامیکه خبر دستگیری حاجی میرزا حیدر علی و دیگر بهائیان به ادرنه رسید حضرت بهاءالله نبیل زرنندی را به مصر فرستادند تا در نزد خدیو مصر دادخواهی نماید. اما او نیز دستگیر گردید و در اسکندریه زندانی شد. نبیل در زندان موفق گردید که یکی از نخستین مسیحیان به نام فارس افندی را که حکیم یا پزشکی پروتستانی بود به امر الهی هدایت نماید. در ۲۷ اوت ۱۸۶۸ هنگامیکه کشتی حامل حضرت بهاءالله و همراهان به اسکندریه رسید و سرنشینان در آنجا به کشتی دیگر منتقل گردیدند نبیل و فارس توانستند به حاملان کشتی پیام بفرستند. کشتی حامل حضرت

بهاءالله دوازده روز بعد یعنی ۲۹ اوت در پُرت سعید نیز لنگر انداخت. (بش ح ۴۶-۳۴۱)

چند سال بعد تعداد دیگری از بهائیان ایرانی در مصر مستقر گردیدند. از آنجمله حاجی ملا علی تبریزی که پس از زیارت حضرت بهاءالله در سال ۱۸۷۷ به مصر رفت. حضرت بهاءالله به او اجازه داده بودند که در امپراتوری عثمانی به تبلیغ پردازد. وی با خانمی مصری ازدواج نمود و تنها فرزندی که از او باقی ماند حسین روحی (۱۹۶۰-۱۸۷۸) بود (BW13:938-39). گفته شده است که وی در باره امر مبارک با سید جمال الدین افغانی گفتگو نموده بود اما سید جمال الدین همچنان به تردید و مخالفت خود ادامه داد. کسان دیگری که در مصر مستقر گردیدند عبارتند از: محمّد تقی اصفهانی (که پس از درگذشت وی) به او لقب ایادی امرالله داده شد) در سال ۱۸۷۸؛ آقا علی اکبر یزدی در اوایل دهه ۱۸۸۰ در اسکندریه؛ سید علی یزدی و حاجی نیاز کرمانی در قاهره؛ آقا میرزا آقا نورالدین افغان در سال ۱۸۸۵ در پُرت سعید؛ حاجی محمّد حسن خراسانی در قاهره؛ حاجی محمّد یزدی در اسکندریه و حاجی میرزا عبدالکریم طهرانی در قاهره. این چهار نفر اخیر در سال ۱۸۸۸ با هم شرکت بازرگانی بزرگی به نام "شرکت روحانی" تشکیل دادند. برادران حاجی محمّد یزدی نیز ابتدا در قاهره و بعد در پُرت سعید مستقر گردیدند و شیخ علی [یزدی] نیز مدتی در خرطوم زندگی کرد.

در این دوره چند نفر مصری نیز به امر مبارک ایمان آوردند و آنها عبارتند از محمّد

افندی در قاهره در حدود ۱۸۸۷، ابراهیم افندی که در پُرت سعید مأمور گمرک بود در حدود ۱۸۹۴ به راهنمایی آقا میرزا آقا نورالدین و ابراهیم خیرالله که مسیحی لبنانی بود توسط حاجی میرزا عبدالکریم طهرانی در حدود سال ۱۸۸۸. ابراهیم خیرالله نخستین کسی بود که بعداً برای تبلیغ امر مبارک راهی آمریکای شمالی شد.

در سال ۱۸۹۵ دانشمند مشهور بهائی میرزا ابوالفضائل گلپایگانی به مصر وارد گردید. وی در آغاز آشکارا خود را بهائی معرفی نکرد و در دانشگاه الازهر وارد گردید. ابوالفضائل با بسیاری از فرهیختگان، نویسندگان، شاعران و ادیبان رابطه برقرار نمود و در قهوه خانه قُبه الخضراء با محققان و روزنامه‌نگارانی مانند شیخ علی یوسف، محمد حسین هیکل، حافظ ابراهیم و خلیل مُطران (که در آثار خود نوشته است با حضرت بهاء الله ملاقات نموده) معاشر شد. جناب ابوالفضائل مقالات بسیاری در مهم‌ترین روزنامه‌های مصر مانند *الاهرام*، *المؤید* و *المقطف* منتشر کرد.

در سال ۱۸۹۶ که ناصرالدینشاه در طهران به قتل رسید در مصر محمد مهدی خان زعیم الدوله ارتکاب این قتل را به بهائیان نسبت داد. جناب ابوالفضائل به دفاع از بهائیان برخاست و مؤکداً امکان عدم دخالت آنان را در این امر اظهار داشت و به این ترتیب ارتباط او با امر مبارک آشکار شد. و در سال‌های بعد که کتاب‌هایی مانند *فرائد و درر البهیة* از ابوالفضائل منتشر گردید وابستگی او به امر مبارک بر همگان مسلم گردید. حضرت شوقی افندی که

در آن موقع نوجوانی بودند در کلاس‌های درس ابوالفضائل در مصر شرکت می‌فرمودند.

در اثر فعالیت‌های جناب ابوالفضائل، در ابتدای قرن بیستم بسیاری از مصریان به امر بهائی ایمان آوردند. در میان این عده برخی نیز از طلاب دانشگاه الازهر بودند که از آن جمله اند شیخ فرج‌الله کُردی (درگذشت در سال ۱۹۳۷ که بسیاری از کتاب‌های بهائی از جمله جلد‌های سه‌گانه *مکاتیب عبدالبهاء* و کتاب‌های ابوالفضائل را منتشر نمود)، شیخ عبدالجلیل بک سعد (که [پس از درگذشت] به مقام ایادی امرالله برگزیده شد)، شیخ بدرالدین العززی و شیخ محی الدین کُردی. بسیاری از جلسه‌های بهائیان در این زمان در خانه حاجی محمد حسن خراسانی مشهور به حاجی شریف برگزار می‌گردید.

حضرت عبدالبهاء در سال ۱۹۱۰ به مصر تشریف بردند و در رمله اسکندریه اقامت گزیدند. در سال ۱۹۱۱ هیکل مبارک از رمله اسکندریه به مسافرت اروپا رفتند و بعد از اروپا دوباره به مصر بازگشت فرمودند و زمستان را در آن کشور سپری کردند. در بیست و پنجم مارس ۱۹۱۲ حضرت عبدالبهاء از مصر راهی آمریکای شمالی و اروپا شدند و در ماه ژوئن ۱۹۱۲ برای بار سوم به مصر، در پُرت سعید، بازگشت فرمودند. آن حضرت هنگام اقامت در مصر با شرق و غرب دنیا مکاتبه داشتند و تلگرام‌هایی برای بهائیان مخابره فرمودند. اقامتگاه هیکل مبارک در این بار آخر ابتدا پُرت سعید و بعد اسماعیلیه و سرانجام اسکندریه بود. حضرت عبدالبهاء در مصر از



ایادی امرالله میس مارثا روت و در سمت راست ایشان عزیز یزدی، به همراه بهائیان اولیه مصر.

جمله با خدیو مصر عباس حلمی پاشای دوم، لُرد کیچنه‌ر (Lord Kitchener)، شیخ محمد بخیت مفتی مصر، شیخ محمد رشید و نیز روزنامه‌نگارانی از قبیل شیخ علی یوسف سردبیر *المؤید* و جرجی زیدان سردبیر *الهلال* ملاقات فرمودند. آن حضرت در دسامبر ۱۹۱۳ به حیفا بازگشتند. حضرت ورقه علیا و منیره خانم و سایر اعضاء خانواده هیکل مبارک نیز از مصر دیدن فرمودند.

در دومین دهه قرن بیستم تعداد زیادی از جوانان مصری در سلک آئین بهائی درآمدند که از آنجمله‌اند: شیخ محمد حسن بطّاح و محمد سعید ادهم (درگذشت در ۱۹۴۵) (BW10:528-30).

در حدود سال ۱۹۱۶ در شهر ایثای البارود در حومه ایثای البارود (Itay al-Barud) گروهی از جوانان به دیانت بهائی گرویدند که در سال‌های بعد نقش عمده‌ای را در جامعه بهائی ایفا نمودند. این عده عبارتند از: عبدالمسیح که بعداً برادر زادگان خود صبری و صبحی الیاس (۱۹۸۱-۱۹۰۲) (BW18: 746-48) را به امر مبارک هدایت نمود، عبدالرحمن رشدی (درگذشت در ۱۹۵۴) (BW13: 905-6)، عبدالفتاح صبری (درگذشت در ۱۹۵۷) (BW13: 905-6)، احمد صفوت، محمد مصطفی سلیمان (BW18: 769) و عبدالجواد هاشم (که بعداً قاضی دادگاه شد). شخص دیگری که بهائی شد یکنفر مسیحی به نام جبران ساسی (گبری پل ساسی) بود که کتابی در اثبات امر نوشت و با تولستوی در باره امر مبارک مکاتبه کرد. جامعه بهائی مصر از

در دومین دهه قرن بیستم تعداد زیادی از جوانان مصری در سلک آئین بهائی درآمدند که از آنجمله‌اند: شیخ محمد حسن بطّاح و محمد سعید ادهم (درگذشت در ۱۹۴۵) (BW10:528-30).

در حدود سال ۱۹۱۶ در شهر ایثای البارود

گونگونی بسیاری بهره‌مند بود و در آن خانواده‌های کُرد، ارمنی و قبطی در کنار خانواده‌های مصری و ایرانی که پیشتر دارای مذهب سنّی و شیعه بودند زیست می‌کردند. برخی از آثار بهائی توسط ارمنی‌های بهائی شده به زبان ارمنی ترجمه و منتشر گردید.^۳

گسترش تشکیلات بهائی (۱۹۲۱-۱۹۶۰)

در سال ۱۹۱۵ نخستین محفل روحانی قاهره تشکیل گردید و منشی آن در دوره‌های اول ابوالقاسم گلستانه (درگذشت در ۱۹۳۹) بود. هنگامیکه نظم اداری بهائی در حال گسترش به تمام جامعه‌های بهائی در مصر بود اتفاقی روی داد که نتیجه‌های بزرگی به بار آورد. بهائیان روستای گمنامی به نام کوم الصعاید در ناحیه ببا از شهرستان بنی سوئف در مصر علیا در پی تأسیس محفل روحانی برآمدند. از این اقدام آتش تعصب کدخدای ده که نامش شیخ عبدالعظیم عومده بود شعله‌ور گردید و در نتیجه بهائیان از طرف مقامات دینی در آن روستا به ارتداد متهم شدند و این اتهام از طرف پلیس و حکمران آن شهرستان تأیید گردید. و به دنبال این اتهام از دادگاه تقاضا شد تا همسران مسلمان بهائیان از آنان طلاق گیرند زیرا که شوهرانشان پس از ازدواج با عقد اسلامی از دین اسلام برگشته بودند. گرچه در ابتدا به نظر می‌رسید که این رویداد مورد دیگری از ستم و آزار بر بهائیان باشد اما با رأی صادر شده در دهم مه ۱۹۲۵ از طرف محمد عبدالله سعد قاضی دادگاه دینی تجدید نظر ببا و تأیید آن از طرف عالی‌ترین مقامات مذهبی مصر در قاهره

و چاپ و انتشار متن آن توسط خود مسلمانان، اهمّیت بسیاری پیدا کرد. به موجب حکم صادره، علمای اهل سنت عقد ازدواج سه بهائی روستای مذکور را باطل نمودند ولی تأکید و اعلام کردند که «آئین بهائی دیانتی جدید، کاملاً مستقل، با عقائد و قوانین و احکام مخصوصی است که از اصول و احکام شریعت اسلام متفاوت و کاملاً با آن مغایر است. بنا بر این هیچ بهائی را نمی‌توان مسلمان دانست و برعکس هیچ مسلمانی را نیز نمی‌توان بهائی شمرد، چنانکه هیچ بودایی، برهمنی یا مسیحی را هم نمی‌توان مسلمان به حساب آورد و برعکس» (GPB 365). حضرت ولیّ عزیز امرالله چنین شهادتی را پیروزی بزرگی برای دیانت بهائی محسوب فرمودند زیرا برای نخستین بار استقلال آئین حضرت بهاءالله و جدایی آن از اسلام بوسیله مقامات مذهبی اعلان می‌گردید. از آنجا که این رویداد بنا به بیان مبارک در کشوری مانند مصر که دعوی پیشوایی و رهبری اسلام و تجدید خلافت را داشت اتفاق افتاد و نیز برای اینکه شهادت مذکور «به تأیید عالی‌ترین مقامات مذهبی در آن سرزمین رسید» (GPB 364) بر اهمّیت آن می‌افزود. در بیان دیگر حضرت ولیّ امرالله این شهادت را «اولین منشور جدایی امر حضرت بهاءالله از قید احکام اسلام و نخستین گام‌هایی که بر خلاف انتظار نه بوسیله پیروان آن حضرت بلکه بوسیله مخالفان آن در راه شناسایی نهائی و جهانی امر الهی برداشته شد» (GPB 365-6) توصیف می‌فرمایند.

پس از این رویداد، جامعه بهائی مصر بدون

قاهره، اسکندریه، پُرت سعید و اسماعیلیه وجود داشت و روی هم رفته بهائیان در چهارده نقطه مصر ساکن بودند.

با آنکه امر بهائی به عنوان دیناتی مستقل به رسمیت شناخته شده بود اما از طرف مقامات دولتی تا سال ۱۹۴۰ به بهائیان اجازه تأسیس گلستان جاوید داده نشد تا آنکه مفتی اعظم مصر فتوایی مبنی بر اینکه بهائیان نمی‌توانند در قبرستان مسلمانان دفن گردند صادر کرد و مقامات دولتی مجبور به صدور اجازه‌ای برای تأسیس گلستان جاوید شدند. به دنبال آن جسد های میرزا ابوالفضائل گلپایگانی و خانم لوانگتسینگر به گلستان جاوید بهائیان در قاهره انتقال داده شد.

در دهه ۱۹۴۰ بنای حظیرة القدس در قاهره کامل شد و در سال ۱۹۴۴ جشن های قرن اول بهائی در آن برگزار گردید. این جشن ها واکنش های مقامات دینی را به بار آورد چنانکه در طنطا ناآرامی هایی برپا شد و در قاهره سرایدار حظیرة القدس مورد حمله قرار گرفت و در این حمله بازوی او شکسته شد (BW9: 102) و به دنبال شکایت بهائیان مقامات دولتی بر تعداد پاسبانان در خارج حظیرة القدس اضافه نمودند. نخستین مدرسه تابستانه بهائیان مصر در اواسط سال ۱۹۴۰ تشکیل گردید و عبدالجلیل سعد تاریخ نیل را با نام *مطالع الانوار* به عربی ترجمه نمود.

از میان شخصیت های مصری با شهرت جهانی که درباره دیانت بهائی اطلاعاتی داشتند دکتر طه حسین برنده جایزه نوبل در ادبیات بود.^۴ دو تن از بهائیان به نام های حسین

درنگ از حکم مذکور استفاده کرد و برای شناسایی رسمی خود به عنوان دیناتی مستقل و نیز لزوم داشتن قوانینی جداگانه در احوال شخصی برای بهائیان و داشتن گورستانی ویژه (گلستان جاوید) اقدام نمود.

در سال ۱۹۲۵ مؤسسه ای به نام "الجمعیة العلمیة الادبیة" بوسیله یکی از بهائیان به نام فائق در مخالفت با تشکیلات و نظم اداری بهائی به وجود آمد و فائق به عنوان ناقض عهد و میثاق طرد گردید. در سال های بعد تعدادی از کسانی که از او پیروی نموده بودند به دامن امر بازگشتند.

نخستین محفل ملی بهائیان مصر در دسامبر ۱۹۲۴ تشکیل گردید و اعضاء آن عبارت بودند از دکتر محمد صالح (۱۸۸۴-۱۹۴۳) (BW9: 606)، عبدالرحمن و ابوالفتوح بطّاح از اسکندریه؛ محمود نوشوقاتی از پُرت سعید؛ و محمد تقی اصفهانی، محمد سعید ادهم، عبدالفتاح صبری، محمد مصطفی سلیمان و عبدالجلیل سعد از قاهره. پس از تشکیل محفل، روزنامه های مصر مقالاتی درباره دیانت بهائی که برخی از آنها در مخالفت با امر بود انتشار دادند و عبدالجلیل سعد به بسیاری از آنها پاسخ داد. روزنامه هایی که اینگونه مقالات را انتشار می دادند عبارت بودند از: *الاهرام، البلاغ، اللطائف المصوّرة*، و *السیاسة* (BW5: 51-2). پس از کوشش های بسیار دولت محفل ملی را به رسمیت شناخت و آن را ثبت نمود (BW6: 302). در سال ۱۹۳۶ علیه بهائیان پُرت سعید ستم و آزاری برخاست. در آن هنگام چهار محفل محلی در شهرهای

آوردند به نحوی که در پایان آن تعداد محافل به ۹ و مجموع نقاطی که در آنها بهائیان ساکن بودند به ۳۷ رسید.

در طی نقشه ده ساله جهاد کبیر اکبر تعدادی از بهائیان مصری به منطقه‌های جدید هجرت نمودند و آنها عبارتند از:

- محمد مصطفی سلیمان به صحرای اسپانیا [که امروزه صحرای باختری Western Sahara نامیده میشود و جزء کشور مراکش محسوب است] در اکتبر ۱۹۵۳.

- امین ابوالفتوح بطّاح به Rio de Oro [نام اسپانیائی بخش جنوبی صحرای باختری که عرب‌ها به آن وادی الذهب می‌گویند] در ۴ اکتبر ۱۹۵۳.

- فوزی زین العابدین (46-544 BW16) و همسرش بهیه علی سعدالدین (و پسرانشان کمال و شریف) به مراکش اسپانیا Spanish Morocco [بخشی از مراکش که آن موقع تحت تسلط اسپانیا بود] در سپتامبر ۱۹۵۳.

- لیبب اصفهانی و برادرش حبیب اصفهانی به [افریقای باختری فرانسوی French West Africa؛ کشوری که شامل سینگال و ساحل عاج بود] به ترتیب در نوامبر ۱۹۵۳ و آوریل ۱۹۵۴. حبیب به ساحل عاج رفت و لیبب به سینگال.

- صبری الیاس عبدالسیح و همسرش فهیمه یاقوت احمد به جیبوتی در آوریل ۱۹۵۴ (آنها پیشتر به اتیوپی مهاجرت کرده بودند و از اتیوپی به جیبوتی منتقل گردیدند).



بیکار و محمد مصطفی سلیمان با او مصاحبه‌ای به عمل آوردند و در جریان مصاحبه معلوم گردید که دکتر طه حسین با دیانت بهائی و اصول آن از سال ۱۹۱۵ هنگامی که او با شیخ فرج‌الله کردی دوستی نزدیکی داشته آشنا بوده است.

در سال ۱۹۵۲ در نظر بود کتابی به مناسبت صدمین سال نزول وحی بر حضرت بهاء‌الله در سیاه چال طهران منتشر گردد ولی دولت از انتشار آن جلوگیری نمود، اما چند جلسه به یادبود این رویداد برپا گردید که در آنها بسیاری از شخصیت‌های برجسته مصری از جمله روزنامه نگار معروف محمد حسنین هیکل و استاد فلسفه دکتر عثمان امین عثمان شرکت نمودند.

بین ۱۹۴۸ و ۱۹۵۳ بهائیان مصر نقشه‌ای پنجساله را با نهایت موفقیت به موقع اجرا در

• شوقی ریاض روحانی به جزایر قناری در
ژوئن ۱۹۵۴.

تمام مهاجران نامبرده جزء پیشتازان
(فارسان) امر حضرت بهاء الله بوده‌اند. افراد
دیگری از بهائیان مصر که به مهاجرت رفتند
عبارت بودند از: دکتر حسین مُنیب گلستانه،
روشن مصطفی، [محسن عنایت، مصطفی و
رعوث سالم و فریدون و آسیه زین العابدین در
سال‌های ۵۳-۱۹۵۲ به لیبی. روشن مصطفی
بعد در ۱۹۵۴ به تونس رفت].^۵

در ادامه مشکل دفن اموات، با رجوع به
رئیس جمهور وقت محمد نجیب، زمینی در
نزدیکی سوئز به جامعه بهائی واگذار گردید. در
سال ۱۹۵۶ نام محفل ملی مصر به محفل ملی
شمال شرق افریقا تغییر یافت و مسؤولیت
کشورهای لیبی، سومالی، سودان و اریتره به آن
واگذار گردید. این محفل در سال ۱۹۵۸ رسماً
به ثبت رسید.

ستم و آزار بهائیان و ممنوع شدن

دیانت بهائی در مصر (از ۱۹۶۰ تا کنون)

از اوایل دهه ۱۹۵۰ از طرف جمعیت
اخوان المسلمین حملاتی به دیانت بهائی آغاز
گردید اما پیش از دهه ۱۹۶۰ این ستم و آزارها
چندان شدید نبود. یکی از علت‌های این آزارها
و در تنگنا قرار دادن جامعه بهائی، به رسمیت
شناختن اسرائیل توسط دولت ایران در دوره شاه
بود که مطبوعات مصری را برانگیخت و
تصمیم دولت ایران را با هدف‌ها و آرمان‌های
دیانت بهائی مربوط نمودند.
در سال ۱۹۶۰ جمال عبدالناصر رئیس

جمهور مصر با فرمانی از طرف دفتر رئیس
جمهوری به شماره ۲۶۳ تشکیلات بهائی را به
این علت که دانشگاه الازهر آئین بهائی را به
عنوان دیانت به رسمیت نمی‌شناسد غیر قانونی
اعلام کرد. در سال ۱۹۷۱ بهائیان دادخواستی
تسلیم دیوان عالی قانون اساسی نمودند و بر
مبنای اینکه فرمان یاد شده مغایر قانون اساسی
مصر درباره آزادی شهروندان در انتخاب
دیانت است تقاضای فسخ آن را نمودند. با
آنکه گزارش‌های رسیده در ابتدا مساعد به نظر
می‌رسید اما در سال ۱۹۷۵ دادخواست مذکور
رد گردید و این پس از زمان کوتاهی بود که
سازمان تحریم کشورهای عرب (مکتب المقاطعة
العریبة Arab Boycott Bureau) در جلسه خود در
فوریه ۱۹۷۵ در قاهره قطعنامه‌ای صادر کرد و
بهائیان را در کشورهای عربی در لیست سیاه
قرار داد. به این ترتیب از سال ۱۹۶۰ به بعد
تمام فعالیت‌ها و تشکیلات اداری بهائی
متوقف گردید و هر از چندی آزار و ستمی جدید
بروز نمود و با آنکه در سال ۱۹۸۲ کشور مصر
میثاق بین‌المللی حقوق شخصی و سیاسی را
امضاء نمود اما ایذاء و ظلم بر بهائیان همچنان
پابرجا مانده است. [شدیدترین این تظییقات
عبارت بودند از دستگیری حدود ۴۰ تن از
بهائیان و اخراج عبدالرحمن یزدی و
خانواده‌اش از مصر در سال ۱۹۶۵، زندانی
کردن بیش از ۳۰ تن از بهائیان در یک اردوگاه
کار اجباری در سال ۱۹۶۷، زندانی کردن ۹۲
نفر از بهائیان شامل ۳۲ تن از خانم‌ها و یک
کودک در طنطا با اتهام‌های کاذب و بسیار
شدید در سال ۱۹۷۲] و بالاخره مورد دیگری

ابوالفتوح بطّاح زیر عنوان *History of the Bahá'í Faith in Egypt* مورخه ۳ دسامبر ۱۹۹۱ نگاشته شده است.

BW = *Bahá'í World*.

EB = *Eminent Bahá'ís*, Hasan Balyuzi.

BKG = *Bahá'u'lláh King of Glory*, Hasan Balyuzi.

BBR = *The Babi and Baha'í Religions, 1844-1944: Some Contemporary Western Accounts*, Moojan Momen.

GPB = *God Passes By*: Shoghi Effendi.

بش ح = *بهاءالله شمس حقیقت*، حسن موقر بالیوزی، ترجمه مینو ثابت.

بص = *بهجت الصدور*، حاجی میرزا حیدر علی اصفهانی، مؤسسه مطبوعات امری آلمان.

یادداشت‌های مترجم

۱- هرمس از فرزندانگان اسطوره‌ای مصر قدیم است و در سال ۱۳۸۶ برگزیده‌هایی از نوشته‌های منسوب به او به نام *هرمتیکا* توسط آقای فریدالدین رادمهر به فارسی برگردانده شده و در ۲۳۱ صفحه در ایران منتشر گردیده است. برای اطلاع بیشتر نگاه شود به *پیام بهائیان* اوت/سپتامبر ۲۰۰۷، ص ۱۰۳.

۲- در این ترجمه مطالبی که بین این دو علامت [] قرار گرفته از طرف مترجم اضافه شده است.

۳- یادداشت آقای روشن مصطفی: در مورد ترجمه آثار به زبان ارمنی توسط بهائیان ارمنی باید تحقیق بیشتری نمود. اطلاعات موجود نشان می‌دهد که در جامعه بهائیان مصر سه تن ارمنی بودند. از این سه تن دو نفر در سطح بالایی از معلومات نبودند و نفر سوم فائق نام داشت که نقض عهد کرد.

۴- دکتر طه حسین (۱۹۷۳-۱۸۸۹) از نویسندگان و سخنوران بزرگ مصر و از پیشگامان جنبش نوگرایی در آن کشور و دارای تألیفات مهمی بود اما به نظر نمی‌رسد که وی برنده جایزه نوبل شده باشد. طاهار در اثر عفونت چشم در سن سه سالگی نابینا گردید. وی در ۱۹۵۰ وزیر آموزش و پرورش مصر شد و در پی آن، حکومت جدید آموزش و پرورش را برای همگان آزاد و رایگان کرد.

۵- این اطلاعات از آقای روشن مصطفی است.

۶- این اطلاعات از آقای روشن مصطفی است.

۷- مترجم از آقای روشن مصطفی و سرکار خانم دکتر باسمة موسی از بهائیان عزیز مصر در ارائه اطلاعات مبسوط‌تر و املائی صحیح برخی از نام‌های عربی صمیمانه متشکر است.

در سال ۱۹۸۵ که در آن حدود چهل تن از بهائیان دستگیر گردیدند و بیش از دویست مقاله علیه امر بهائی در روزنامه‌ها منتشر شد و برنامه‌های تلویزیونی متعددی در رابطه با آن پخش گردید.

اخیراً نیز گذرنامه و کارت شناسایی زن و شوهری بهائی به نام حُسام عزّت موسی ورنیا عنایت رشدی به دنبال درخواست وارد کردن نام دخترانشان در گذرنامه، به علت آنکه در کارت شناسایی دیانتشان بهائی قید شده بود، توقیف گردید. زن و شوهر نامبرده به دادگاه شکایت نمودند و در آوریل ۲۰۰۶ دادگاه اداری شهر اسکندریه به نفع آنان رأی داد و مقرر داشت که دولت می‌بایستی برای بهائیان کارت شناسایی با قید دیانت بهائی در آن صادر نماید. رأی دادگاه حاکی از این بود که با آنکه دولت دیانت بهائی را به رسمیت نمی‌شناسد اما وابستگی دارنده کارت می‌بایستی بطور صحیح در آن قید گردد.

در برابر چنین حکمی، فریاد اعتراض مسلمانان بنیادگرا و متعصب مصر بلند گردید و به دنبال آن دولت از دیوان عالی اداری تقاضای فرجام نمود و دیوان عالی نیز در دسامبر ۲۰۰۶ رأی دادگاه اسکندریه را باطل کرد. این جریان در مطبوعات و تلویزیون مصر بحث‌های زیادی را برانگیخت و در سطح بین‌المللی نیز به محرومیت از حقوق بشر جامعه بهائی شدیداً اعتراض گردید.^۷

مأخذها

این مقاله بیشتر بر اساس مقاله منتشر نشده آقای امین

روز جهانی کودک

پژوهنده

جمعیت کودکان ۱ تا ۵ ساله در سال ۲۰۰۲ در سراسر جهان معادل ۶۱/۷ میلیون نفر بوده و جمع کودکان و نوجوانان تا سن ۱۸ سالگی معادل ۲/۲ میلیارد نفر که در نتیجه تقریباً یک ثلث جمعیت عالم به گروه جوان تعلق دارد. بنا بر این اهمیت شناسایی حقوق کودکان بسیار بیش از آن است که در بادی نظر ممکن است تصور شود. با وجود این با کمال تأسف باید اذعان کرد که با همه پیشرفت‌هایی که در طول قرن بیستم در بهبود وضع کودکان صورت گرفته هنوز راه باقی مانده بسیار طولانی است.

بی‌مورد نخواهد بود که نظری اجمالی به میثاق‌نامه که ۵۴ ماده و حدود ۲۵ صفحه را شامل می‌شود بیفکنیم. بعد از ماده اول که شمول سنی این میثاق‌نامه را تا سن هجده سالگی مشخص می‌کند، ماده دوم اجرای مفاد این میثاق‌نامه را فارغ از هرگونه ملاحظات قومی، نژادی، مذهبی، سیاسی و غیر آن الزامی می‌شمرد و دولت‌ها را بدان دعوت می‌کند که جلوی هرگونه تبعیض، اجحاف و تعدی به کودکان را بگیرند.

ماده سه می‌گوید که مصالح و منافع اطفال

روز بیست نوامبر به عنوان روز جهانی کودک از جانب ملل متحد شناخته شده است. در واقع در بیستم نوامبر سال ۱۹۵۹ یعنی ۴۸ سال پیش بود که مجمع عمومی سازمان ملل متحد اعلامیه حقوق کودکان را به تصویب رساند. اعلامیه‌ای شامل ۱۰ اصل که حقوق کودکان را بر اساس اعلامیه جهانی حقوق بشر سال ۱۹۴۸ و دیگر اعلامیه‌ها شناخته و رعایت آنها را به همه ملل عضو سازمان ملل توصیه کرده است. بر اساس اعلامیه مذکور بود که در ۲۰ نوامبر ۱۹۸۹ یعنی سی سال پس از صدور اعلامیه، میثاق‌نامه‌ای در مورد حقوق کودکان به تصویب همان سازمان رسید که از دوم سپتامبر ۱۹۹۰ به بعد می‌بایست در همه کشورها به موقع اجرا درآید و عملاً در سپتامبر ۱۹۹۶ همه اعضای ملل متحد به استثنای ۶ کشور این میثاق‌نامه را تأیید کرده و ناچار بدان متعهد شده و هستند. حقوقی که برای کودکان در این میثاق‌نامه شناخته شده وسیع و جامع است. بنا بر سند مزبور لفظ کودکان بر همه افراد تا سن ۱۸ سالگی اطلاق می‌شود یعنی گروه‌های کودکان و نوجوانان و سال‌های نخستین جوانی را هم در بر می‌گیرد.

باید در همه شرایط و احوال مدّ نظر باشد. ماده ۶ برای اطفال حقّ زندگی و حیات و رشد و نمو در حدّ کمال تا بدان جا که مقدور باشد، قائل است. ماده ۲۴ می‌گوید باید کوشید که حدّ اعلاّی موازین بهداشت و بهداشتی در مورد اطفال مراعات شود. به موجب ماده ۱۲ اطفال حقّ اظهار نظر در امور و مسائل مربوط به خود دارند. ماده ۱۳ می‌گوید اطفال حق دارند که به اطلاعات و افکار دسترس یابند. ماده ۷ می‌گوید که اطفال محق هستند که بلافاصله بعد از تولّد صاحب نام و نشان و ملیّت شوند. ماده ۳۱ حقّ بازی را برای اطفال شناخته است و ماده ۳۴ مقرر می‌دارد که اطفال از همه صور و انواع بهره‌کشی و سوءاستفاده اقتصادی و جنسی محفوظ و مصون باشند.

میثاق‌نامه از دولت‌ها می‌خواهد که به تأمین حقوق کودکان اولویّت دهند و حدّ اکثر منابع خود را در حدود امکان به این منظور به کار اندازند. همین دولت‌ها مکلف هستند که ابتدا هر دو سال و بعداً هر ۵ سال گزارش دهند که در تأمین حقوق کودکان عملاً چه کارهایی انجام داده‌اند و این گزارش به کمیته حقوق کودکان ارائه شود.

ظاهراً بر اساس این گزارش‌هاست که یونیسف یعنی صندوق مخصوص کودکان در سازمان ملل متحد هر سال گزارشی زیر عنوان وضع کودکان جهان منتشر می‌کند که گزارش سال ۲۰۰۴ شامل ۱۴۸ صفحه است.

یکی از معیارهایی که برای شناخت وضع حقیقی کودکان به کار می‌رود، میزان مرگ و میر کودکان قبل از یک سالگی یا قبل از ۵

سالگی است. بر طبق گزارش یونیسف، در پهنه جهان مرگ و میر کودکان قبل از ۵ سالگی در سال ۲۰۰۲ معادل ۸۲ در هزار بوده و قبل از یک سالگی معادل ۵۶ در هزار. از نظر میزان مرگ و میر کودکان قبل از ۵ سالگی، ایران در مرتبه هفتم و هشتم قرار گرفته بدین معنی که تعداد موارد مرگ و میر در این سنین را ۴۲ در هزار گزارش داده. در کشورهای پیشرفته غرب مرگ و میر کودکان قبل از ۵ سالگی ۵ تا ۱۰ در هزار است اما در سیرالئون، نیجر، انگولا و افغانستان این میزان بین ۲۸۴ در هزار و ۲۵۷ در هزار در نوسان می‌باشد.

توجه بیشتر به حقوق کودکان در جهانی که فقط یک چهارم جمعیت آن در رفاه زیست می‌کند و توانایی پرورش جسمی و فکری و اجتماعی اطفال را دارد، از این جهت ضروری به نظر می‌رسد که هنوز ۱۳۰-۱۲۰ میلیون نفر از کودکان به ویژه در ممالک در حال رشد از آموزش ابتدایی محروم هستند، حدود یکصد میلیون کودک را خانواده‌هایشان در کوچه و خیابان رها کرده‌اند، ۱۵۵ میلیون طفل در فقر مطلق بسر می‌برند و ۳/۵ میلیون تن از ایشان هر سال بر اثر بیماری‌هایی که کاملاً قابل علاج است، جان می‌سپزند و میلیون‌ها کودک مورد استثمار بدنی، جنسی و اقتصادی هستند. هستند سرزمین‌هایی که نوجوانان و کودکان را در صف اوّل به جنگ می‌فرستند یا به هنگام تقسیم کمک‌های غذایی که از مؤسّسات خیریه رسیده، آخرین گروهی که مورد توجهشان قرار می‌گیرد کودکان هستند.

در مطبوعات چند سال قبل می‌خواندیم که

روزی هزار نفر از کودکان از بیماری ایدز AIDS یعنی مرضی آمیزشی که همه نظام مقاومتی بدن را از کار می‌اندازد، جان می‌سپزند و در این مورد متأسفانه خطای بزرگسالان گریبان‌گیر اطفال معصوم آنان می‌شود.

گزارش یونسف در مورد وضع کودکان در جهان به سال ۱۹۹۷ حکایت از آن می‌کرد که در ممالک در حال رشد یا عقب‌مانده از لحاظ اقتصادی از هر چهار طفل یکی را اجباراً به کار گماشته‌اند. از ۱۹۰ میلیون کودک و نوجوان ده تا چهارده ساله که در ممالک مذکور به کار گماشته شده‌اند، سه چهارمشان ۶ روز یا بیشتر در هفته کار می‌کنند و نصف آنان روزی ۹ ساعت کار یا بیشتر بر عهده دارند. به راستی چه آینده‌ای برای اینگونه اطفال می‌توان پیش‌بینی کرد و نوید داد؟

میثاق‌نامه شماره ۱۲۸ سازمان بین‌المللی کار حد اقل سن برای ورود در عرصه فعالیت‌های اقتصادی را ۱۵ سالگی تعیین کرده است اما قرائن حاکی از آن است که حداقل سیزده درصد کودکان و نوجوانان - ۱۰ ساله در سراسر دنیا به کارهای شاق مأمور و مجبور شده‌اند. (آمار سال ۱۹۹۵) تخمین زده می‌شود که بیشترین شماره اطفال کارگر را در آسیا بتوان یافت. (۶/۴۴ میلیون نفر) بعد قاره آفریقا قرار می‌گیرد (۶/۲۳ میلیون) و در مرتبه سوم قاره امریکای لاتین (۱/۵ میلیون نفر). به کارگماری کودکان قبل از سن ۱۵ سالگی در کشوری چون بنگلادش به ۳۱٪ می‌رسد، در ترکیه به ۲۴٪، در پاکستان به ۱۷/۷٪، در کنیا به ۳۴/۱٪، در سنگال به ۳۱/۴٪ و در نیجریه به ۸۲/۵٪.

گزارشی از سازمان بین‌المللی کار در ژوئن ۱۹۹۶ حاکی از آن است که بسیاری از ممالک خصوصاً در آسیا از امضا و تأیید میثاق‌نامه منع کار کودکان قبل از ۱۵ سالگی سر باز زده‌اند. این میثاق‌نامه در ۱۹۷۳ تصویب شده و در ۷-۱۹۹۶ فقط ۴۹ کشور از ۱۷۳ کشور عضو سازمان مذکور آن را در مراجع قانونی خود به تصویب رسانده بودند. همین گزارش حاکی از آن است که در ۱۹۹۵ در حدود یک میلیون کودک در هند، پاکستان و نپال فروخته شده‌اند.

در اینجا یادآوری کتابی که در سال ۱۳۷۳ در ایران طبع شده و به موضوع بحث ما مربوط می‌شود، مفید به نظر می‌رسد. خانم شیرین عبادی که در چند سال گذشته به افتخار دریافت جایزه صلح نوبل موقّق شدند، کتابی در سال مذکور نوشته‌اند زیر عنوان *تاریخچه و اسناد حقوق بشر در ایران* که احتمالاً در تصمیم به اعطای جایزه مزبور به ایشان بی‌اثر نبوده است. بخش عمده این کتاب در مورد اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل مصوب سال ۱۹۴۸ در مقام مقایسه آن با قوانین داخلی ایران است و خوشبختانه مجملی نیز درباره حقوق کودکان در بر دارد که قابل مراجعه است. در اعلامیه اسلامی حقوق بشر که در سال ۱۹۶۹ در قاهره به تصویب رسید موادی هست که ناظر به حقوق کودکان است مثلاً *ماده هفتم* می‌گوید:

الف- هر کودکی از زمان تولد حقی برگردن والدین خویش و جامعه و دولت در محافظت دوران طفولیت و تربیت نمودن و تأمین مادی و بهداشتی و ادبی دارد. در ضمن باید از جنین و

مادر نگهداری شود و مراقبت‌های ویژه نسبت به آنها مبذول شود.

ب- پدران و کسانی که از نظر قانون شرع به منزله پدرانند حق انتخاب نوع تربیتی را که برای فرزندان خود می‌خواهند با مراعات منافع و آینده آنان در پرتو ارزش‌های اخلاقی و احکام شرعی دارند.

ج- بر طبق احکام شرع فرزندان نسبت به والدین خود و اقوام نسبت به اقوام خود حقوقی برگردن دارند. لازم به تذکر است که در ماده ششم این اعلامیه آمده که در حیثیت انسانی زن با مرد برابر است و در بند الف ماده یازدهم گفته شده، انسان آزاده متولد می‌شود و احدی حق به بردگی کشیدن یا ذلیل کردن یا مقهور کردن یا بهره کشیدن یا به بندگی کشیدن او را ندارد مگر خدای متعال.

عدم موفقیت کامل ملل متحد در بهبود وضع کودکان موجب آن شده که هنوز ۶ هدف مهم در این زمینه مورد تأکید یونیسف و در گزارش سال ۲۰۰۴ آن سازمان منعکس است: اول ریشه‌کن کردن فقر مطلق و گرسنگی شدید که میلیون‌ها کودک نیز گرفتار آن هستند. دوم به اجرا نهادن کامل آموزش ابتدایی عمومی. سوم کاهش مرگ و میر نوزادان و کودکان خردسال. چهارم بهبود بخشیدن موضع بهداشت مادران. پنجم مبارزه با ایدز، مالاریا و سایر بیماری‌های عمومی و بالاخره ششم تأمین سلامت محیط زیست و آنچه امروز توسعه مستمر خوانده می‌شود یعنی مراعات شرایط زیست سالم در محیطی دور از آلودگی و فارغ از تباهی منابع.

در ارتباط با هدف‌های مذکور ذکر آماری چند بی‌فایده نخواهد بود: بر طبق آمارهای جدید در ممالک در حال توسعه فقط ۷۸٪ جمعیت به آب سالم دسترسی دارند و دسترسی به تسهیلات بهداشتی فقط ۵۲٪ است. میزان باسوادی در ممالک مورد اشاره ۷۶٪ برآورد شده یعنی هنوز یک ربع جمعیت محتاج سوادآموزی است و مشکل بی‌سوادی خصوصاً نزد زنان محسوس است، در حالیکه در ممالک صنعتی ۳۷٪ جمعیت از اینترنت یعنی ذخیره الکترونیکی اطلاعات استفاده می‌کنند. این نسبت در ممالک کم‌توسعه از هیچ تا ۳٪ است.

در ممالک صنعتی امید بقا یا طول عمر معادل ۷۸ سال است ولی در ممالک در حال توسعه این رقم ۶۲ و در عقب‌مانده‌ترین ممالک حتی ۴۹ سال است و بر این اساس کثرت مرگ و میر را در این ممالک اخیر به آسانی می‌توان حدس زد. تولید ناخالص سرانه در سراسر جهان در ۲۰۰۲ بالای ۵ هزار دلار بوده، در مناطق صنعتی شده بالای ۲۶ هزار دلار و در ممالک عقب‌مانده به طور متوسط بین ۲۷۷ و ۱۱۵۴ دلار- یعنی اغنیا به درآمدی بیست و چند برابر فقرا دسترس دارند.

*

روز جهانی کودک روز تفکر در حقوق کودکان و تعمق در وضع موجود آنان در هر کشوری و اندیشه در باره راه‌هایی است که برای تأمین این حقوق باید اتخاذ شود. جامعه بهائی هم از ابتدا نه تنها به حقوق زنان توجه داشته است بلکه همواره بر آن بوده که کودکان باید

در جامعه بشری، جایگاه شایسته خود را احراز کنند و از آنچه وسیله شکوفایی کامل شخصیت و استعدادات نهفته آنان است بهره گیرند. دیانت بهائی اول آئینی است که تعلیم و تربیت عموم کودکان را اجباری و الزامی شمرده و مادران را به آموختن آنچه برای حفظ صحت جسمی و تسهیل و تسریع ترقی فکری و معنوی اطفال لازم است تشویق و ترغیب کرده. اولیاء اطفال حق تنبیه بدنی آنان را ندارند. احترام به کودکان مانند هر موجود زنده‌ای از وظائف هر فرد بهائی است. باید اطلاعات کافی در مورد همه ادیان در اختیار کودکان نهاد تا بتوانند خود به حقیقت جویی بپردازند و دین خویش را بیابند و به آن عامل شوند. در ادبیات بهائی پاره‌ای از لطیف‌ترین و دل‌انگیزترین مناجات‌ها برای کودکان نگاشته شده تا این اطفال معصوم بتوانند با خدای خود راز و نیاز کنند و بهره معنوی گیرند- اما مسلماً پدر و مادر مجاز نیستند که در تربیت روحانی اطفال آنان را اسیر تعصبات جاهلی کنند به عکس تربیت روحانی باید وسیله تخلق به اخلاق رحمانی و فضائل انسانی و از جمله محبت به عموم جامعه بشری و احترام به کلیه ادیان باشد. تربیت دختران به موازات تربیت پسران مورد تأکید خاص امر بهائی است زیرا این دختران روزی آید که مادر شوند و خود اولادپرور گردند. حضرت بهاء الله در کلمات فردوسیة فرموده‌اند:

«دارالتعلیم باید در ابتدا اولاد را به شرایط دین تعلیم دهد تا وعد و وعید مذکور در کتب الهی ایشان را از مناهی منع نماید و به طراز اوامر مزین دارد لکن به قدری که

به تعصب و حمیت جاهلیه منجر و منتهی نگردد»

و در لوحی دیگر فرموده‌اند: «قد كتب الله لكل اب تربية اولاده من الذكر والانثى بالعلم والآداب» میان پسر و دختر از نظر تربیت تفاوت نهاده‌اند و برای هر دو هم علم را ضرور شمرده‌اند و هم آداب اخلاقی را. حتی اگر والدین در ایفای وظیفه خطیر تربیت اطفال کوتاهی و غفلت کنند حق پدری و مادری از آنان ساقط می‌شود و «لدى الله از مقصرین محسوب» می‌شوند و البته در موارد اسقاط حق پدری یا مادری، این جامعه است که موظف به تربیت صحیح نسل نوحاسته می‌شود. هیچ طفل یتیمی هم نباید از تعلیم و تربیت محروم بماند و در این مورد دستورات کافی در دیانت بهائی مانند ادیان گذشته داده شده است. فرزندپذیری در جامعه بهائی تشویق شده تا یتیمان امکان دست یافتن به پناهگاه و کانون تعلیم و تربیت خود را پیدا کنند و کسی که به تربیت فرزند خود یا فرزند دیگری همت گمارد مشمول ستایش خاص شده و اجر اخروی به وی وعده داده شده است.

ژان پیازه استاد روانشناس می‌گفت قرن بیستم را باید قرن کودکان نامید چه در دهه‌های اول این قرن بود که محققان توانستند به کشف جهان درونی کودکان که از دنیای بزرگسالان بس متفاوت است، متدرجاً موفق گردند و متخصصان تعلیم و تربیت قادر شدند که با شناخت بهتر کودکان و با توجه به یافته‌های جدید روانشناسی کودک در اصول و روش‌ها و رویکردهای دیرین آموزشی و پرورشی تجدیدنظر

کنند. نیمهٔ دوّم قرن بیستم، سال‌های شناسایی تدریجی حقوق کودکان و مزایای اجتماعی آنان بود. باید امیدوار بود که با گشایش قرن بیست و یکم که دوران حرکت به سوی جهانی شدن امور است دولت‌ها، مؤسّسات تربیتی و خانواده‌ها بتوانند به وظیفهٔ نوی که برای همهٔ آنها مطرح شده یعنی پرورش انسانی که بتواند جوایگوی چالش‌های دنیای جدید باشد و از جمله به نیاز عالم به همبستگی و همکاری و همدلی و صلح عمومی پاسخ مثبت دهد، قیام و اقدام کنند. سخن خود را با کلامی چند از حضرت عبدالبهاء در مورد مقام و منزلت کودکان خاتمه می‌دهم. در سال ۱۹۱۲ حضرت عبدالبهاء سفری به امریکا کردند، وقتی در نیویورک بودند و هنگام عصر اطفال کوچک مدرسه که آن حضرت را در هنگام عبور دیده بودند تقاضای تشریف کردند. چنان‌که جناب محمود زرقانی در کتاب *بدایع الآثار* جلد اول نوشته وقتی اطفال به حضور مبارک رسیدند حضرت عبدالبهاء با شفقت و مرحمتی زائد الوصف از آنها احوالپرسی کردند. اول گل و شیرینی به یک یک عنایت نمودند بعد آنها را با عطر خوشبو و معطر ساختند و تشویق بر تحصیل آداب و علوم و حسن اخلاق و صداقت فرمودند و گفتند:

«من امیدوارم چنانچه باید و شاید تربیت شوید و هر یک سبب فخر خاندان خویش گردید. خدا شما را تأیید کند که در مدرسهٔ عالم انسانی تحصیل علم و عرفان الهی نمایید. و من در بارهٔ شماها دعا می‌کنم و توفیق می‌طلبم. فی الحقیقه قلوب اطفال

بسیار پاک است این است که حضرت مسیح می‌فرماید کونوا کالاطفال. الحمدلله شما اطفال نورانی هستید سبحان من خلق فسوی. خدا شما را انسان خلق کرده تا روز به روز با ادب تر شوید، تحصیل کمالات انسانی نمایید، پدر و مادر را اطاعت کنید که از شما راضی باشند تا خدا از شما راضی شود، تا شما باشید اطفال ملکوت و مصداق بیان مسیح». (صص ۹-۳۸۸)

در ملاقات با اطفال در شیکاگو در تالار هتل به آنها فرمودند:

«شماها به فرمودهٔ حضرت مسیح اطفال ملکوتید و به فرمایش حضرت بهاء‌الله شمع‌های عالم انسانی، زیرا قلوبتان در نهایت صفاست ارواحتان در نهایت تقدیس، آلوده به این عالم نیستید و مانند آئینه دل‌های شما پاک و صاف است. پدران و مادران شما باید شما را به کمال رأفت پرورش دهند، به نهایت آداب و کمالات تعلیم نمایند تا در نهایت اتقان، به فضائل عالم انسانی متصف شوید و در جمیع مراتب ترقی نمایید، تحصیل علوم و صنایع کنید سبب ظهور فیوضات باقیه شوید و علت ترقیات کلیه گردید». (ص ۷۱)

در مناجات‌هایی که حضرت عبدالبهاء فرزند بنیان‌گذار امر بهائی برای کودکان نوشته‌اند محبت و احترام خاصی که به شخصیت اطفال در همان سنین اول زندگی می‌شود، به خوبی منعکس است. در مناجاتی می‌فرمایند:

بقیه در صفحهٔ ۴۱

رحمت الله بدیعی

از جمله هنرمندان بهائی که سابقاً در ایران و اینک در اروپا و امریکا بلندآوازه است، آقای رحمت الله بدیعی استاد موسیقی است. پیام بهائی مصاحبه‌ای با ایشان داشته که عیناً در این صفحات به نظر خوانندگان عزیز می‌رسد.

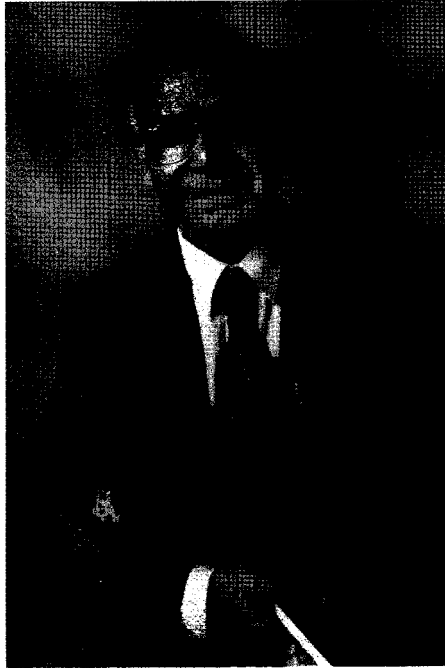
س: آیا ممکن است مجملی در باره چگونگی آشنایی خود با موسیقی بگویید؟

ج: بنده در سال ۱۳۱۵ شمسی (۱۹۳۶ میلادی) در شهر کاشان در خانواده‌ای هنردوست متولد شدم. پدر و مادرم بهره‌ای از صدای خوش داشتند. در سن ۵ سالگی با نواختن "نی" آشنا شدم زیرا پدر بزرگم (پدر مادرم) استاد نی بود. در این سنین بود که برادر بزرگم تصمیم گرفت به فراگیری ویولن پردازد لذا یک ویولن معمولی که مناسب خودش بود تهیه کرده بود که آن را بعد از اتمام هر تمرین در گوشه‌ای اطاق می‌نهاد. البته این ساز برایم خیلی بزرگ بود ولی گه‌گاه دور از چشم برادرم وقتی اطاق را خلوت می‌دیدم به سر وقت ویولن او می‌رفتم ولی مطمئن هستم که پدر و یا مادرم از دور مرا تحت نظر داشتند. این عمل چندین مرتبه تکرار شد تا اینکه در اثر پشتکار و علاقه شدید

توانستم آهنگ مطبوعی را که آن زمان معروف بود روی این ساز که انگشت‌هایم هم به سختی به سیم‌های ویولن می‌رسید بنوازم. وقتی پدر و مادرم این آهنگ را شنیدند مرا بی‌اندازه تشویق نمودند و من نتیجه کار را در جلو خواهران و برادرانم اجرا کردم. طولی نکشید که در اثر شنیدن آهنگ‌های مختلف از طریق صفحات گرامافون و رادیو به شناسایی تمام آوازاها و نغمات موسیقی ایرانی موفق شدم. در این موقع پدر و مادرم مرا نزد پدر بزرگم بردند و او بعد از شنیدن آهنگ‌های متنوع مرا مورد امتحان قرار داد بدین صورت که نام آوازاها و دستگاه‌های موسیقی را می‌گفت و من هم بدون تغییر کوک ویولن شروع به نواختن می‌کردم. بدین ترتیب پدر بزرگم موفقیت مرا در این راه پیش‌بینی نمود.

پدر چون علاقه شدید مرا دید به اتفاق به یک مغازه فروش ویولن رفتیم و یک ویولن که برای سن و سالم مناسب بود تهیه کرد و خرید. این ویولن کوچک موجب پیشرفت من شد و به حدی رسید که در اکثر جلسات امری مانند ضیافت‌ها و جشن‌ها نوازندگی می‌کردم و برای

اینکه همه شرکت‌کنندگان بتوانند ببینند مرا روی صندلی می‌گذاشتند. تا اینکه روزی به اتفاق یکی از هنرمندان به هنرستان عالی موسیقی رفتیم. به خاطر دارم که ساعت بین ۴ و ۵ بعد از ظهر بود و کلاس‌ها تعطیل شده بود. معاون هنرستان "رویک گریگوریان" در محوطه هنرستان ایستاده بود و من به او معرفی شدم. اما نه می‌دانستم



هیچگونه اظهاری در خصوص پرداخت دستمزد نکرد. استاد به پدرم پیشنهاد کرد که مرا با خود برای تحصیل در رشته موسیقی به امریکا ببرد ولی پدر و مادرم موافقت نکردند تا اینکه به من گفتم که از کلاس چهارم ابتدایی در هنرستان عالی اسم نویسی کنم. ما در طهران زندگی می‌کردیم و چون همزمان با نقشه ۴۵ ماهه بود، پدر و

مادرم شهرکاشان را برای مهاجرت انتخاب کردند و مرا نزد خواهر بزرگم که ازدواج کرده بود گذاشتند.

مدت دو سال در هنرستان عالی تحصیل کردم و سپس بدون اطلاع به استادم هنرستان را ترک کردم و نزد والدینم به کاشان رفتم و دو سال هم در آنجا در مدرسه معمولی تحصیل نمودم. هنگام تعطیلات مدرسه در تابستان پدر و مادرم برای دو هفته مرا از کاشان به طهران می‌فرستادند. در سال دوم تعطیلات مدارس بود که این کار تکرار شد و تصمیم گرفتم به دیدن استاد "رویک" که سال‌ها نزد او تحصیل کرده بودم بروم و از حال و احوالش جويا شوم. چون هنرستان تعطیل بود به منزلش رفتم. او مشغول تدریس بود و ظاهراً درس هم تمام شده بود. وقتی مرا دید خیلی تعجب کرد و از من پرسید

که چه نوع موسیقی در این هنرستان تدریس می‌شود و نه این شخص را- که علاوه بر سمت معاونت، یکی از استادان موسیقی کلاسیک اروپایی بود- می‌شناختم. ایشان بدون آن که عذری بیاورد و یا اظهار خستگی کند بلافاصله جعبه ویولن را روی زمین گذارد و ویولنش را درآورد و به من داد و گفت: بزن. من هم آرشه‌ای روی سیم‌های ویولن کشیدم که بشنوم چه کوکی دارد (زیرا کوک ویولن برای اجرای موسیقی اروپایی ثابت است ولی برای اجرای موسیقی ایرانی کوک‌ها تغییر می‌کند). وقتی مطمئن شدم شروع به نواختن یکی از آوازهای ایرانی کردم. او بی‌نهایت مرا تشویق کرد و اظهار داشت که در فلان روز و ساعت در کلاس درس خصوصی او حاضر شوم. چند سال این آموزش در نزد او ادامه داشت و در این مدت او

که در این مدت کجا بودم و چرا بدون اطلاع به او هنرستان را ترک کرده‌ام. فوراً یکی دو کتاب موسیقی به من داد و خیلی تشویق کرد که در سال تحصیلی آینده به هنرستان بروم.

بعد از مراجعت از طهران موضوع را با پدر و مادرم در میان گذاشتم و تصمیم گرفتم که برای ادامه تحصیلات موسیقی راهی طهران شوم. پدرم خیلی در این مورد فکرمی کرد که یک نوجوان ۱۴-۱۳ ساله را چگونه از شهری مثل کاشان به شهر بزرگ طهران بفرستد و در کجا برای زندگی او مسکن تهیه کند و مسائل دیگر. اما چون سعادت و ترقی فرزندانش را می‌خواست هیچوقت کلمه نفی را به زبان نمی‌آورد و در پی راه حل بود. به هر صورت با برادرش که در طهران بود صحبت کرد و قرار شد که یک سال نزد عمومیم به سربرم. به این ترتیب به طهران رفتم، وارد هنرستان عالی موسیقی شدم و به تحصیلات خود ادامه دادم تا موفق به اخذ دیپلم گردیدم. ولی روییک گریگوریان همان سالی که مجدداً به هنرستان رفتم، راهی امریکا شد و مرا به استاد دیگر سپرد.

در ضمن تحصیل در هنرستان، چون از ابتدا به موسیقی ایرانی علاقه داشتم برای پیشرفت در این زمینه به مکتب استاد مسلم موسیقی ابوالحسن صبا راه یافتم و مدت پنج سال نزد ایشان به فراگیری موسیقی ایرانی پرداختم. ناگفته نماند که در مدت تحصیل در هنرستان در اکثر جلسه‌های امری که در حظیره القدس یا جاهای دیگر تشکیل می‌شد در برنامه موسیقی شرکت داشتم.

در سال‌های دهم و یازدهم تحصیل، برنامه‌هایی در رادیو ایران همراه با خوانندگانی چون "روح‌انگیز" و "حسین قوامی" که نام مستعار او "فاخته‌ای" بود اجراء نمودم. بعد از اخذ دیپلم از هنرستان، با ارکسترهایی که "اداره هنرهای زیبا" (با نام بعدی "وزارت فرهنگ و هنر") تشکیل داده بود همکاری نمودم و سپس در تلویزیون ایران "کانال ۳" که بنیان‌گذار آن روانشاد حبیب ثابت بود و کلیه برنامه‌های موسیقی آن تلویزیون را اداره هنرهای زیبا تهیه می‌کرد، شرکت می‌کردم.

پیش از همکاری با ارکسترهای "اداره هنرهای زیبا" شبی به مناسبتی قطعه‌ای با ویولن اجرا کردم. یکی از حاضران که شاعر هم بود، گفت: آیا تاکنون در برنامه "گل‌ها" شرکت کرده‌ای؟ جواب من منفی بود. او گفت: در فلان روز می‌روی به اداره رادیو، بخش برنامه گل‌ها و من با یکی از نوازندگان درباره تو صحبت می‌کنم. در روز مقرر به اداره رادیو رفتم و بعد از معرفی به سرپرست برنامه "گل‌ها" که آقای داوود پیرنیا بود، ایشان قطعه‌ای را که قبلاً هیچ آشنایی با آن نداشتم جلوی من گذاشتند تا بزنم. بعد از اجرا بسیار مورد توجه او و دیگر هنرمندان که حضور داشتند واقع گردید. در این هنگام ناگهان در اطاق باز شد و استاد ابوالحسن صبا وارد گردید. تا چشم استاد به من افتاد تعجب کرد. آقای پیرنیا مرا به ایشان معرفی نمود. صبا گفت: «بله، بله ایشان شاگرد من هستند». و این خاطره شیرینی است که از آن موقع به یاد دارم.

س: از زندگی شخصی و فعالیت‌های امری

خود هم چیزی بفرمایید؟

ج: در این مدت از شرکت در تشکیلات و کلاس‌های امری دور نماندم، و چون به فراگیری زبان عربی جهت مطالعه الواح علاقه زیادی داشتم از محضر جنابان سید حسن هاشمی‌زاده (متوجه) و سید عباس علوی کسب فیض کردم. سپس نزد یکی از طلاب که در یکی از حجره‌های مسجد سپهسالار سکونت داشت و همچنین معاون دانشکده الهیات، فراگیری صرف و نحو عربی را ادامه دادم؛ ضمناً در فکر ابلاغ کلمه به آن دو هم بودم و به همین جهت چند کتاب در اختیارشان گذاردم. همچنین با یکی از بهترین دوستان خود که از دوران تجرد با او آشنا شده بودم یعنی آقای دکتر منوچهر روحانی که مهاجر افریقا هستند، بیشتر الواح را با هم مطالعه می‌کردیم. تا زمان سکونت در ایران افتخار عضویت در لجنه جوانان طهران، لجنه عهد و میثاق و سپس یکی از لجنه‌های ناحیه‌ای طهران نصیبم گردید.

س: مختصری هم درباره فعالیت‌های هنری خود در اروپا طی سال‌های اخیر بفرمایید؟

ج: در این مدت که کشور زیست، زبان و موسیقی تغییر کرده بود ناراحتی‌های خود را (در اثر تغییرات فوق‌الذکر) با نواختن یک قطعه موسیقی ایرانی بر طرف می‌کردم. از این گذشته در فستیوال‌های گوناگون شرکت کردم که از جمله فستیوالی بود با شرکت شش نوازنده ویولن از شش کشور متفاوت که من یکی از آنان بودم. ضمناً در جلسات و کنفرانس‌های امری در کشورهای آلمان، انگلستان، اتریش، اسپانیا، سوئیس، امریکا و استرالیا به عنوان

در سال ۱۳۳۸ شمسی (۱۹۵۹ میلادی) با خانم منیره حقجو فرزند آقای حسین و خانم روحانیه حقجو که در اهواز سکونت داشتند و از بستگان هم نیز بودیم ازدواج کردم. بعد به استخدام وزارت فرهنگ و هنر درآمدم. حاصل این ازدواج دو دختر به نام‌های ترانه و پریسا است. مدت بیست سال کارمند وزارت مذکور بودم و در این مدت برای شناساندن موسیقی ایران به عنوان نوازنده و سولیست ویولن و کمانچه با ارکسترهای بزرگ و کوچک سفرهای زیاد و متعددی به آسیا، اروپا، امریکا و



برای تمام موقّیّت‌های بدست آمده، خود را
مدیون زحمات، فداکاری‌ها و از
خودگذشتگی‌های همسر وفادارم می‌دانم.
علاقمندان برای اطلاعات بیشتر میتوانند به
پایگاه اینترنتی www.badiyi.com مراجعه
فرمایند. ■

دنباله روز جهانی کودک از صفحه ۳۶

«ای ایزد دادگرای خدای مهرپرور، ما نهالان
بوستان توئیم به دست مرحمت کشته و به
جبهه ما خط محبت نوشته. کل را اشجار
پرثمرکن و همه ما را درختان بارور فرما»
در مناجاتی دیگر آمده است:

«ای خدای مهربان، این نوگل گلستان محبت
را از شمیم عنایت تروتازه بفرما و این تازه
نهال بوستان هدایت را به تربیت باغبان
احدیت پرورش ده و این شاخ سبز را در گلشن
الطاف مزین به شکوفه و برگ کن و این دردانه
معرفت را در آغوش صدف رحمت ببرور».
همین دو مناجات شاهد گویایی است بر آن که
جامعه بزرگسال با چه محبت و احساس
مسئولیتی باید با نسل نوخیز روبرو شود و تا چه
اندازه در رعایت و مواظبت نهال‌ها یا
سبزه‌های جویبار الهی، دُرَدانه‌های صدف
رحمت و به اصطلاح آن حضرت فروع شجره
حیات و طیور حدیقه نجات مراقب باشد. ■

یادداشت

این مقاله قبلاً به صورت گفتاری از رادیوی بهائی پیام
دوست پخش گردیده است.

سولیست یا به همراهی ارکسترو دخترم پریسا
بدیعی (ذبیحی مقدّم) شرکت نموده و می‌نمایم
که از جمله ارکسترکنگره سال ۱۹۹۲ در
نیویورک بود. همچنین مدّت ۱۲ سال در
«گلن» آلمان، ویولن و کمانچه تدریس کردم
که پریسا دخترم یکی از فارغ التحصیل‌های آن
کلاس است که ویولن را به خوبی می‌نوازد.
دختر دیگرم ترانه بدیعی (پارسا) قریب ۱۹ سال
است که در ارض اقدس سکونت دارد و او هم
از لحن خوش برخوردار است و در جلسات
رسمی اعیاد و صعود بیشتر وقت‌ها تلاوت
الواح و مناجات به عهده او است.
در اینجا به اجمال و فهرست‌وار به بعضی از
آثار هنری که تاکنون به وسیله بنده انجام شده
اشاره می‌کنم:

- ۱- اجرا و ضبط آوازهای ایرانی که تاکنون
منتشر نشده.
- ۲- ویرایش ۳ جلد ردیف ویولن استاد ابوالحسن
صبا همراه با لوحه فشرده (CD) که اخیراً در
ایران منتشر شده است.
- ۳- نظارت بر نث نویسی ردیف آوازی استاد
محمود کریمی.
- ۴- انتشار سه عدد CD امری (زمانه، ره‌آورد، شمع
وفا)، سه عدد CD غیر امری (نگارا، نوع بشر و
آهنگ‌های محلی).
- ۵- انتشار دو عدد CD سولو Solo: ۱- ویولن،
کمانچه. ۲- حدیث مهر شامل قطعات
ویولن.
س: مطلبی دیگر بر آنچه فرمودید اضافه
نمی‌کنید؟
ج: در خاتمه لازم است یادآور شوم که بنده

در حاذ اگر کس است یک حرف بس است

سلطان

اسمعیل را!!» بنده ناچار سکوت کردم و دیدم که او به حرف اول خود برگشته است.

حال، این موضوع شبیه مسأله توبه نامه منسوب به حضرت باب است که هر از چند گاهی سر و کلاهش در ردیه‌ها پیدا می‌شود. گاهی می‌گویند پیدا شد، گاهی می‌گویند خیر پیدا نشد. گاهی می‌گویند با حضور رئیس مجلس فلان روز در صندوق را خواهند گشود و آن را بیرون خواهند آورد و منتشر خواهند ساخت، ولی چند روز بعد می‌گویند در صندوق را باز کردند ولی در آنجا نبود. دو روز بعد می‌بینند اوضاع بد جویری به وخامت کشید و اعلام می‌کنند که بهائی‌ها توبه نامه را دزدیده‌اند! حالا، به تازگی موضوع توبه نامه در نشریه ضمیمه روزنامه جام جم به نام «ایام، پژوهش تاریخ معاصر» مطرح شده است. بنده دستی به قلم ندارم، اما در صدد برآمدم چند نکته‌ای را من باب تذکر بنویسم تا شاید مؤثر افتد و دیگر این موضوع منسوخ و قدیمی که بطالانش بارها ثابت شده مجدداً مطرح نشود و به موضوعات مهم‌تر توجه شود:

نمی‌دانم یک حرف را چند بار باید زد و چند مرتبه باید موضوعی را تکرار کرد و بطلان نظریه‌ای را به اثبات رساند. ما خودمان یک فامیل سببی داریم که کلیمی است. روزی با هم در باره امر بهائی صحبت می‌کردیم، او گفت: «اگر این بهاء الله شما پیغمبر است و از طرف خدا، بیاید تکلیف ما را با این مسلمانان روشن کند و بگوید که آیا ابراهیم اسحق را به محلّ قربانی برد یا اسمعیل را». بنده خدمتشان عرض کردم: «آیا کار حضرت ابراهیم مهم‌تر بود که فرمان خدا را گردن نهاد و از فرزند گذشت و او را به قربانگاه عشق برد تا برای حصول رضای الهی فدا کند و سرفدا را به دیگران پیامزد یا اسحق یا اسمعیل؟» بعد از اندکی تفکر گفت: «به راستی که کار حضرت ابراهیم مهم‌تر بود و در اینجا اسحق و اسمعیل مهم نیست که کدام بوده باشند».

از این قضیه یک هفته گذشت و وی به منزل ما آمد و دیگر بار بحث مذهبی پیش آمد و او گفت: «باید اول این پیغمبر شما روشن کند که ابراهیم اسحق را به محلّ شهادت برد یا

۱- اول بار ادوارد براون این به اصطلاح توبه نامه را که نه مهر دارد و نه امضاء و نه تاریخ منتشر کرد و انتسابش را به "سید باب" مورد تردید قرار داد. بعداً کسروی نیز (که از دشمنان امر بهائی بود) در ردیه اش به نام **بهائیگری صحت** انتساب آن به حضرت باب را زیر سؤال برد.

۲- میرزا مهدی خان زعیم الدوله در کتاب **مفتاح باب الالبواب** که در ردّ بر حضرت اعلیٰ و حضرت بهاء الله نوشته صریحاً ذکر کرده که هر چه سید باب را به توبه و اظهار پشیمانی از ادعای خود وادار کردند، قبول نفرمود و چون چنین دیدند ناچار به قتل حضرتش فتویٰ دادند (می توانید به ترجمه فارسی کتاب مزبور، ص ۱۵۷ مراجعه نمایید). در صفحه ۱۵۹ نیز اشاره کرده که پدرش از حضرت باب که فتوای قتلشان نیز صادر شده بود تقاضا کرد دست از ادعای خود بردارند تا خونشان ریخته نشود، «ولی او به گفته پدرم توجه نکرد و همچنان ساکت و آرام بود...».

۳- ملا محمد ممقانی یکی از دشمنان اصلی حضرت اعلیٰ بود. پسرش ملا محمد تقی ممقانی شرح آنچه را که در مجلس ولیعهد در تبریز و در روز شهادت آن حضرت در همان شهر گذشته بود به صورت رساله ای به نام "ناموس ناصری" برای ناصرالدین شاه نوشته و در ابتدا هم تذکر داده که «از آنجا که مورخین عهد در آن مجلس مبارک حضور نداشتند محاورات آن مجمع را به استناد سماعات افواهیه به کلی تغییر دادند و مقاولاتی که اصلاً اتفاق نیفتاده مذکور داشتند». بعد می گوید: «در سال ۱۲۶۶ هجری که سال دوم جلوس همایونی بود، از

جانب اولیای دولت قاهره به مرحوم حمزه میرزا حشمت الدوله حکمران آذربایجان فرمان رفت که سید باب را از چهریق به تبریز آورده اولاً در محضر علما او را تکلیف توبه و انابت از دعاوی و عقاید خود بکنند و در صورت امتناع او را به کیفر اعمال خود برسانند». بعد، پس از ذکر نحوه ورود حضرت اعلیٰ به تبریز و مطالب دیگر می رسد به جایی که حضرت اعلیٰ را به منزل پدرش ملا محمد ممقانی بردند و خود او یعنی نویسنده رساله نیز شخصاً حضور داشت. در اینجا می نویسد: «مشارالیه (سید باب) را در پیش روی والد مرحوم نشانده آن مرحوم آنچه نصایح حکیمانه و مواعظ مشفقانه بود با کمال شفقت و دلسوزی به مشارالیه القاء فرمود در سنگ خواره (خاره) قطره باران اثر نکرد... والد فرمود حال در آن دعاوی که در مجلس همایونی در حضور ما کردی از دعوی صاحب الامر و افتتاح باب وحی و اتیان به مثل **قرآن** و غیره آیا در سر آنها باقی هستی؟ گفت آری. فرمودند از این عقاید برگرد، خوب نیست خود و مردم را عبث به مهلکه نینداز. گفت حاشا و کلاً. پس والد قدری نصایح با آقا محمد علی "انیس" کردند اصلاً مفید نیفتاد. باب روبه والد کرد و گفت: «حال شما به قتل من فتویٰ می دهی؟» والد فرمود حاجت به فتوای من نیست، همین حرف های تو همه دلیل ارتداد و خود فتوای تو است... حال که اصرار داری بلی مادام که در این دعاوی باطله و عقاید فاسده که اسباب ارتداد است باقی هستی به حکم شرع انور قتل تو واجب است. ولی چون من توبه مرتد فطری را مقبول می دانم، اگر از این عقاید اظهار توبه

نمایی، من تو را از این مهلکه خلاصی می‌دهم. گفت حاشا، حرف همان است که گفته‌ام. جای توبه نیست. پس مشارالیه را با اتباعش از مجلس برداشتند و به میدان سربازخانه حکومت بردند». (منابع: ۱- حسن مرسلوند: گفت و شنود سید علی محمد باب با روحانیون تبریز؛ طهران، نشر تاریخ ایران، بهار ۱۳۷۴؛ ۲- مرتضی مدرّسی چهاردهی: شیخی‌گری و بابی‌گری از نظر فلسفه، تاریخ، اجتماع؛ طهران، فروغی، ۱۳۵۱ شمسی، چاپ دوم، صص ۳۱۵-۳۰۹).

۴- از دیگر مخالفان حضرت باب حاجی محمد کریم خان کرمانی صاحب *ارشاد العوام* است. حاجی در ایام عمر خود چند ردّیه بر امر مبارک حضرت اعلیٰ نوشت و همه به چاپ رسیده و در آن ردّیه‌ها هرچه توانسته بر امرالله تهمت زده و افترا گفته و بالاخره در *ارشاد العوام* از شنیدن قتل سید باب اظهار سرور و نشاط کرده و نوشته که باب توبه از گفته‌های خود نکرد و او را کشتند. او در صفحه ۱۰۷ *ارشاد العوام* چاپ بمبئی می‌نویسد: «بشارتی به جهت مؤمنان در این ایام بهجت انجام رسید. به طور قطع و یقین و نوشتجات متواتره از تبریز و طهران و سایر بلاد رسید که آن خبیث را به تبریز برده بعد از امر به توبه از کفر خود و قبول نکردن او، او را با یکی از اتباعش که به رگی خود باقی مانده در بیست و هفتم ماه شعبان امسال که سنه هزار و دویست و شصت و شش هجری است در میدان سربازخانه برده به دیوار بستند و فوجی از سربازان امر کرده او را نشانه گلوله ساختند...».

۵- نکته دیگری که در اینجا ذکرش حائز اهمیت است آنکه، اگر حضرت باب قصد توبه داشتند الواح قهریه خطاب به محمد شاه و وزیرش صادر نمی‌فرمودند. بطور مثال خطاب به حاجی میرزا آقاسی می‌فرمایند: «فاعلم یا ایها الکافر بالله و المشرک بآياته و المعرض عن جنابه و المستکبر عن بابه إن الله عزّ و جلّ لا یعزب عن علمه شیء و لا یعجز فی قدرته شیء و انا ما أمهلک فی مقامک و لا أغفل عن حکمک فی أعمالک...» کسی که می‌خواهد توبه کند از در اعتذار در می‌آید نه ظهور صفت قهار در امر ربّ مختار.

۶- یکی دیگر از موارد قابل ذکر آنکه بعد از مجلس ولیعهد برای وادار کردن حضرت اعلیٰ به توبه و انابه، حکم به تعزیر و چوب زدن آن حضرت نمودند. فرّاش‌ها به احترام سیادت آن حضرت امتناع کردند اما میرزا علی اصغر شیخ الاسلام که خود را خلیفه رسول خدا و نایب امام می‌دانست برای اینکه شاید حضرت توبه نمایند و از اعتقاد خود برگردند ایشان را به دست خود ضرب و تعزیر و اذیت فراوان نمود و ملاحظه کرد که این بلایا در مقابل آن روح عظیم و استقامت فخیم اثر و ثمری نبخشید تا بالاخره فتوای قتل داد.

۷- اگر کسی داعیه‌ای داشته باشد و سپس دست از داعیه خود بردارد، باید که تمام پیروانش از راه رفته برگردند و توبه و انابه سرور و مولای خود را بپذیرند، در حالیکه بعد از شهادت حضرت اعلیٰ این انقلاب و نهضت نُضح گرفت و شدت پیدا کرد که آثارش هویدا و ظاهر است و همین انتشار مجله *آیام* در حمله

به مولی الأنام شاهدهی است صادق بر این مدعا، چه که از قدیم گفته‌اند: «کس نزنند بر درخت بی بر سنگ».

۸- اگر مدعی مهدویت و قائمیت اعلام کرده که توبه نموده همچون دریایی که از آب خالی شود، دیگر نباید اثری از او باقی بماند و کلامش را نفوذی باشد، چه دریای بی آب را موجی نخواهد بود و چراغ بی نفت را روشنی نباشد. پس از چه روگروه پیروان حضرت اعلیٰ و مؤمنین به آن حضرت محدود به ایران نماند و سراسر جهان را در بر گرفت و اینک بیش از پنج میلیون نفر در سراسر جهان به حضرتش ایمان دارند؟

۹- مکاتبات بین ناصرالدین شاه و عمویش مهدی قلی میرزا، فرمانده سپاه‌یانی که قلعه شیخ طبرسی را محاصره کردند، و طی آن دستور قلع و قمع بایبان را داده بود و نیز مکاتبات مهدی قلی میرزا و حضرت قدوس موجود است. اگر توبه‌نامه‌ای وجود داشت، مهدی قلی میرزا آن را به حضرت قدوس نشان می‌داد و اعلام می‌کرد که سرور و مقتدای شما خودش توبه کرده، شما دیگر چرا خود را به کشتن می‌دهید. در حالیکه ابداً چنین موضوعی مطرح نشد و جنگ ادامه یافت.

۱۰- در مقام آخر از حضراتی که مصرّاً می‌خواهند وجود توبه‌نامه‌ی معجولی را ثابت کنند، سؤالی دارم. اگر احیاناً توبه‌نامه‌ای به هر یک از علمای اسلام نسبت داده شود، چه با امضاء و چه بی‌امضاء، و اشتها داده شود که فلان عالم و فلان روحانی ساکن قم یا مشهد از عقاید خود توبه نموده و فرضاً به دیانت

مسیحی، زرتشتی یا کلیمی گرویده، آیا آن عالم این حق را برای خود محفوظ نمی‌دارد که اشتها دهندۀ چنین موضوعی را به دادگاه و محکمه صالحه بخواند و ادعای حیثیت کند؟ چرا این حق را برای بایبان و بهائیان قائل نمی‌شوند که آنها را به جلسه‌ای با حضور داوران آگاه و با وجدان بیدار دعوت کنند تا بایبان و بهائیان بتوانند حرف خود را بزنند و نظریه خود را اثبات نمایند؟ از زمان حضرت بهاءالله که در لوح سلطان ایران و از سلطان عثمانی تشکیل چنین جلسه‌ای را برای مذاکرات بین دو طرف خواستار شدند، تا به حال این موضوع مطرح بوده، اما از همان دوره که ناصرالدین شاه لوح مبارک سلطان را برای ملا علی کنی و گروهی دیگر از علما فرستاد آنها در جواب فقط حکم قتل صادر کردند و از انعقاد چنین جلسه‌ای ابا نمودند. تا کنون در پاسخ به بهائیان جز قتل و زندان و چوب و چماق و مصادره اموال و هتک حرمت و تخریب قبرستان هیچ چیز دیگری ظاهر نشده و غیر از تمسخر و استهزاء در مجلاتی چون ایام هیچ اقدامی از سوی حضرات مسلمین پدیدار نگشته است.

باشد که خداوند انصافی به این حضرات عنایت کند و یا اگر آنها محروم از انصافند، گروه عظیم طالبان حقیقت را که در سرزمین ایران شمارشان اندک نیست با خواندن این یادداشت و بسیاری از سخنان دیگر که بهائیان برای گفتن دارند، به شاهراه حقیقت هدایت نمایند. ■

مأخذ: پایگاه اینترنتی نگاه

نامریک جوان بهائی محروم از تحصیل در دانشگاه

به نام خداوند بخشنده مهربان
من یک جوان ۱۸ ساله بهائی هستم که در تهران زندگی می‌کنم. در دوره دبیرستان رشته ریاضی فیزیک را برگزیدم. تمام جوانان هم سن و سال من برای کنکور، که نقطه عطفی در زندگی‌شان است، به شدت تلاش می‌کردند. خصوصاً در سال آخر که همان دوره "پیش دانشگاهی" باشد. من هم، بالطبع، با تلاش و پشتکار، تقریباً تمام انرژی و وقت خود را روی کنکور گذاشتم و به جرأت می‌توانم بگویم که بیشتر آزمون‌های آزمایشی خود را با موفقیت پشت سر گذاشتم. در فرم تقاضای کنکور سراسری، دین اسلام را از بین ادیان کلیمی، زرتشتی، مسیحی و اسلام، برای پاسخگویی گزینش کردم. هفته‌ای قبل از کنکور سراسری برای دریافت کارت ورود به جلسه خود اقدام کردم، اما مشاهده کردم که "اسلام" را به عنوان "دین" من ثبت نموده‌اند، نه به عنوان دین مورد نظر برای پاسخ‌گویی. ولی بعداً متوجه شدم، با توجه به توضیحات داده شده

در جوامع بین‌المللی توسط کشورم، منظور از دین، دین مورد نظر برای پاسخ‌گویی است. در هر صورت، من آزمون کنکور را در چند روز بعد دادم و منتظر اعلام نتایج اولیه شدم. یک ماه بعد نتایج اولیه کنکور سراسری از طریق اینترنت اعلام شد. نتیجه اولیه خود را دیدم. رتبه‌ام در سهمیه مناطق (منطقه ۱) ۵۴ و در کل کشور ۷۶ شد. خوشحال شدم، چون می‌دانستم که این رتبه بسیار خوب است و می‌توانستم با این رتبه در هر رشته و در هر دانشگاهی که می‌خواهم، پذیرفته شوم.

اما طولی نکشید که متوجه شدم که اکثر جوانان بهائی هم سن و سالم، به علت "نقص پرونده" که در سایت اعلام شده بود، حتی موفق به دیدن کارنامه خود نیز نشده‌اند. خوشحالی‌ام به غم تبدیل شد. چون من جزء معدود افرادی بودم که موفق به دیدن کارنامه شده بودم. بعد از چند روز از طریق اینترنت فرم انتخاب رشته را تکمیل کردم. ۲۶ رشته را انتخاب نمودم. پس از گذشت تقریباً یک ماه،

از طریق رسانه‌ها، مطلع شدم که نتایج نهایی در اینترنت اعلام شده است. پس از مراجعه به سایت مربوطه، در کمال ناباوری و تعجب، مشاهده کردم که در

**هلاک و رحمانیان، دانش‌آموز ۱۸ ساله
پهرانی با رتبه بسیار عالی در کنکور
سراسری پذیرفته شده، اما به علت
بهائی بودن از ورود به دانشگاه محروم
شده است.**

• رفع تبعیضات
ناروا و ایجاد امکانات
عادلانه برای همه، در
تمام زمینه‌های مادی و
معنوی؛

§ اصل ۱۴: به
حکم آیه شریفه «لا
ینهاکم الله عن الدین

لم یقاتلوکم فی الدین و لم یخرجوکم من ديارکم ان تبروهم و تقسطوا الیهم ان الله یحبّ المقسطین» دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیر مسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنها را رعایت کنند.

§ اصل ۱۹: مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد شد.

§ اصل ۲۳: تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ کس نمی‌تواند به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد.

لذا خواهشمندم که مرا یاری فرمائید و با اعلام اجحافی که در حق مسلم من و تعداد کثیری از دوستان بهائی من شده است، ما را در دستیابی به حقوق حقه خویش کمک کنید تا ما نیز به عنوان بخشی از جوانان ایران زمین بتوانیم با کسب تحصیلات عالی و با خدمت به سرزمین مقدس ایران، دین خود را به میهن عزیز خویش ادا نماییم. ■

هلاک و رحمانیان

نقل از پایگاه روزنامه اینترنتی: *ایران امروز*

هیچ یک از رشته‌های انتخابی قبول نشده‌ام. بلافاصله، در اولین فرصت، برای اعتراض به سازمان سنجش کشور واقع در خیابان کریم خان زند، مراجعه کردم. مسئله را با آنها در میان گذاشتم. همگی از این انتخاب تعجب کرده بودند. اما بعد از مدتی معلوم شد که این حادثه اتفاقی نبوده است: یکی از مسئولین پس از نگاهی به کامپیوترش از من دینم را جویا شد. به او گفتم که بهائی هستم. مرا به جایی دیگر (اتاق ۱۰۱) ارجاع داد و در آنجا متوجه شدم که تنها به دلیل اعتقادم به دیانت بهائی در هیچ یک از رشته‌ها قبولم نکرده‌اند. حال آنکه در هیچ یک از مراحل ثبت نام و انتخاب رشته از دیانت بنده سؤالی نشده و من نیز طبیعتاً ذکر نکرده بودم. از آنجا که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول ذیل ذکر شده است:

§ اصل ۳: دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد:

• آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان
برای همه در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم
آموزش عالی؛

مرکز جهانی بهائی

در دوران ولایت امر الهی

باهر فرقانی

آمد. این تحولات را می‌توان از جنبه‌های مختلف مورد بررسی قرار داد. در این مقاله که اساسش بر اختصار است سعی می‌شود بعضی از جنبه‌های مهم این تحول به اجمال مورد اشاره قرار گیرد.

تحول در روش رهبری

نخستین آثار تحولات مرکز جهانی در این دوره را در وجود و روش ظاهری هیکل مبارک حضرت ولیّ امرالله می‌توان مشاهده کرد. آن حضرت که جوانی ۲۴ ساله بودند از همان آغاز ولایت روش تازه‌ای در پیش گرفتند: برخلاف نیای بزرگوار خود ردا و عبا در بر نکردند، ریش و گیسوان بلند نگذاشتند، در مسجد جمعه حاضر نشدند و جز در موارد خاص در میان مردم و در مجامع عمومی شرکت نکردند. امة البهاء روحیه خانم (عکس صفحه بعد) دلایل این تغییر ناگهانی را در *گوهریکما* به تفصیل توجیه

گرچه با ورود حضرت بهاءالله به مدینه عکا آن شهر در میان احباء مرکزیت یافت و بعد در دوران میثاق با استقرار جسد مطهر حضرت اعلیٰ در مدینه حیفاً همجواری مرکز روحانی و اداری امر بوجود آمد ولی به جرأت می‌توان گفت که تأسیس مرکز جهانی بهائی در ارض اقدس و شناسایی تدریجی آن به عنوان مرکز بین‌المللی امر الهی یکی از موقّیّت‌های تاریخی دوران ولایت امرالله شمرده می‌شود. حضرت ولیّ امرالله اهمیّت ارض اقدس، مرکز جهانی بهائی را به روشنی توجیه و آن را «قلب العالم و قبله الامم»^۱ و «مرکز و محوری...»^۲ که در حول آن مؤسّسات الهیه طائفند»^۳ معرفی نمودند و مراحل آینده توسعه و پیشرفت مرکز جهانی را پیش‌بینی فرمودند.

با جلوس حضرت شوقی افندی بر کرسی ولایت، امر الهی وارد دوره نوینی شد و در مرکز جهانی بهائی هم تحولات تازه‌ای بوجود



نموده‌اند و خلاصه آن اینست که هیکل مبارک اولاً می‌خواستند جمیع ساعات حیاتشان را صرف خدمت به امر نمایند، ثانیاً تقلید از سرکار آقا را هم بی‌حکمتی و هم بی‌احترامی نسبت به آن حضرت می‌دانستند و ضمناً در نظر داشتند استقلال امر مبارک و مرکز جهانی و موقعیت خود را به عنوان رئیس مسئول شریعت بهائی بشناسانند.



می‌فرمودند. هیکل مبارک با زائران غربی در سر میز غذای شام در مسافرخانه غربی می‌نشستند و با بیانات خود که اغلب شامل بشارات مسرت بخش انتشار امر در عالم و افکار و نقشه‌هایشان بود آنان را مسرور و مستفیض می‌فرمودند و با زائران شرقی هم خود در زیارت مقام حضرت اعلیٰ و مقام حضرت عبدالبهاء همراه می‌شدند.

پس از تجدید بنای قصر بهجی زائران می‌توانستند در آن بنای مبارک و مسافرخانه چایخانه بخوابند ولی در سال ۱۹۶۹ تصمیم گرفته شد که زائران در هتل‌ها اقامت نمایند.

مسافرخانه شرقی و اطاق‌های آن تا وقتی که تصمیم گرفته شد زائران در هتل‌ها اقامت کنند به صورت خوابگاه مورد استفاده قرار می‌گرفت ولی از آن به بعد به مرکز زائران تبدیل شد و با تأسیس کتابخانه و اطاق چایخوری و دفتر نام‌نویسی و محل احتفالات احباء، به نحو تازه مورد استفاده قرار گرفت. ساختمان مسافرخانه زائرین غربی در جوار بیت مبارک حضرت عبدالبهاء که در ایام حضرت عبدالبهاء آغاز شده بود نیز تکمیل گردید.

وضع جامعه بهائیان ارض اقدس

در باره بهائیان مقیم ارض اقدس و جامعه بهائی در دوران ولایت اطلاعات کافی در دسترس نگارنده نیست.

افزایش زائران و ترتیبات تازه در پذیرایی از آنان

زیارت زائران که در ابتدای ورود جمال مبارک به عکا بسیار سخت و اغلب غیر ممکن و در مراحل بعدی بالنسبه آسان شده بود و در دوران میثاق به سهولت بیشتر انجام می‌گرفت در دوران ولایت شاهد ترتیبات تازه و تحولات بی‌اندازه گشت. سیل جریان زائران که به بیان مبارک «بمثابه خون و مایه القاء حیات از آن شطر پرنوار است»^۳ نه تنها از شرق بلکه از ممالک غرب شدت یافت.

حضرت ولی امرالله مانند تمام امور ارض اقدس، در زمینه زیارت هم نظارت شخصی مستمر و مستقیم داشتند. هدایت زائران به اماکن متبرکه را اغلب خود شخصاً بر عهده می‌گرفتند و در آستانه مقامات مبارکه می‌ایستادند و به واردین عطریا گلاب عنایت

با جلوس حضرت ولیّ امرالله برکرسی ولایت، افراد عائله مبارکه اغلب بنای نافرمانی گذاشتند. ناقضین دور میثاق به مخالفت خود ادامه دادند و برادران و خواهران آن حضرت نیز گرچه ابتدا به ظاهر اظهار پشتیبانی می نمودند ولی به تدریج به بی وفایی پرداختند و به جمع ناقضین قدیم پیوستند و در سال ۱۹۴۸ هنگام تشکیل دولت اسرائیل و در جریان جنگ بین اعراب و یهودیان، با اعراب همداستان شدند و به کشورهای مجاور فرار نمودند.

در سال ۱۹۲۲ هیکل مبارک نه نفر را در حیفا دور هم گرد آوردند و محفلی به نام "محفل روحانی حیفا" تشکیل دادند. این محفل در ۱۹۳۸ به دستور هیکل مبارک منحل شد و اعضای آن همراه افراد دیگر جامعه به خارج اعزام گردیدند.

هیکل مبارک به این محفل دستور داده بودند نشریه‌ای به زبان فارسی برای ارسال به کشورهای شرقی و نشریه دیگری هم به زبان انگلیسی حاوی اخبار ارض اقدس منتشر کند.^۴ گرچه دامنه آتش جنگ جهانی دوم عملاً به ارض اقدس نرسید ولی خطر رسیدن آن به مرکز جهانی همیشه در میان بود و طبیعتاً باعث نگرانی حضرت ولیّ امرالله و احباء می شد. حضرت حرم در فصل نهم از *گوهریکتا* یادداشت‌هایی در باره اوضاع آن دوره دارند و به سختی‌های حاصله از جنگ مانند جیره بندی شدید مواد غذایی، تیراندازی‌های مکرر در اطراف بیت مبارک، خاموشی مطلق در خیابان‌ها و بیت مبارک، رفت و آمد تانک‌های سنگین، صدای شلیک مسلسل و صدای آژیر

اشاره می‌کنند.^۵ نگرانی بزرگ هیکل مبارک در این زمان برای محافظت مقامات مقدسه بود ولی به شهادت آن حضرت «تأییدات الهی... در طی سالیان پُروحشت و اضطراب، مرکز جهانی امر را از خطر محفوظ داشت».^۶

از یادداشت‌های موجود چنین بر می‌آید که جلسات ملاقاتی مسافری و مجاورین مانند دوران میثاق در دوره ولایت هم بطور مرتب در مسافرخانه شرقی و در بیت حضرت عبدالبهاء در حضور حضرت ولیّ امرالله ادامه داشته است و در موارد مخصوص احتفالات بزرگتری هم تشکیل می‌شده است.

امه البهائ در مقاله مفصلی شرح زیبایی از برگزاری مراسم جشن صدمین سال اظهار امر حضرت اعلیٰ در ۱۹۴۴ در مرکز جهانی نگاشته‌اند که اشاره اجمالی به آن از نظر آشنایی بر کیفیت زیارت و تشکیل احتفالات در آن زمان مفید است. به قرار این نوشته، این مراسم در ۲۲ مه با اجتماع بیش از ۱۵۰ تا ۲۰۰ نفر از احباء در مرکز جهانی آغاز شد و تا سه روز ادامه داشته است. روز اول مخصوص زیارت مقام اعلیٰ و مقام حضرت عبدالبهاء بود. در وقت معین درهای مقام باز شد و خانم‌ها از در شرقی و آقایان از در غربی وارد مقام شدند. در دو ساعت و ۱۱ دقیقه بعد از غروب درست در ساعتی که حضرت اعلیٰ یکصد سال قبل به ملاً حسین اظهار امر فرموده بودند حضرت ولیّ امرالله زیارتنامه را تلاوت نمودند. برنامه روز دوم شامل زیارت آثار مبارکه و اشیاء متبرکه در محفظه آثار بود. در احتفال روز سوم حضرت ولیّ امرالله مُدل روینای مقام

اعلیٰ را برای تماشای حاضرین به معرض نمایش گذاشتند و مراسم با تشرّف به روضه مبارکه پایان پذیرفت.^۷

خادمین مرکز جهانی

بطوری که از یادداشت‌های دوران نخستین ولایت از جمله نوشته‌های روحیه خانم بر می‌آید حضرت ولیّ امرالله از همان ابتدای ولایت در اجرای نیات خود احساس تنهایی می‌کردند و از یاران خواستاری بودند و آرزوی تأسیس بیت عدل را در سر می‌پروراندند. آن حضرت در نخستین توقعیات به محفل ایران و امریکا توجه یاران را به تشکیل بیت عدل اعظم معطوف فرمودند و حتی در سال ۱۹۲۲ چند تن از بهائیان کشورهای مختلف شرق و غرب را برای گفتگو درباره تشکیل بیت عدل در حیف جمع کردند ولی هیکل مبارک بزودی دریافتند که برای استقرار این معهد اعلیٰ لازم بود ابتدا محافل محلی به عنوان پایه و اساس و محافل ملی به عنوان ستون‌ها تأسیس شوند تا قبه بیت عدل بر آنها استوار گردد. این بود که به تربیت یاران در راه تأسیس مؤسسات نظم اداری همت گماشتند. اما هیکل مبارک هنوز در پی آن بودند که لا اقل یک هیئت مرکزی به صورت دارالانشای بین‌المللی برای معاونت خود در مرکز جهانی بوجود آورند، چه که با افزایش مکاتبات شرق و غرب به نفوسی که بتوانند در این کار کمک کنند نیاز شدیدی احساس می‌شد ولی چنین به نظر می‌رسد که نفوس حائز شرایط و مناسبی برای این امر پیدا نمی‌کردند بنا بر این ناگزیر بودند هر از چندی از

نفوسی که برای خدمت در مرکز جهانی مناسب بودند کمک بگیرند.

شناسایی و معرفی تمام کسانی که در دوران ولایت در مرکز جهانی به خدمت مشغول بوده‌اند امری دشوار به نظر می‌رسد در اینجا برای اختصار به تعدادی از آنان اشاره می‌شود:

در صدر این فهرست شایسته است از اعضای شورای بین‌المللی نام برد. حضرت ولیّ امرالله که همواره در فکر تأسیس یک انجمن بین‌المللی در حیف بودند سرانجام این نیت را در سال ۱۹۵۱ با تشکیل شورای بین‌المللی بهائی جامعه عمل پوشاندند. اعضای این هیئت را خود هیکل مبارک انتخاب و برای خدمت به حیف دعوت فرمودند. داستان تشکیل این هیئت و بیان اهمّیت و وظایف و مراحل تکامل آن نیاز به مقاله جداگانه‌ای دارد ولی در اینجا که گفتگو از خادمین مرکز جهانی در میان است از ذکر نام آنان که در مرکز جهانی قائم به خدمت و معاونت هیکل مبارک بوده‌اند گریزی نیست. اعضای اولیّه این هیئت عبارت بودند از: امة البهاء روحیه خانم، میسن ریمی، امیلیا کالینز، اوگو جاکری، لروی آیواس، جسی رول، اتل رول و لطف‌الله حکیم. در سال ۱۹۵۵ سیلویا آیواس نیز به عضویت آن منتصب گردید. از بین حضرات ایادی امرالله نیز سه نفر یعنی سادرلند ماکسول، اوگو جاکری و میسن ریمی به دستور مبارک در مرکز جهانی برای خدمات لازم برگزیده شدند.

حضرت ولیّ امرالله در سال‌های نخستین ولایت از منسوبان نزدیک خود برای خدمت در کارهای ارض اقدس استفاده می‌کردند از جمله

برادر کوچکتر ایشان حسین چندی به عنوان منشی مبارک خدمت می کرد.

در میان کاتبین فارسی زبان می توان از میرزا هادی شیرازی، نورالدین زین، لطف الله حکیم (عکس مقابل) و محمود زرقانی نام برد. عزیزالله بهادر نیزگاهی در مکاتبات انگلیسی و فارسی کمک می نمود. دکتر اسلمنت در پاسخ به استمدادی که هیکل



مبارک از احببای انگلیسی کرده بودند در ۱۹۲۴ به حيفا وارد شد و به خدمت در امر مکاتبات انگلیسی مشغول گردید ولی سلامتی ایشان خوب نبود و پس از یک سال خدمت در حيفا صعود نمود. روحیه خانم، پس از انتقال به ارض اقدس در اغلب موارد منشیگری هیکل مبارک را در مکاتبات انگلیسی بر عهده داشته اند.

افی بیکر از یاران استرالیا هنگام زیارتش در ارض اقدس تمایل خود را برای خدمت در حيفا به عرض حضرت ولی امرالله رساند که مورد قبول آن حضرت قرار گرفت و بدین ترتیب او در حيفا ماند و مدت ۱۱ سال در مرکز جهانی به خدمت مشغول بود. افی بیکر که از هنر عکاسی بهره داشت علاوه بر خدمات گوناگون در عکسبرداری از اماکن و وقایع حيفا حضرت ولی امرالله را کمک می کرد. ضمناً در سال ۱۹۳۰ هیکل مبارک او را برای عکسبرداری از اماکن تاریخی امری به ایران

فرستادند. وی در ۱۹۳۷ به استرالیا بازگشت.^۸

مستر سادرلند ماکسول پس از درگذشت همسرش بر اساس دعوت حضرت ولی امرالله که نقشه تکمیل بنای مقام را در سر داشتند به حيفا نقل مکان نمود. وی طراح و نقاش و مهندس معمار کارآزموده و قابل بود و آمدنش به حيفا مشکل کار مقام اعلی را حل می کرد.

هیکل مبارک محبت خاصی به او داشتند و او هم با علاقه و اخلاص زیاد و با استفاده از الهامات و راهنمایی های حضرت ولی امرالله کار را شروع کرد. وی در سال ۱۹۴۲ به دستور هیکل مبارک طرح رواق بیرونی مقام اعلی را تهیه کرد و در ۱۹۴۶ مقدمات ساختمان آن را آغاز نمود. آن حضرت با توجه به هنرها و استعدادهایی که وی داشت به تدریج کارهای دیگری در زمینه زیباسازی باغ های حول مقام به او سپردند و او هم با نصب مجسمه ها و تهیه درهای آهنی بر زیبایی باغ ها افزود.

حضرت ولی امرالله در ۱۹۵۱ مستر ماکسول را به سمت ایادی امرالله منصوب فرمودند و ایشان تا صعودش که در ۱۹۵۲ در مونترال روی داد با کمال خلوص در خدمت هیکل مبارک بود.

گلادیس اندرسون ویدن در سال ۱۹۴۷ برای کمک به هیکل مبارک در ارتباط با دولت به حيفا وارد شد طبق یادداشت های امه

البهاء ایشان مسئول امور بانکی و مکاتبات بودند. وی بعد با بن ویدن ازدواج کرد که او هم در طرح‌های ساختمانی مرکز جهانی کمک می‌نمود.^۹

در میان خادمان شرقی نام استاد ابوالقاسم خراسانی برای زائران ارض اقدس آشناست. وی خادم ممتاز مقامات مقدسه بود که پس از تأسیس دو محفظه آثار امری پاسبانی آنها هم از طرف هیکل مبارک به او سپرده شد و بی‌اندازه مورد اعتماد و عنایت آن حضرت بود. وی در ۱۹۳۲ به ملکوت ابهی صعود نمود. هیکل مبارک در لوح حاجی غلامرضا امین امین تأثرات قلبی خود را از صعود این خادم برازنده بیان و او را مورد ستایش فراوان قرار دادند. در شرح حال او آمده که در زمانی که مأمور بود شب‌ها در قصر مبارک بهجی بخوابد برای احترام آثار مبارکه که در قصر بود شب‌ها هرگز رختخواب خود را باز نمی‌کرد و دراز نمی‌کشید و با چشم‌های بسته می‌نشست.^{۱۰}

علی اصغر خادم هیکل مبارک هم که بسیار مورد محبت آن حضرت بود در سال ۱۹۴۵ بیمار شد و درگذشت. هیکل مبارک از صعود او دچار حزن بسیار گشته بودند و تشییع جنازه مجللی برای او ترتیب دادند و گل‌های زیادی از مقام بر مزارش گذاشتند.

یاد فوجیتا را هم در اینجا باید گرامی داشت. او که در سال ۱۹۰۵ به امر مبارک ایمان آورد دومین مؤمن ژاپنی بود. فوجیتا حضرت عبدالبهاء را در سفر آن حضرت به امریکا ملاقات کرد و به تشویق و دعوت آن حضرت در سال ۱۹۱۹ برای خدمت به حيفا

وارد شد و به خدمت حضرت عبدالبهاء و بعداً حضرت ولی امرالله قائم بود. وی تا زمان صعودش که در ۱۹۷۶ روی داد به استثنای چند سالی که به ژاپن رفته بود در خدمت مرکز جهانی بود. فوجیتا در نصب و تعمیر وسائل برقی، زیباسازی باغ‌ها و مراقبت از زائران خدمت می‌کرد و در ترجمه نامه‌های به زبان ژاپنی هم کمک می‌نمود. او آشپز قابلی هم بود و در پذیرایی مهمانان رسمی و زائران شرکت داشت.^{۱۱}

توسعه ارتباط مرکز جهانی با جامعه بهائی غرب

ارتباط امر بهائی با عالم غرب که در عهد ابهی شاید منحصر به مصاحبه ادوارد براون و ارسال لوح به جریده تایمز بود و در دوران میثاق با سفرهای حضرت عبدالبهاء به غرب و صدور الواح فرامین تبلیغی و زیارت نخستین گروه از زائرین غربی شدت یافته بود در دوران ولایت به نحو بی سابقه‌ای گسترده تر شد. حضرت ولی امرالله از همان روزهای نخستین ولایت مکاتبه با احباء و مؤسسات بهائی غرب را به زبان انگلیسی آغاز فرمودند. اولین تویع مبارک به احبای امریکا در ۲۱ ژانویه ۱۹۲۲ صادر شد و از آن پس سیل پیام‌های مبارک به غرب تا آخرین روزهای حیات آن حضرت ادامه یافت. صدور پیام‌های بی‌شمار به افتخار احباء و مؤسسات بهائی، صدور تویعات مفصل و متعدد به جامعه بهائی غرب، ابداع و ابلاغ نقشه‌های تبلیغی، افزایش بی سابقه زائران غربی، ورود بهائیان غربی برای خدمت در

مرکز جهانی از جمله عواملی بودند که مرکز جهانی را با جامعهٔ بهائی غرب بیش از پیش مرتبط و متحد ساخت. به ثبت رساندن شعبه‌های محافل ملی غرب در ارض اقدس نیز به بیان مبارک روابط محبت‌آمیزی را که این محافل با مرکز جهانی داشتند مستحکم‌تر نمود.

توسعهٔ اماکن متبرکه و موقوفات بهائی

در دوران ولایت بسط و توسعهٔ شگفت‌انگیزی در زمینهٔ اماکن متبرکه و مؤسسات و موقوفات ارض اقدس حاصل شد. در این دوره بود که کلیده‌های روضهٔ مبارکه که مدتی در اختیار ناقضان بود با اقدامات حضرت ولی امرالله به تصمیم حکومت در سال ۱۹۲۹ به آن حضرت برگردانده شد.^{۱۲} هیکل مبارک در ۱۹۵۲ باغات وسیعی به صورت قوسی در شمال و غرب قصر بهجی احداث فرمودند که مرکز آن روضهٔ مبارکهٔ حضرت بهاءالله بود و آن را "حرم اقدس" نامیدند.

در این دوره چایخانهٔ حضرت عبداله‌بهاء خریداری شد و اراضی و باغ‌های اطراف بهجی توسعه یافت، بناهای اطراف قصر سرانجام از وجود ناقضان پاک شد^{۱۳} و سند مالکیت مسافرخانهٔ بهجی و اطاق حضرت عبداله‌بهاء تحصیل گردید. به علاوه ساختن بخش تحتانی طبقات مشرف بر حرم اقدس نیز آغاز گشت و اطاق کار حضرت ولی امرالله در نزدیکی حرم اقدس مورد نوسازی قرار گرفت.

قصر بهجی که به سبب سکونت ناقضین و عدم توجهٔ آنها رو به ویرانی گذاشته بود پس از تخلیه در سال ۱۹۲۹ تعمیر و با فرش‌های

تقدیمی بهائیان ایران مفروش گردید و بطرز زیبایی برای زیارت زائران آماده گشت. قصر مزرعه نیز پس از تسلیم کلیده‌هایش توسط اولیای حکومت اسرائیل به هیکل مبارک در سال ۱۹۵۱ مفروش و برای زیارت زائران مهیا شد.

در حیفا در اجرای آرزوی حضرت عبداله‌بهاء، افزودن سه حجرهٔ دیگر بر حجرات شش‌گانه‌ای که در دور میثاق بنا شده بود و تکمیل رواق بیرونی و نصب گنبد طلایی بنای مقام مقدس اعلیٰ در سال‌های پیر انقلاب جنگ دوم جهانی و انقلابات داخلی ارض اقدس آغاز و سرانجام در سال ۱۹۵۳ با موقفتیت به پایان رسید و غرق دریای انوار گردید و بیش از پیش بر عظمت و جلالت کوه مقدس خدا و شهرت مرکز جهانی افزوده شد.

خریداری زمین مشرق‌الاذکار حیفا بر فراز کوه کرمل نیز در دوران ولایت بدست حضرت ولی امرالله انجام گرفت.

بیت مبارک حضرت عبداله‌بهاء در دوران ولایت نیز مانند دور میثاق برای پذیرایی از مهمانان و زائران مورد استفاده قرار می‌گرفت و در ۱۹۳۷ پس از ازدواج هیکل مبارک آپارتمانی که در سال‌های قبل برای سکونت حضرت ولی امرالله ساخته شده بود توسعه داده شد.

به ثبت رساندن شعبه‌های محافل ملی در ارض اقدس نیز یکی دیگر از تحولات مرکز جهانی در این دوره بود.

در زمینهٔ موقوفات امری به قرار نوشتهٔ حرم مبارک «اراضی امری در ایام حضرت عبداله‌بهاء در حیفا ده هزار متر مربع و در بهجی

صعود مبارک پایان یافت.

توسعه ارتباط با حکومت و

اولیای امور و شناسایی مرکز جهانی

حضرت ولیّ امرالله گرچه در مجامع و مجالس رسمی و غیررسمی اولیای محلی شرکت نمی‌کردند اما با مقامات عالی دولتی فلسطین در دوران اولیّه ولایت و بعدها با حکومت اسرائیل پس از تأسیس آن تماس داشتند و با اولیای امور در هر زمان مکاتبه و ملاقات می‌نمودند. نکته‌ای که هیکل مبارک اغلب در این تماس‌ها به آنان تصریح می‌کردند جامعیت امر الهی و استقلال مرکز جهانی و مقامشان به عنوان ولیّ امر بهائی بود. در اثر همین مساعی بود که مرکز جهانی مورد شناسایی قرار گرفت و هیکل مبارک علاوه بر موقّعیّت‌های دیگر به دریافت کلید روضه مبارکه که مدّت‌ها در اختیار ناقضین قرار داشت و شناسایی حقّ تولیت اماکن مقدّسه و رسمیت عقدنامه بهائی و معافیت املاک امری از مالیات توفیق یافتند. در این دوره ارتباط جامعه بین‌المللی بهائی با سازمان ملل نیز گسترش بیشتر یافت.

یکی از نشانه‌های شناسایی مرکز جهانی و مقام حضرت ولیّ امرالله نامه‌ای بود که از طرف جامعه ملل ارسال و در آن نظر آن حضرت را در باره مسئله فلسطین خواسته بودند. هیکل مبارک در پاسخی که صادر فرمودند ضمن توضیح اصول اساسی امر در باره صلح و عدم مداخله در امور سیاسی تصریح فرمودند که «آنچه مربوط به ما است اینست که هر

هزار متر مربع بود و پس از کوشش‌های سی و شش ساله وجود مبارک به ترتیب به ۲۳۰ هزار و ۲۵۷ هزار متر مربع بالغ گشت»^{۱۴} و این املاک و موقوفات با کوشش‌های پیگیر آن حضرت و با وجود مشکلات فراوان کلاً از مالیات‌های دولتی معاف گردید.

جمع‌آوری و حفظ آثار مبارکه

یکی از اقدامات تاریخی و مهمّ که در دوران ولایت در مرکز جهانی به انجام رسید جمع‌آوری و تنظیم آثار مقدّسه نازله از اقلام هیکل مقدّسه امر و اشیاء تاریخی باقیمانده از آنان بود. هیکل مبارک برای حفظ این آثار و اشیاء متبرکه که تا آن وقت در بیت مبارک حضرت عبدالبهاء نگهداری می‌شد اقدام به تأسیس محفظه آثار در سه حجره از حجرات مقام اعلیٰ نمودند و ضمناً از یاران الهی خواستند که از آثار مبارکه که در خانواده‌ها دارند اصل یا سواد عکسی آنها را به ارض اقدس ارسال نمایند. با استقبال احباء از این امر و در اثر ازدیاد آثار مبارکه، محفظه دیگری در بنای کوچکی در نزدیکی مرقد حضرت ورقه مبارکه علیا ترتیب داده شد^{۱۵} و این آثار برای زیارت زائران در معرض دید آنان قرار گرفت و بدین ترتیب این دو محفظه مقدّمه بنای دارالآثار بین‌المللی در کوه کرمل گردید.

در سال ۱۹۵۵ بنای دارالآثار بین‌المللی که یکی از افتخارات دوران ولایت شمرده می‌شود با طرح تصویب شده هیکل مبارک آغاز و با نظارت پیوسته و مستقیم آن حضرت پیش رفت و در سال ۱۹۵۷ اندکی پس از

تصمیمی در بارهٔ مستقبل این سرزمین اتخاذ گردد و هرکس حاکم بر این کشور شود این نکته را بشناسد که شهر عگا و حیفا مرکز روحانی و اداری شریعت جهانی بهائی است... این سرزمین نه فقط مرکز زیارت بهائیان در جمیع انحاء عالم است بل مرکز دائمی تشکیلات بهائی نیز هست که اینجانب افتحار قیادت آن را دارم»^{۱۶} نکتهٔ دیگری که به شناسایی مرکز جهانی کمک می‌کرد شرکت هیکل مبارک به پیروی از حضرت عبدالبهاء در مشروعات خیریهٔ محلی و تقدیم هدایای مالی از طرف مرکز جهانی در موارد لازمه بود که در هر موردی رسید آن با ابراز تشکر اعلام می‌شد.

قرائن نشان می‌دهد که حضرت ولیّ امرالله قبل از تشکیل شورای بین‌المللی در امور مربوط به مرکز جهانی خود شخصاً با ادارات مربوطهٔ دولتی مکاتبه می‌کرده‌اند.

استقرار نظم اداری بهائی

از تحولات عظیم دوران ولایت آغاز استقرار مؤسسات نظم اداری بهائی در مرکز جهانی و سراسر عالم بهائی بود. آن حضرت از ابتدای دورهٔ ولایت نه تنها به توضیح و تعلیم اصول نظم اداری به جوامع بهائی پرداختند بلکه با طرح و اجرای نقشه‌های تبلیغی موجبات تأسیس محافل روحانی محلی و ملی و مقدمات تشکیل بیت عدل اعظم الهی را فراهم فرمودند.

یکی از تحولات بزرگ و تاریخی این دوره انتصاب ۲۷ نفریادی امرالله بوسیلهٔ حضرت ولیّ امرالله به عنوان حارسان مدنیت جهانی امر

الهی بود که در ۱۹۵۱ آغاز و در ۱۹۵۷ تکمیل گردید.

تشکیل شورای بین‌المللی بهائی در مرکز جهانی امرهم که در سال ۱۹۵۱ به ارادهٔ هیکل مبارک تأسیس شد از تحولات مهم دیگر این دوره بود.

تکمیل بنای مقام مقدّس اعلیٰ، ساختمان مراقد مقدّسهٔ علیا و ابداع قوس کرمل بدست توانای ولیّ امرالله را نیز باید از تحولات خطیر این دوره شمرد.

با طرح قوس کرمل مقدمات ترتیب طبقات کوه کرمل که آرزوی حضرت عبدالبهاء بود فراهم شد و منظر بدیع و توصیف زیبای حضرت عبدالبهاء در بارهٔ آیندهٔ کوه کرمل به تدریج وارد مرحلهٔ تحقق گردید.

همجواری مرکز روحانی و اداری امرالهی در مقالهٔ پیشین مورد اشاره قرار گرفت. تردیدی نیست که روضهٔ مبارکهٔ حضرت بهاءالله در عگا مرکز روحانی امرالهی است ولی ممکن است این سؤال پیش آید که چگونه مقام مقدّس اعلیٰ علاوه بر عظمت روحانی، مرکز اداری امرهم شده می‌شود. شاید یادآوری روحیهٔ خانم به فهم این نکته کمک کند: «حضرت ربّ اعلیٰ بودند که بشارت به ظهور نظم بدیع دادند دیگر چه مناسبتی احسن و اعلیٰ از اینکه ضریح مقدّس خودشان مرکز روحانی و سرچشمهٔ تقدیس و تبرک و الهام مؤسسات جهانی امرالهی گردد»^{۱۷}.

با انتقال اجساد مطهرهٔ آسیه خانم و غصن اطهر به دامنهٔ کوه کرمل و استقرار جسد مطهر ورقهٔ مبارکهٔ علیا در جوار آنها به بیان مبارک

«قدم اول در سبیل استقرار مرکز اداری جامعه جهانی بهائی... برداشته شد.»^{۱۸}

نظری به آینده

حضرت ولیّ امرالله نه تنها با کوشش های سی و شش ساله، مرکز جهانی بهائی را از جهات مختلفه توسعه دادند، نه تنها مقدمات تأسیس مؤسّسات اداری آن را فراهم نمودند و نه تنها استقلال آن را به همه شناساندند بلکه با دید وسیع روحانی خود گسترش و عظمت آینده آن را به روشنی پیش بینی و به طرز بدیعی در آثار منیعه خود تصویر فرمودند که بعضی از نشانه های آن به ظهور پیوسته و برخی دیگر در عهد آینده عصر تکوین دور بهائی پدیدار خواهد گردید. ■

یادداشت ها

- ۱- قرن بدیع، ص ۷۱۵.
- ۲- گوهریکتا، ص ۳۸۹.
- ۳- ظهور عدل الهی، ص ۹.
- ۴- گوهریکتا، ص ۲۹۱.
- ۵- گوهریکتا، فصل ۹ (ترجمه این فصل به فارسی هنوز انتشار نیافته است).
- ۶- مأخذ بالا.
- ۷- عالم بهائی، ج ۱۰، ص ۱۵۰.
- ۸- همانجا، ج ۱۴، ص ۳۲۰.
- 9- *A Basic Bahá'í Chronology*, p.273.
- ۱۰- رحیق مختم، ج ۱، ص ۳۷۶.
- ۱۱- عالم بهائی، ج ۱۷، ص ۴۰۶.
- 12- *Door of Hope* p. 116.
- ۱۳- عالم بهائی، ج ۱۳، ص ۲۴۸.
- ۱۴- گوهریکتا، ص ۴۰۴.
- ۱۵- این بنا پس از انتقال آثار به محفظه آثار بین المللی، دفتر مهندسی بناهای قوس کرمل شد.
- ۱۶- گوهریکتا، ص ۴۳۰.
- ۱۷- همانجا، ص ۳۸۲.
- ۱۸- قرن بدیع، ص ۷۰۰.

طلعت عبودیت

زرین تاج ثابت خضرائی

آیت لطف و وفا عبدالبهاء
مرکز عهد بهاء عبدالبهاء
بنگر اندر دیده بینی او
خرمی بخشد به جان سمای او
خسروی اندر ردای بندگی
رهنما و رهگشای زندگی
همچو او نادیده چشم روزگار
می برد از قلب مشتاقان قرار
بس گشوده پرده اسرارها
سهل و آسان کرده او دشوارها
تا بشر گردد رها از دشمنی
جای تاریکی بگیرد روشنی
تا کی این غوغا و آشوب و نفاق؟
برده از خاطر ره مهر و وفاق؟
نغمه وحدت به گوش جان رسد
خستگان را نوبت درمان رسد
تافته بر این جهان شمس بهاء
روشن از رویش شده ارض و سما
پرچم صلح و صفا افراشته
رسم هر بیگانگی برداشته
نیست بانگی خوشتر از آوای عشق
چیست زرین، بهتر از دنیای عشق

به مناسبت فرا رسیدن یوم میثاق، سروده شد.

تقدیم به مجله پیام بهائی

سپتامبر ۲۰۰۵

از گلشن قانی به گلشن باقی

دکتر علی اعظمی

دکتر علی اعظمی حدود پنجاه و شش سال قبل در شهرک سنگسر به دنیا آمد و پس از تحصیلات ابتدائی با خانواده راهی طهران شد. دوران دبیرستان را در طهران به اتمام رسانید و پس از خدمت نظام وظیفه در سپاه بهداشت در بندر عباس مدت سه سال در شرکت هواپیمایی ایران ایر در گمرک فرودگاه مهرآباد مشغول کار گردید. وی بعد برای تحصیلات ابتداعازم آلمان و سپس ایتالیا شد و در رشته داروسازی مشغول تحصیل گردید و در سال ۱۹۸۳ فارغ‌التحصیل شد. دکتر اعظمی در سال ۱۹۸۴ با دوشیزه‌ای ایتالیایی که او نیز دکتر داروساز بود ازدواج کرد و ثمره آن پسری است که اکنون ۱۹ سال دارد. دکتر علی اعظمی و همسرش در حومه شهر بولونیا Bologna در داروخانه شهرداری مشغول کار گردیدند و بسیار در کارشان موفق و محبوب مردم شهر بودند بطوری که در تشییع جنازه او در تاریخ ۲۷ مه ۲۰۰۷ به غیر از بهائیان و دوستان حدود سیصد نفر از اهالی شهر نیز شرکت داشتند و به پاس خدماتش ادای احترام کردند. دکتر علی اعظمی انسانی مؤمن و مردی

خنده‌رو و شاد بود و با همه مهر ورزیدن و جوشیدن را دوست می‌داشت و مردی ورزشکار و پرتلاش و دارای جام‌های مختلف از مسابقات ورزشی بود. یادش گرامی و روانش در جهان باقی پیوسته شاد باد.

روحانیه تیرانداز (رضائی)

این بانوی مؤمن و موقن در ظاهر و باطن آئینه تمام نمای نام خود بود. روحانیت و صفا و محبت در اخلاق و رفتارش هویدا و از این لحاظ در بین آشنا و بیگانه مشهور و ممتاز بود. از کنیزان باوفای جمالقلم بود و در طول عمر خود با خدمت و مهاجرت و تبلیغ و تعلیم این کنیزی خود را ثابت نمود.

روحانیه خانم پس از ازدواج با شوهر مهربان خود روانشاد اردشیر تیرانداز در طهران از اعضاء ثابت لجنة ضیافات بود و در تشکیل جلسات مفید برای نفوس کم حشر و مسافری صرف وقت فراوان می‌نمود و در یکی از همین جلسات پس از شنیدن سخنرانی ایادی عزیز امرالله جناب سمندری و دستور مولای بنده نواز حضرت غصن ممتاز در باره مهاجرت آنچنان ذوق مهاجرت در وجودش دمیده شد که شوهر

را وادار به ترک تجارت و مناقصات دولتی و همه علائق نمود و در آوریل ۱۹۴۲ با شوهر و سه فرزند ۱۰ ساله، ۵ ساله و ۱۱ ماهه به عنوان مهاجر وارد بغداد شدند. در ابتدا با همراهی ایادی عزیز امرالله جناب فیضی موفق به زیارت و طواف بیت حضرت بهاءالله گردیدند و سپس از بغداد با توصیه محفل مقدس روحانی به سلیمانیه نقل مکان نموده مشترکاً با خانواده‌های دیگر ایرانی موفق به تشکیل محفل روحانی سلیمانیه شدند.

در سلیمانیه با خانواده قاضی خانقین که همگی به جمال مبارک ارادت داشته و حضرتش را جناب ایشان می‌نامیدند آشنا شدند و تولیت نامه‌ای را که به خط اصل بوده و شیخ عبدالله قاضی آن را در صندوقچه‌ای محفوظ و به عنوان تبرک در خانواده نگاهداشته بود زیارت نمودند.

این تولیت‌نامه بعداً به ارض اقدس ارسال شد و مورد تأیید هیکل مبارک حضرت ولی امرالله قرار گرفت. پس از دو سال سکونت در سلیمانیه، احباء به امر دولت عراق اخراج شدند و آنان نیز به طهران مراجعت کردند. خانواده تیرانداز پس از آن در نقشه ۴۵ ماهه ایران شرکت نمودند و به شیراز نقل مکان کردند و در آنجا از لحاظ تعلیم اطفال و شرکت در کلاس‌های امری و تبلیغ موفق بودند، اما پس از چندی به علت بیماری جناب تیرانداز مجبور به بازگشت به طهران شدند. پس از صدور نقشه جهاد کبیر اکبر در ۱۹۵۳ به امر هیکل مبارک که فرموده بودند «اردشیر برود تونس» با زحمات زیاد وارد تونس گردیدند. پس از چندی جناب

تیرانداز در تونس صعود فرمودند و در اولین گلستان جاوید تونس به خاک سپرده شدند و هیکل مبارک در پیامی عنایت‌آمیز به قلم جناب لوری آیواس فداکاری‌های ایشان را ستودند. روحانیه خانم پس از درگذشت شوهر با کودکان خود به صلاحدید محفل به شهر سوس مهاجرت نمود ولی پس از سه سال سکونت و استقامت در مهاجرت در تونس چون فرزندان احتیاج به ورود به دانشگاه داشتند در ۱۹۵۸ ساکن مون پلیر فرانسه شد و در آنجا موفق به تشکیل محفل روحانی گردید. سپس از مون پلیر به شهر لیون مهاجرت کرد و در ۱۹۷۶ بنا به توصیه جناب نخجوانی برای کمک به اجراء نقشه ۵ ساله به ایران رفت و به مدت ۶ ماه در اکثر ایالات و ولایات به تشویق احباء به خدمت و مهاجرت پرداخت. روحانیه خانم مسافرت‌های متعددی نیز به ممالک فرانسه زبان آفریقایی برای تشویق احباء و تبلیغ امر نمود تا این که فصل کهولت و بیماری فرارسید و ساکن خانه سالمندان در لیون شد و هنگامی که حضرت حرم به اتفاق خانم نخجوانی به دیدار ایشان تشریف بردند و مراسم بیت عدل اعظم آلهی را به ایشان ابلاغ کردند اظهار داشت:

گر طبیبانه بیایی به سر بالینم

به دو عالم ندم لذت بیماری را
روحانیه خانم سرانجام در ژوئیه ۲۰۰۷ در کمال سکون و رضا قفس تن را بشکست و به ملکوت ابهی پرواز نمود. از ایشان چهار فرزند به یادگار باقی ماندند که هر یک در گوشه‌ای از جهان قائم به خدمتند:

۱- جناب مهندس عزت‌الله تیرانداز که مدت‌ها در ایران شهردار شیراز، استاندار کرمان و معاون وزارت کشور بودند و اکنون بازنشسته‌اند و ساکن شهر لیون می‌باشند.

۲- جناب دکتر هوشمند تیرانداز روانپزشک که اکنون در هوستن تکزاس ساکنند و ضمن طبابت به خدمات امری قائمند.

۳- جناب دکتر نصرت‌الله تیرانداز استاد دانشگاه لیون فرانسه که مدت‌ها در سمت مشاور قاره‌ای خدمت نمودند و اکنون نیز در فرانسه به خدمات امری مشغولند.

۴- خانم مینا تیرانداز (رامشفر) مهاجر صفحات آفریقا و قائم به خدمت امر.

ای خاله مهربان و والا

روحانیه نزد پیر و برنا

ای آنکه بامر حق نمودی

تبلیغ بر مهاجرت سراپا

با دست پر از رضایت حق

خوش نام نموده ترک دنیا

این دخترک رضاعی تو

گوید بتو در حریم اعلیٰ

رفتی و شکست محفل ما

هم محفل ما و هم دل ما

دکتر ایران‌دخت رسائی

مهیندخت عهدیه (ثابت)

خانم مهیندخت عهدیه (ثابت) در ۲۵ مه سال ۱۹۳۳ در شهر نی‌ریز در دامان خانواده‌ای مؤمن و بزرگوار متولد گردید. ایشان از دودمان شهید ملا عبدالحسین قاضی واعظ نی‌ریزی بود که شرح شهادت او و جناب وحید در کتاب

لمعات النور و نی‌ریز مشکبیز ذکر گردیده و جد بزرگوار پدریش شیخ ملا محمد حسین بود که از قلم مطهر حضرت بهاء‌الله لوح عظیمی به افتخارش عزّ نزول یافت که به لوح وفا مشهور است.

مهیندخت خانم تحصیلات خود را در رشته حسابداری در دانشگاه طهران گذراند و سال‌ها به سمت کارمند عالی‌رتبه نفت در طهران در قسمت حسابداری مشغول به خدمت بود.

مهیندخت خانم با پسر عمه خود جناب عبدالله ثابت ازدواج نمود و از این وصلت ۳ فرزند و ۳ نوه بجا مانده‌اند. ایشان علاوه بر کار اداری و مسئولیت ۳ فرزند از کارهای امری جدا نبود. خانه آنها چه در طهران و چه در ونکوور کانادا همیشه محل برگذاری جلسات و تشکیلات مختلف بود.

مهیندخت خانم آن روز هم مانند هر هفته به کلاس روحی که سرپرستی آن را به عهده داشت می‌رفت که متأسفانه در راه به حالت اغماء افتاد و چند روز بعد در تاریخ ۲۲ دسامبر سال ۲۰۰۶ در بیمارستان صعود نمود. از صفات بارز و برجسته ایشان حالت خضوع و خوش‌رویی و مهمان‌نوازی بود. خاطره‌اش در قلب دوستان و آشنایان پابرجاست. مهیندخت خانم ثابت به مدت ۲۰ سال عضو محفل روحانی شهر ونکوور بود و به سمت صندوقدار خدمت کرد. در مراسم تشییع جنازه ایشان دوستان و بستگان از کشورهای مختلف دنیا شرکت داشتند و از معهد اعلیٰ نیز تلگرامی واصل گردید که در آن ذکر فرمودند که برای ارتقاء روح ایشان دعا فرموده‌اند. ■

نامه‌های خوانندگان

- یکی از دوستان مطلع ما نوشته‌اند که سازمان بهداشت جهانی برای هریک از ممالک آمارهای اساسی بهداشتی را تهیه و ارائه کرده که مراجعه به آن برای همکاری‌های بین‌المللی کمال فایده را حائز است. جمعیت ایران در سال ۲۰۰۵ معادل ۶۹/۵ میلیون نفر گزارش شده که ۳۲٪ آن ساکن روستاها هستند. امید بقا در بدو ولادت ۷۰ سال است. از نظر معیار رشد و توسعه انسانی ایران مقام نود و نهمین را در میان ۱۷۷ کشور جهان دارد. درصد بزرگسالان بالاتر از ۱۵ سال را که سواد دارند در مورد مردان ۸۳/۵ و در مورد زنان ۷۰/۴ گزارش کرده‌اند. ۹۳٪ جمعیت به آب نوشیدنی دسترسی دارند و ۸۴٪ مردم امکان دسترسی به خدمات بهداشتی-درمانی را دارا هستند. ایران با میزان بالای اختلالات روانی مواجه است، ۲۶٪ زنان و ۱۵٪ مردان کمک‌های پزشکی را در این مورد جویا هستند. خودکشی ۱/۶۱٪ کلیه مرگ‌ها را تشکیل می‌دهد و قتل و نظائر آن ۰/۹۸٪. امراضی چون امراض قلبی و امراض عروق و فشارخون و ناراحتی‌های عصبی در ازدیاد هستند و بیش از ۴۵٪ مرگ بزرگسالان
- مدیون آنهاست. ۱۴/۸٪ مرگ و میر بزرگسالان مربوط به حوادث و سوانح راه و رانندگی است.
- جناب دکتر گیوخواوری زیر عنوان ملاحظاتی درباره یک مقاله جالب، چنین مرقوم داشته‌اند:
در پیام بهائی طی مقاله جالب و جامعی زیر عنوان "تأملی درباره روش‌های تبلیغی" آمده است که در گذشته با استدلال‌های نقلی یعنی استناد به آیات کتب آسمانی و احادیث تبلیغ امر آلهی صورت می‌گرفت ولی امروزه نظر به تغییر اوضاع و احوال شیوه مزبور کاربرد ندارد (نقل به مضمون). اما در همین مقاله در پایان (صفحه ۱۴) چنین می‌خوانیم:
«... در جامعه ما هنوز سخن از چاه امام زمان و ارتباط مکاتباتی و ایمیلی با حضرت موعود است...» با توجه به وقوع انقلاب اسلامی که به زودی سی ساله می‌شود، وضع مزبور غیر منتظره نیست و واقعیت یاد شده در مقاله و رواج انداختن سفره‌های مذهبی بوسیله مسلمانان شیک‌پوش و "آلامد" حتی در خارج ایران و رفتنشان به حج عمره و همینطور استقبال

روزافزون پیروان مذاهب دیگر از کنیسه‌ها و کلیساها و عبادتگاه‌هایشان و حضور در این اماکن نشان‌دهنده آنست که شیوه استدلال به آیات کتب آسمانی و احادیث متقن و صحیح که در ایقان شریف به وفور مورد استناد قرار گرفته، هنوز کاربرد خود را دارد و کتاب‌هایی مانند کتاب *بشارات*



اضافه کرده‌اند» (ج ۴، ص ۱۸۲۰). به فرموده جناب خاوری دستخط مورخ ۱۲ شهر البهائ ۱۵۴ دارالانشاء هم حاکی از آن است که عنوان صبح ازل برای میرزا یحیی نادرست است و عنوان او منحصرأ ازل است و بس. حدیث کمیل چنین نقل شده است: نور اشرق من صبح الازل علی هیاکل التوحید.

از توضیحات جناب خاوری کمال تشکر را داریم.

• آقای ضیاء الله احمدزادگان که در حال تهیه کتابی در تاریخ امر بهائی در سنگسر و شهمیرزاد هستند عکس خیلی قدیمی بالا مربوط به بهائیان شهمیرزاد را ارسال داشتند و از خوانندگان در شناسایی افراد حاضر در آن درخواست کمک کرده‌اند. از خوانندگان گرامی متمنی است پاسخ خود را مستقیماً به نشانی زیر برای ایشان ارسال دارند:

Mr. Zia Ahmadzadegan
Rua Antonio Cardoso 613 Hab. 403
4150-083 Porto, Portugal
E-mail: zia.shukufeh@net.novis.pt
E-mail: shukufeh19@hotmail.com
Office Tel/Fax: 351-22-6068650
Home Tel: 351-22-6067179 ■

کتاب آسمانی و اشارات دیگران در باره ظهور امر الهی (نشر دوم با اضافات، تألیف شادروان حسام نقبائی) که به زبان ساده فارسی تهیه شده و علی‌رغم نایابی حتی یک بار بعد از صعود وی تجدید چاپ نشده است، چقدر مورد نیاز است و می‌تواند در تبلیغ امر الهی مؤثر واقع شود.

آقای خاوری همچنین با اشاره به یکی از کتب جدید انتشار یادآور شده‌اند که اصطلاح «صبح ازل» در مورد یحیی نادرست است و آن را «هواخواهان او برای کسب قداست به زعم خود معطوف به حدیث کمیل که ارتباطی با وی ندارد به او داده‌اند».

آقای خاوری بیان جناب اشراق خاوری در قاموس ایقان را یادآور می‌شوند که «کلمه صبح را من در توقیعات مبارکه ندیده‌ام شاید پیروانش

دنبالهٔ روش‌های جدید اقدامات.... از صفحهٔ ۱۹

● جامعهٔ جهانی بهائی اخيراً نسخه‌ای از یک نامهٔ صادر شده از بنیادی دولتی که مسؤولیت مراقبت از رزمندگان جنگ ایران-عراق و هزینه‌های ایشان را به عهده دارد به دست آورده است. در این نامه آمده است که شخص مورد بحث با وجود معلول بودن و نقص عضو شدید به دنبال اسارت در جنگ در عراق، به دلیل عضویت در "فرقهٔ بهائیت" واجد شرایط برای دریافت حقوق بازنشستگی نیست. (متن این نامه در صفحهٔ ۱۸ این مجله چاپ شده است).

● حمله به دین بهائی در تمام رسانه‌های گروهی و از جمله اینترنت همچنان ادامه دارد. روزنامه‌هایی در خراسان و مازندران به تازگی مقاله‌هایی توهین‌آمیز به بهائیان چاپ کرده‌اند و جزوه‌های ضد بهائی در شیراز برای همگان توزیع شده است. این نشریات در مدارس شاهین‌شهر، اهواز و بابلسر نیز پخش شده‌اند.

● بنا بر گزارش‌های موثق رسیده، بانک‌ها از دادن وام به متقاضیان بهائی خودداری کرده‌اند و مقام‌های مسؤول به دلیل بهائی بودن مراجعین از صدور یا تمدید جواز کسب خودداری کرده‌اند. در سندج یک مقام بانکی ادعا کرده است که به تمام ۱۴ درخواست وام واصل شده از متقاضیان بهائی پاسخ رد داده خواهد شد. یک کارمند بانک در ساری فاش کرده است که: «به ما ابلاغ شده است که از ارائهٔ وام و دیگر خدمات به بهائیان خودداری کنیم».

● در همدان صاحب یک دکان خواربارفروشی که برای ۴۸ سال دایر بوده است کوشیده بود که جواز کسب را به دلیل فوت پدرش به نام خود منتقل کند. یکی از مسؤولان رسمی به او گفته بود که به بهائیان جواز کسب خواربارفروشی داده نخواهد شد. این مسئول به او گفت: «هر جا که بروی، حتی سازمان ملل، بالاخره به اینجا خواهی آمد و جواب آشکار هم همین خواهد بود».

پیام بهائی

نشریهٔ ماهانه محفل روحانی ملی
فراژسه برای بهائیان

سال بیست و نهم، شمارهٔ یازدهم
شمارهٔ پیاپی ۳۳۶
شهر العلم - شهر القدره - شهر القول ۱۶۴
آبان - آذر ۱۳۸۶

نشانی هیأت تحریریه برای ارسال
مقالات، نامه‌ها و پیشنهادات
P.O. Box 511
1211 Genève 12, Switzerland

نشانی برای ارسال حق اشتراک، نامه‌های
مربوط به اشتراک و تغییر نشانی
Payám-i-Bahá'í
B. P. 9
06240 Beausoleil, France
Fax: 33-493-784418

حق اشتراک سالیانه برای کشورهای اروپایی ۵۰
یورو، و برای خارج از اروپا ۵۵ یورو است و یا معادل
آن به سایر ارزها.

چگونگی ارسال مبلغ اشتراک:

۱- توسط نمایندگان ما ۲- با حوالهٔ پستی ۳- چک
بانکی به یورو به حساب یک بانک فرانسوی در
وجه پیام بهائی ۴- مشترکین امریکا با ارسال چک
دلاری به دفتر امور ایرانیان در شیکاگو ۵- با کارت
اعتباری Visa به یورو ۶- مستقیماً توسط بانک
خودتان به شمارهٔ حساب زیر با ارسال رسید و نام
خود به نشانی ما:

Payám-i-Bahá'í
IBAN FR76 30003 01500-00037261910-30
Bank Soci t  G n rale
8 Ave. J. Medicin
06000 Nice, France
Adresse Swift: SOGEFRPP

کلیهٔ اشتراک‌ها در اول هر سال میلادی
تجدید می‌گردد.

Payám-i-Bahá'í
Publi  par l'Assembl e spirituelle
Nationale des Bah 'is de France

انجمن ادب و هنر ایران برگزار می کند: یازدهمین دوره - دسامبر 2007

گسترش جامعه ی جهانی بهائی *

سخنرانان و موضوع سخنرانی ها، طبق برنامه :

افتتاح جلسه توسط نماینده محفل مقدس ملی انگلستان. **آقای علی نخبجویی**: «سیر تکاملی نظم اداری و روح و شکل آن» و «از هرج و مرج تا صلح اعظم» **دکتر وحید رافتی**: «لوح سراسر پرده ی یگانگی و لوح متمم آن به افتخار جناب ابوالفضائل» و «ابعاد مختلف اصل وحدت ادیان و ورود زردشتیان در امر بهائی» **خانم یولوت نخبجویی**: نقش حضرات ایادی امرالله در سالیان فترت **مهندس حسین امانت**: توسعه مرکز جهانی بهائی. **دکتر شاپور راسخ**: مفهوم وحدت در امر بهائی **دکتر موزان مؤمن**: چگونه امر بهائی وجهه جهانی یافت؟ **دکتر فرهنگ جهانپور**: میراث فرهنگی ایران. **خانم شهلا آقاپور**: زیبا شناختی هنر. **دکتر فرح دوستدار**: سازمان و حکومت آینده جهان. **دکتر نامدار بقائی**: زکریای رازی دانشمندی برای تمام قرون. **برنامه کودکان**: خانم فردوس روشنگر. **دکتر شاپور راسخ**: در دوره گسترش جامعه ی جهانی بهائی چه گذشت؟ برنامه به زبان انگلیسی برای جوانان

... و کلاس های آموزش خواندن و نوشتن فارسی به نونهالان، زیر نظر خانم فردوس روشنگر

موسیقی: با هنرمندی آقای بلیک دوستدار، ختم ها مولود و ماریا هلدی و دیگر هنرمندان

زمان: 26 تا 30 دسامبر 2007 **مکان**: Hilton Watford: Elton Way, Watford, WD25 8HA

هزینه ها: شرکت در همه جلسات 35 پوند نه وعده غذای ایرانی 75 پوند

هتل با صبحانه: اطاق یک تخته 57 پوند و دو تخته 67 پوند

برای **اطلاعات** بیشتر لطفاً با شماره تلفن Tel/Fax: + 44 1438712100 و یا ایمیل: bs4paal@yahoo.com تماس بگیرید و به فارسی نام و نام خانوادگی، آدرس پستی محل اقامت، تلفن، فکس و آدرس ایمیل خود را روی پیام گیر بگذارید، حد اکثر طی 48 ساعت با شما تماس گرفته خواهد شد.

برای ثبت نام و رزرو جا: لطفاً پاسخ پرسش های زیر را مرقوم فرمائید و وسیله تلفن و یا فکس و یا ایمیل و یا به آدرس زیر ارسال دارید. بعد از دریافت تقاضای ثبت نام، کلیه اطلاعات ضروری برایتان ارسال خواهد شد: 1- نام و نام خانوادگی متقاضی و نیز نام همراهان 2 - آدرس دقیق محل اقامت و تلفن و یا فکس و یا ایمیل 3 - تاریخ ورود به هتل و خروج از هتل 4 - نحوه پرداخت هزینه ها: اگر با کردیت کارت می پردازید لطفاً نام صاحب کارت، شماره کردیت کارت، تاریخ انقضی و نوع کارت (ویزا یا ماستر) را مرقوم دارید و اگر با چک می پردازید (فقط بانک های انگلستان پذیرفته می شود) چک را به نام Baha'i Society for Persian Arts and Letters صادر و به همراه پاسخ دیگر پرسش ها به آدرس زیر ارسال دارید.

Baha'i Society for Persian Arts and Letters

10 The Limberlost, Welwyn Herts AL6 9TS UK

Tel/Fax: + 44 1438712100 E-mail: bs4paal@yahoo.com

استفاده از بخشی از برنامه های کنفرانس امکان پذیر نخواهد بود.

* با مختصر تغییری در برنامه ی قبلی به راهنمایی محفل ملی انگلستان